

تہانتہا

سال اول - شماره چہارم و دوم - ۱۶ دیماه ۱۳۵۰ - ہر یکا ۱۵ ریال





از مطالب این شماره:

● تصمیر و بابا می گیره
● سوار بر مادیان طلایی (پاورقی پلیسی)

● **موسیقی**
● دنیا از چشم تماشا
● آواز ژرف - خطابه‌یی از گارسیالورکا
● زن در اساطیر ایرانی (بمناسبت ۱۷ دی)

● **گزارش**
● سرگذشت حقیقی سال ۱۹۷۱
● نقاش قالی

● **تئاتر**
● درجهان تاتر
● تاتر سیاهان

● **سینما**
● پوانسکی تحمیل گر لهستانی (۲)
● نقد فیلم (یکبار دیگر - جاسوس در اوج بیرحمی)

● **کتاب**
● نقد کتابهای: اربابها - ترانه‌های روستائی
● نیویورک - شاعران در زمانه عسرت

● **گوناگون**
● میان پرده
● جدول کلمات متقاطع
● در چهار گوشه جهان
● یاد
● تکه تکه

● **تولیزویون و ارتباط جمعی**
● چهره‌های آشنای مجموعه تولیزویون کارآگاهان
● خدا حافظ پیتون (۳)
● تولیزویون در خانواده و جامعه نو
● تولیزویون و اطفال

● **تاریخ و تمدن**
● تمدن - از دیدگاه کنت کلارک
● ضدخاطرات - آندرهمالرو

● **هنر و ادبیات**
● نیما از نظرگاه شعر
● چاره‌پاوهزه (شعر)
● گفتگویی با هانیبال‌الغاص
● باهنر مسئول مخالفم

● **داستان**
● شل‌پوش در مه (داستان ایرانی)



نیما از نظرگاه شعر

تأییدگاه «نیما و شعر بعد از او» در دانشگاه تهران، مراسم بزرگداشت نیما در کتابخانه مرکزی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، برنامه‌هایی در رادیو و تولیزویون ملی ایران... همه بمناسبت دوازدهمین سال درگذشت نیما یوشیج پدر شعر نو... و مقاله تحلیلی جامعی زیر عنوان «نیما از نظرگاه شعر» در همین شماره تماشا.. این مقاله را در صفحات ۳۴ - ۳۵ - ۳۶-۳۷ مطالعه فرمایید.

شعر

بسیاری از خوانندگان با ذوق مجله تماشا علاقتند بودند که صفحه‌ای از مجله به شعر امروز ایران و جهان اختصاص داده شود. به دوستداران شعر مژده میدیم که از همین شماره این صفحه را در مجله گشوده‌ایم با شعرهایی از چاره‌پاوهزه که در صفحه ۲۸ مطالعه میفرمائید.

شماره مخصوص تماشا

۶ بهمن، سالروز انقلاب شاه و ملت، که هیزمان با تغییرات کلی برنامه‌های رادیو تولیزویون ملی ایران است، مجله تماشا شماره ویژه‌ای منتشر میکند که طبعه دوره متحولی است در این مجله: بل‌صفحات جدید، ریزتازهای بیساخته و مطالب متنوع و خواندنی برای همه شنوندگان رادیو، تماشاگران تولیزویون و خوانندگان تماشا...

۶ بهمن، سرآغاز دوره جدیدی در مجله تماشا

شمشیرزاد قرمز

محصول خالص چین اول بهاره آسام هندوستان

شیرزاد قرمز ممتاز ترین جای بهاره هندوستان است که این محصول فقط در منطقه آسام هندوستان در فصل بهار بدست می‌آید و حتی در خود هندوستان با آسانی در دسترس مردم نیست - ما اطمینان داریم تمام کسانی که طبع مشکل پسندشان را تا کنون هیچ نوع جای خارجی اقیانوس نکرده است شیرزاد قرمز را بعنوان بهترین جای خارجی تحسین خواهند نمود.

 محصول ممتاز ممتاز بهاره هندوستان ۳۰۰ گرم خالص ۱۲۲ ریال	 مخلوط ممتاز ممتاز ایران و هندوستان ۵۰۰ گرم خالص ۱۰۵ ریال	 محصول ممتاز ممتاز بهاره ایران ۵۰۰ گرم خالص ۱۱۵ ریال
 محصول ممتاز هندوستان صدگرم خالص ۵۵ ریال	 مخلوط ممتاز جای ایران و هندوستان صدگرم خالص ۴۸ ریال	 محصول ممتاز ایران صدگرم خالص ۶۶ ریال

خانم تماشا



اسلاید رنگی از آرشیو سازمان جلب سیاحت (بمناسبت روز عظیم خن)



● صاحب امتیاز و مسئول: رضا قطبی ● زیر نظر: ایرج گرمین ● طرح و تنظیم: گروه تفریح تماشا زیر نظر قباد شیوا

● دفتر مجله: خیابان کلوژیون، ساختمان تولید تلویزیون ● چاپ: چاپخانه یست و پنجم شهریور ● آگهی‌ها: دفتر مجله تماشا ● صندوق پستی ۳۳-۲۰۰ ● ۶۳۱۱۰۵ ● (شرکت سهامی آست) ● ۲۵۲۰۵۹ ● ۲۵۲۶۱۶ ● ۲۵۲۷۶۸

سرگذشت حقیقی سال ۱۹۷۱



بزرگترین جشنهای همه قرون و اعصار

عکس چهره‌های برجسته سال ۱۹۷۱ را نیز چاپ کرده است. نوبل ایزرواتور زیرنشان شاهنشاه آریامهر چنین مینویسد: «شاهنشاه آریامهر، بناسبت دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، بزرگترین جشنهای همه قرون و اعصار را از روز ۱۴ تا ۱۷ اکتبر در پرسپولیس برپا داشتند.» ترجمه این بررسی جالب را در صفحات بعد مطالعه میفرمایید.

برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران در تخت جمشید، توجه همه دنیا را به ایران جلب کرد و در نیمه دوم سال ۱۹۷۱ بعنوان داغ‌ترین خبر و جالب‌ترین واقعه سال مورد بحث همه مطبوعات شرق و غرب قرار گرفت.

نوبل ایزرواتور نشریه مهم فرانسه در شماره اخیر خود حوادث مهم سال ۱۹۷۱ را زیر عنوان «سرگذشت حقیقی سال ۱۹۷۱» مورد بررسی قرار داده است. در این بررسی



بهمعنای پاک و بی‌آلایش آمده است. و اناهیتا بر روی هم یعنی دختر پاک زورمند و بلند بالا است اهورامزدا میگوید: «از برای من، ای زرتشت، این اردوی سوراهایتا را بستای، کسی که برهماجا گسترده، درمان بخشیده، دشمن دیوها و مطیع کیش اهورایی است. سزوار است که در عالم مادی‌وی را ستایش کنند. مقدسی است که جان-افزاست. مقدسی است که فرایندهی رمه است. مقدسی است که فرایندهی لروت است.» او فرشتهی آب است؛ آب که نزد ایرانیان، پس از آتش، والاترین چیزها بوده. و «آبان‌یشت» که از بلندترین و زیباترین یشت‌های اوستاست، دربارهی جلال و عظمت و قدرت اناهیتاست.

دروصف اناهیتا آورده‌اند که او به صورت دختری است زیبا، بسیار خوش‌اندام، کمربند زرین‌پرمیان‌بسته، راست بالا، آژاده و شریف، کفش‌های درخشان زرین بند به‌پادارده «برسم» در دست، گوشواره‌های چهارگوش زرین به‌گوش، طوقی برگردن، تاجی زرین و هشت‌گوشه آراسته به صد ستاره بر سر، جامه‌ای از پوست سگ‌آبی و آراسته به نوارهای زیبا و درخشان چون زرو نیم، دربر دارد. او در خانه‌ای که صد روزن درخشان و هزار ستون‌داره، بر بستری‌زیبا و عطراکین، بر بالشهایی تکیه زده است. اهورا-مزدا از یاد و باران و ابر و تگرگ تزدونه‌ای چهار اسب برایش ساخته است.

اناهیتا کسی است که زانیدن همهی زنان را اسان میگرداند و پستانهاشان را به هنگام لازم پرشیر میسازد. دختران، برای این که شوهری نیک‌داشته باشند، از او کمک می‌طلبند. تمامی پهلوانان ایران و پادشاهان بزرگ کیانی نیازمند یاری اویند و همه به‌هنگام نبرد از او کمک می‌طلبند.

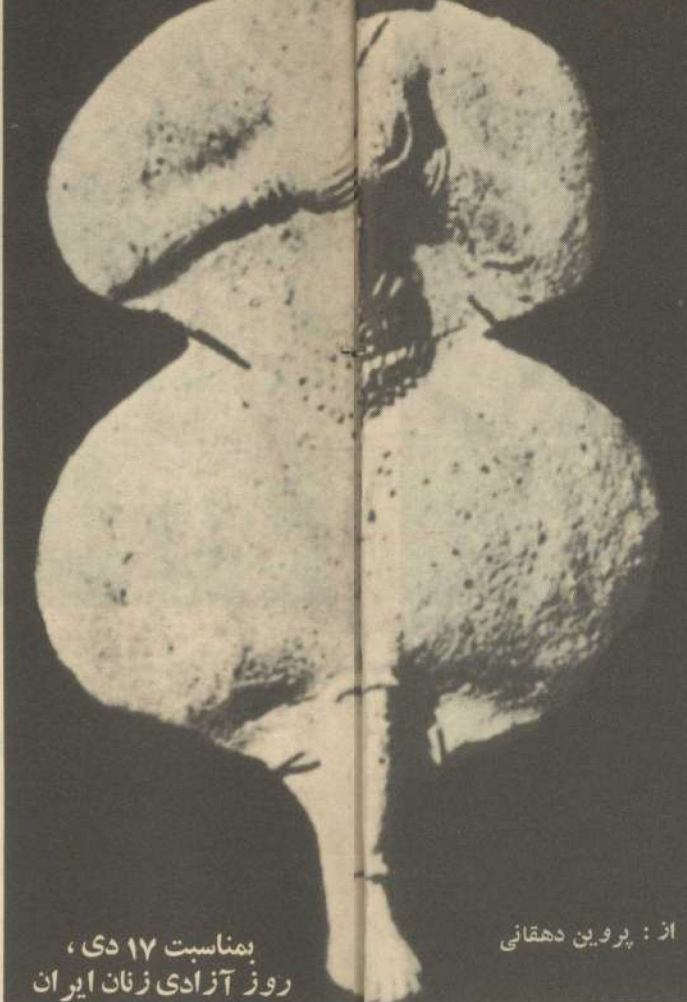
دیگر، فرشتهی ارجمند «اشی» (Ashi) است (به معنای توانگری و بخشایش و نعمت و برکت و پاداش و مزد). در «گاتها»، چنین می‌خوانیم: اهورا مزدا پدرتوست، «ارمیتی» مادر توست و «سروت» نیک و مقدس و «رشن» و «مهر» برداران تویند.

در وصف «اشی» آورده‌اند که «اشی» نیک درخشان، درکالبد دختری زیبا، بسیار نیرومند، خوش اندام، آژاده... اگر بخانه کسی فرود آید، خیر و برکت و شادی آورد. بیست و پنجمین روز هرماه در نگهبانی «اشی» است.

دیگر، فرشته «چستی» یاچیستا است. این واژه در اوستا به معنای دانش و معرفت آمده. «چیستا» یا صفات «راست‌ترین» و «مقدس» و «عبادت کننده» و «سفید پوش» هم تعریف شده است.

«دین‌یشت» به «چیستا» تعلق دارد. در این یشت، زرتشت و زتن و «هوتس» زن «کی‌گشتاسب» و پیشوایان دین و شهریاران کشور بدو نماز برده و از وی حاجت‌ها خواسته‌اند.

زن، در اساطیر ایرانی



از پروین دهقانی: مناسبت ۱۷ دی، روز آزادی زنان ایران

ارزانی دارد. ارمیتی مظهر وفا و فرمان‌برداری و صلح و سازش در این جهان‌شناخته شده است. تمامی خشتودی و آسایش جهان بر روی زمین به او سپرده شده است.

پنجم روز ازهرماه و اسفندماه متعلق به اوست. پنجمین روز از اسفند ماه «اسپندارمگان» نام داشته و عید بزرگ دینی واجتماعی بوده است. در این روز زنان از شهرانشان هدایایی دریافت میکردند، چون این جشن، عید زنان نیز بوده است. اکنون، در این روز، جشن پرستاری برگزار میشود.

گل بیدمشک هم، که در اسفندماه بارمیاید، به «سپنتا ارمیتی» منسوب است.

فرشته اناهیتا در اوستا «اردوی سورناهیئا» (Arvi - Sura - Anahita) است. «اردوی» به معنای پالیده و فزون شده و یا نمناک است، «سور» به معنای زور و نیرو، و «اناهیتا»

زن در ایران باستان مقامی والا داشته و همسان مرد بوده است. او، در میدان پیکار، مبارز و فداکار بوده و با بره‌بازی بی‌تقریری در برابر سیل مشکلات و دشواری‌های حیات همچون کوهی پایدار باقی مانده است. او به میهن‌خویش عشق میورزیده و فرزندانش را برای خدمت به آب و خاک شایسته بار می‌آورده و با دانشمندان به‌گفت و شنود می‌نشسته است. در دوره‌های ساسانی و قلیاف دینی برعهده زن نیز بوده است. او پس از مرگ شوهر میتوانسته قیم‌کودکانش باشد.

در اساطیر ایران زن‌داری مقامی بس ارجمند است و از دهندهی چپ مرد آفریده نشده و جزئی از او نیست. او هم‌زمان با مرد و برابر با او آفریده شده است.

پس، از آغاز باید سخن گفت. در اوستا میخوانیم: کیومرث یا «گیه‌مرتن» را (که «گیه» به معنای جان و زندگی است و «مرتن» یعنی میرنده و پروینیم) یعنی زندهی درگذشتنی است) اهورا مزدا بیافرید. او سی سال در کوهستان بسر برد و به هنگام مرگ از پشت او نطفه‌ی فرو چکید. در تابش آفتاب پاك شد و چهل سال در خاک بماند. پس از چهل سال، در سپر روز از مهرماه، به مانند دوساقه‌ی ریواس به‌هم پیچیده از زمین رویند و سپس پشکل دو آدم درآمد که در چهره و قامت همانند بودند.

یک نرینام «مشیه» و دیگری ماده پنم «مشیان» پس از پنجاه سال از آسان فرزندان پدید آمدند. پس از آن که اهورا مزدا روان را - که پیش ازین یکی آفریده بود در کالبد «مشیه» و «مشیان» دمید، آنان چنان‌دار شدند. و اهورا مزدا گفت شما پدر و مادر مردم جهان هستید. شما را پاك بیافریدم. پایاکی، قانون بکار بندید. نیک‌بندار و نیک گفتار باشید. کردار نیک به جای آرید. دیوان را میرستید.

هردوی آنان نخستین چیزی که اندیشیدند این بود که هر یک از مایید خشتودی و دلگرمی و دوستی دیگری را فراهم آوریم. پس آنگاه هر دو خرامیدند. و نخستین کارشان شستشوی خویش بود، و نخستین سخن این‌که اهورا مزدا است یگانه آفریدگار آب و خاک، گیاهان و جانداران، ماه و خورشید و ستارگان، و همهی آبادانی، و هر آن چیزی که بنیاد راستی‌هاست.

در اوستا زن و مرد در یک زمان پاهم رویندند، با هم گام برداشتند و یکسان آفریده شدند. زن موجود سادهای نبود که فریب بخورد. «مشیه» و «مشیان» در آغاز نام اهورا مزدا را بر زبان میرانند و به راستی و درستی پاسور دارند. وزن همگام مرد به آبادانی میرداژد.

دنیای از چشم تماشا



«مسابقه‌ی با سابقه»

اگر بازی ایران و کویت در کشور-های بزرگ غرب برگزار میشد یک عیب داشت: مردم غرب که فقط دیدار تیم‌های نیرومند جهان را مشتاقند با احتمال فراوان اطراف میدان را خالی می‌گذاشتند تا حریفان، دور از هیاهو، بهتر و بیشتر یکدیگر را بتوب بندند.

اگر بازی ایران و کویت در کشورهای بزرگ شرق انجام میشد یک حسن داشت: مردم این سرزمین‌ها، به آئین خاصی که آموخته‌اند، با دسته‌های گل به فرودگاه میآمدند، سرود میخواندند، کتابها و عکسهای مخصوص هدیه میکردند و با اینکه یکی از بهترین تیم‌ها را نیز دارند چنان فریاد شوق میکشیدند که گمان میردیم برای نخستین بار فوتبال را کشف کرده‌اند! کشورهای عربی، باعتبار قاره، آفریقایی و آسیایی هستند.

ورزشکاران آفریقایی عرب با یکدیگر آشنا ترند؛ ورزشکاران آسیایی عرب کمتر به دیدار یکدیگر میروند چرا؟ دو کشور عربی در شمال آفریقا: تونس و مغرب، دو کشور عربی در آسیا: عراق و سوریه،

درآمد ملی تونس و مغرب مجموعاً بیش از سه برابر درآمد ملی سوریه، جمعیت تونس و مغرب بیست میلیون نفر، سوریه ۶ میلیون. هزینه سالانه ارتش سوریه نزدیک به دو برابر و نیم مجموع مخارج سالانه ارتشهای



سرگذشت حقیقی سال ۱۹۷۱



انقلابی صورت گرفته بود: چین توده‌ای، چین بزرگ، چین ماوتسه‌تونگ، با ۷۶ رأی موافق در برابر ۳۵ رأی مخالف و ۱۷ رأی ممتنع و به صورتی کاملاً غیر منتظره به عضویت سازمان ملل پذیرفته شده بود.

و بدینگونه هشتصد میلیون نفر پیراهن آبی، بالیدنولوزی آتیشنی که چون ماده متفجره است، پای صحنه جهان گذاشتند... این حادثه بمعنی پایان آن نظام دوقطبی بود که از دوره کنفرانس یالتا در میان آمریکا و شورویها تقسیم می‌گردد. اینجام، وزنه سنگین مانو در ترازو، توازن دنیا را دگرگون خواهد کرد... و این دگرگونی چگونه خواهد بود؟ این راهم بزودی، در همان اواخر ۱۹۷۱، به خونین‌ترین صورت ممکنه دیدیم.

با اینهمه سال ۱۹۷۱ با هوای گرفته‌ای آغاز شده بود... همهجا برف می‌آمد... راهها در فرانسه بسته شده بود و هر وزیری مسئولیت را به گردن وزیر دیگری می‌گذاشت و به زبان ساده دین بین‌فردی از لحاظ اداری پیش‌آمده بود... در مسکو و مادرید هم برف می‌آمد و محکومین بمرگ - پیودیهای روسیه و استقلال خواهان باسک در اسپانیا - در سایه خمشی که از سرتاسر دنیا برخاسته بود، پنشوده شدند. در کدافسک لیبستان نیز برف می‌آمد، آنجا که کارگران موج اعتصاب شده بود، گرفته بودند... در مدرناک نیز برف می‌آمد، آنجا که معمله ۲۶ ساله‌ای بنام آنیکارو، مادر پیشوهر، در نبرد خود علیه محافظه کاری مردم «برتانی» پیروز شده... و او که از خدمت رانده شده بود و پس از آن بار دیگر به خدمت پذیرفته شده بود توانست هم بچه حرامزاده خود و هم شغل خود را نگه دارد... و خلاصه در کولونیه له‌دو زاکلیز نیز، بر خرمن تاجهای گل پژمرده‌ای که هنوز گور تازه ژنرال دوگل را گلباران می‌کرد، برف می‌آمد...

البته قراردادهای پیشرفت و ترقی همچنان دنباله دارد اما دیگر دست‌ودل به کار نمی‌رود. در کارخانه‌های لورن و رادپوتلویزیون فرانسه و افرانس اعتصاب‌های پدید آمده می‌افتد. کشاورزان شمال خروارهای زمین را

توی جاده‌ها می‌ریزند و فروشنده‌گان و پیشه‌وران دست به تظاهر می‌زنند... و روز ۲۹ آوریل مشتادو دو نفر از کارگران کارخانه‌های رنو، رامبا، دست به اعتصاب می‌زنند... سندیکاها گرفتار تشویش میشوند، دولت می‌ترسد و کارفرمایان از اخراج کارگران و تعطیل کارخانه دم می‌زنند...

و سرانجام روز چهارم مارس افراد پلیس که از گرفتار کینه مردم بودن خسته شده‌است، از راه مسالمت، به کوچی و خیابان می‌ریزند تا مستقیماً با مردم حرف بزنند. مردم به این تظاهرها پوزخند می‌زنند و در دستگاه دولت این تظاهرها را مسخره می‌کنند. اما چه کسی در بند این چیزها است؟ میری ماتیو ترانه «داستان عشق» را می‌خواند و قطار تازه‌ای ساعت پاریس بر دو را در عرض چهار ساعت طی می‌کند... صاحب‌کافه‌ای در کورنوو پسر شانزده ساله‌ای را بضررب گلوله می‌کشد و محکوم نمی‌شود. فرناندل می‌میرد... عزای ملی اعلام می‌شود. روز سوم مه در ایام تعطیل پایان هفته در جاده‌ها ۱۵۵ نفر کشته می‌شوند و ۴۹۸۶ نفر زخمی می‌شوند. میزان صادرات تسلیحات در شش ماهه سال به رقم سه میلیارد می‌رسد. کمونیستها و دست‌چپها بر سر قبر توروکاشن دست به‌گریبان می‌شوند... در جاهای دیگر نیز تشنج‌ها بالا می‌گیرد. بریتانیای بزرگ در میان ورشکستگی رولس‌رویس و اعتصاب کارکنان پست (که همه افراد مملکت را مدت سه‌ماه به‌شکل نامرسان درمی‌آورد و برای ادواریت ده‌لیون آب می‌خورد) و مسئله ورود به بازار مشترک (که تنها ۳۰ درصد از مردم بریتانیای بزرگ خواخواه آن هستند) دست‌وپا می‌زند.

در مدیترانه، ممالک تولیدکننده نفت سر به‌طغیان برمی‌دارند... و می‌خواهند قیمت‌ها را بالا ببرند... و این ممالک که ابتدا در تهران و پس از آن در طرابلس گرد هم می‌آیند، به مقصود خودشان می‌رسند. الجزایر از این هم تندتر می‌رود و بی‌آنکه خبری بدهد با استفاده از این موج نفت صحرا را ملی می‌کند. پاریس دادو فریاد به‌راه می‌اندازد. سپس برمی‌گردد... یومدین از این معامله

تفع می‌برد و پمپیدو ضربه پدید می‌خورد. و روشن است که در زندگی پاریس و الجزایر هرگز دیگر کارها مثل زمان پیشین نخواهد شد...

فرانک سیناترا و الیفیتزجرالد و آندی ویلیامز همچنان ترانه «داستان عشق» را می‌خوانند و ناگهان روز بیستم فوریه صدای ۷۶۰۰ ایستگاه رادیو تلویزیون آمریکا بریده می‌شود. رعشه‌ای بر تیره پشت همه کارشناسان فنی می‌دود... اعلام خطر جنگ هسته‌ای از طرف کاخ ایض صورت گرفته است... چند ثانیه‌ای نفس‌ها در سینه‌ها بند می‌آید... چند ثانیه‌ای که گویی پانزده‌ابیت است... نه... اشتباهی بیش نبود... آن شستی که باید به‌کار افتد، بکار نیفتاده بود... خلاصه، دنیا، این بار، منفجر نگشت... و دوباره، خوش‌خندان، برمی‌گردند بر سر «داستان عشق»

تشنج در اروپا آشکارا به صورت تب شدید درمی‌آید... تب طلا، تب دلار، تب مارک، تب پول، که ابتدا منحصر به بانکهای مرکزی اروپا بود همهجا را فرا می‌گیرد. آلمانها از همه بیمارترند. حال مارکشان بیشتر از اندازه خوب است... بیشتر از اندازه پولدار هستند... و بیشتر از اندازه حسن شهرت دارند. این امر بمرور زمان برای آنها گران تمام خواهد شد... ولی در مرحله اولیه جامعه اروپا در این میان رنج می‌برد. روزنهم فوریه شش «دولت» توافق پیدا می‌کنند که حداکثر تا اول ژوئیه یک وحدت پولی و اقتصادی که نتیجه آن پول واحد خواهد بود، به‌وجود بیاورند اما این طرح، حتی پیش از آنکه به‌راه بیفتد، از دایره بیرون می‌رود...

روز پنجم ماه مه آلمان که از فرط پول نفس گرفته است، اعلام می‌کند که از موازنه‌های ثابت صرف‌نظر کرده است و مارک از این پس در نوسان خواهد بود... وقتی که پولهای اروپائی در نوسان باشد، وحدت گمرکی و سیاست مشترک کشاورزی را که به‌بازار زخمی فراهم آمده بود، چگونه می‌توان نگه داشت؟ مسأله حل نشده است... پس، چاره، را در صبر می‌بینند و با اینهمه خوب می‌دانند که تاخیر آفت به‌بار می‌آورد و حتی وجود خود جامعه اروپائی در مخاطره است...

روز هفتم فوریه ۱۹۷۱ درخور آن است که کمی بیشتر درباره‌اش حرف بزنیم... زیرا که روز پیروزی کارگران و زنان است. کارگران، کارگران کارگاههای کشتی‌سازی لیبستان هستند که پس از دوام اعتصاب خشن، مقاومت و ابراز تنفر، گومولکا را از کار برکنار می‌کنند و در قبال گیرک را به‌جای او می‌نشانند و حداقل لیبستان چکسلواکی نمی‌شود...

زنان نیز، سرانجام، حتی را که جز در کوچکترین و بیطرف‌ترین و ثروتمندترین کشور اروپا، یعنی سوئیس - بدست آورده‌اند، بدست می‌آورند... و بدینگونه زنان سوئیس نیز دارای حق رأی می‌شوند... در ژنو و لوزان خوشی و سرور حدی ندارد...

اما هزارها کیلومتر آنسوتر، شبی که فردای آن روز هشتم فوریه است، در جاده کهن شماره ۹ که وی‌تنام جنوبی را به لائوس وصل می‌کند، همچنان مشکوکی دیده می‌شود. ۲۰۰۰۰ سرباز وی‌تنام جنوبی، بی‌سرو صدا، در زیر حمایت نیروی هوائی و توپخانه آمریکا لائوس را اشغال می‌کنند. عملیات برق‌آسا علیه جاده هوش‌مینه و بقول امریکائیا علیه اسانک مقدسه کمونیستها شروع می‌شود. یکماه و نیم جنگ ثابت می‌کند که امریکائیا فقط توانسته‌اند دامنه جنگ را، پس از کامبوج، به لائوس بکشانند... و باز هم فقط لجنزار را گسترش داده‌اند که خودشان در آن فرو می‌روند... و ارتش وی‌تنام جنوبی را که به‌عنوان پیکان به‌کار برده‌اند، به صورت دسته‌های گرگ درآورده‌اند... عکس‌های دهشت‌باری از سرهای بریده که به‌عنوان غنائم جنگی برده شده‌است، به دنیا نشان می‌دهد که ستمگری و خونخواری از حد گذشته است... آیا جز کشتن... و بازم کشتن... راه دیگری نیست؟

اما در شکم آسیا، در پاکستان شرقی، وضعی در شرف تکوین است که بسی خطرناکتر از این است... سال ۱۹۷۱ با سوء تفاهم قابل انفجاری آغاز شد... در دسامبر ۱۹۷۰ انتخابات مجمع مؤسسان پاکستان، در داکا، مایه آن شد که حزب موسوم به عوامی لیگ مجیب‌الرحمن، هوادار شدید خودمختاری

«عیسی مسیح» را «چی. سی.» و به‌زبان دیگر عین. میم می‌گویند. برای اینکه نشانه صفا و یکرنگی بیشتری است. در مجرمانی که بلندگو میانشان کار گذاشته‌اند، سیاهی لشکر زوزه «ای چی. سی ای چی. سی. سوپر استار» سر می‌دهند و در همان هنگام عیسی مسیح، در درای زرافشانی که دوازده متر طول و در حدود ۱۲ میلیون فرانک قدیم قیمت دارد، پاهنگ امرای تازه پاپ «پاپ» که در سال ۱۹۷۲ حداقل دوازده میلیارد فرانک قدیم برای تهیه‌کنندگان آگاش درآمد خواهد داشت، به سوی صلیب می‌رود... توئل سال ۱۹۷۱ است و پرودوی و علامت زمان نیز هست... کار آخور و گاو

و خر و چیزهای دیگر به‌پایان رسیده است. و از این گذشته همه چیز به‌پایان رسیده است، مرده است، خاتمه یافته است. دنیائی که بیست و پنج سال بود در آن می‌زیستیم، اسمال ویران شده است...

این دو صحنه را به‌پایان داشته باشید. یکی پاک تازه است: در محل توزیع جوانز، ده مرد بزرگواری که لباس تیره به تن دارند، برای عکس خانوادگی در کنار همدیگر قرار می‌گیرند... ایستان وزرای دارائی لئوتمندترین دول دنیا هستند. در وسط ایشان - سرزیدنت نیکسون - یگانه کسی که راضی به نظر می‌آید - بوسیله بلندگو اعلام می‌دارد: «ما پر

معنی‌ترین موافقت‌نامه پولی تاریخ جهان را امضاء کردیم.» سرزیدنت نیکسون می‌بانه نمی‌کند اما یک چیز را فراموش می‌کند... این موافقت‌نامه نشانه پایان نظام پولی و نظام مالی جهان است که از سال ۱۹۴۵ دول بزرگ را در زیر تسلط دلار و پالمال آمریکا قرارداد داده بود... از این پس، روابط نیروها تغییر خواهد یافت و قوانین بازی دگرگون خواهد شد. و هنوز کسی نمی‌داند که این تغییرها و دگرگونیها در چه مسیری خواهد بود...

تصویر دوم، تصویر حادثه‌ای است که روز بیست و پنجم اکتبر اتفاق افتاد: آن روز در سالون بزرگ سازمان

ولیم کالی



این مرد که از شاهین‌های پیشین بود و از طرف پنتاگون مأمور می‌شد، در روز ۳۱ ژوئن ۱۹۷۱ در یک پرواز آموزشی را در راه درگیری آمریکا در جنگ ویتنام، در روزنامه نیویورک منتشر کرد.

دلیل السیرگ



این مرد که از شاهین‌های پیشین بود و از طرف پنتاگون مأمور می‌شد، در روز ۳۱ ژوئن ۱۹۷۱ در یک پرواز آموزشی را در راه درگیری آمریکا در جنگ ویتنام، در روزنامه نیویورک منتشر کرد.

فرانسوا میتران



شش سال پس از آنکه لاوره منصوب‌برند مسجها در انتخابات ریاست جمهور فرانسه بود، روز ۱۹ ژوئن به سمت دیر اول حزب سوسیالیست انتخاب شد.

آندره ریوهاری



لبانیده چپسی که در فرانسه متهم به کلاهبرداری شده بود در پاریس آزاد است و چنانچه او در زندان هستند.

حادثه آفرینان ۱۹۷۱

ملل ناگهان عده‌ای از دیپلمات‌های واز ازجای برخاستند... عده‌ای همدیگر را در آغوش گرفتند و به‌علامت پیروزی، مشت آخته، آواز خواندند. اینان نمایندگان دنیای سوم بودند. سفیری گوئی خود را آورد و به‌علامت دلخوری به‌روی میز انداخت. این شخص نماینده آمریکا بود... و نماینده دیگر، با مناعت، اوراق و اسناد خود را آورد، کیشی را بست و شگین و اندوه زده بیرون رفت. و این نماینده فرمز بود. نماینده دیگری هم که دست زیر چانه خود زده بود، قیافه تارناپذیر خود را نگه داشته بود و این سفیر اتحاد شوروی بود. چه حادثه‌ای اتفاق افتاد بود؟ رأی داده شده بود و به‌زبان دیگر

آنانکه از دنیا رفتند



ژان گرینه
محقق و استاد آلبر کامو
۵ مارس



فرانز فانون
۲۶ فوریه



گابریل سولیمانویچ
۱۵ ژانویه



ایگور استراوینسکی
آهنگساز
۶ آوریل



بریس پاسترناک
۴۰ مارس



هارولد لوید هنریشه
۸ مارس



زور لوکاج
فیلسوف مارکسیست مجارستانی
۵ ژوئن



ژان ویلار
اهل تئاتر
۳۰ مه



فرانکو دو والیه
دینکتورهایتی - پاپاندوک
۲۱ آوریل



لویی ارمسترانگ موسیقیدان جاز
۶ ژوئیه



لویی لوکریزیو
۲۳ ژوئن



نیکیتا خروشچف، سیاستمدار
۱۱ سپتامبر

فشانها زندگی می‌کنند... و درایتالیا، سرانجام در سایه قانون جدید، پانو کاروپونتتری طلاق خودش رامی-گیرد... او ۱۰۳ سال دارد... درسال ۱۹۰۷ ازدواج کرده است... وشوهرش در سال ۱۹۱۵ از کانون خانواده‌رفته است... در ایالات متحده رقم چنجه و جنایت در طرف ۲ سال ۲۵ درصد افزایش یافته است. نامه عاشقانه «ورمر» از نمایشگاهی در بروکسل تزییده می‌شود. خروشچف می‌میرد. و تقریباً محرمانه، بدون سخنرانی، بدون کمترین اقدام رسمی، به خاک سپرده می‌شود... یک گنجینه فلزی محتوی اسناد ناتو که عنوان اسناد «فوق سری» داشت روز سوم ژوئیه اشتباهاً در پاریس بمعرض حراج گذاشته می‌شود. دوپچک که کارمند حقیر جنگلیانی و سیاه شده است، در یکی از کوچه‌های «براتیسلاوا» منتظر اتوبوس است... (به سازمان ملل که چین وارد آن شده است، به جزایر آسور که بحران دلار می‌زنند: «پمپیدو تویسترو» «پمپیدو زیرترو» و باین ترتیب علیه کسی تعداد و گران‌ی وسایل نقلیه اعتراض می‌کنند. سارسلن روز چهارم اوت اعلام می‌کند که پلیس فرانسه یکی از نیرومندترین پلیس‌های دنیا است. اما در زندانها شورش به راه می‌افتد. در «کلرو» زندانیان دواگروگان را می‌کشند و در «بومت» و «مارسی» نگهبانی‌یک نفرزندانی راقتل می‌رساند. شوروپسا سالیوت، نخستین ایستگاه فضائی، را به فضا می‌فرستند. روز ۲۹ ژوئن - پس از بیست و چهار روز کار - سایوز به زمین برمی‌گردد. در ساعت ۲۰ و ۳۵ دقیقه «کابین» طبق نقشه آرام زمین فرود می‌آید. اما هیچ چیز تکان نمی‌خورد. سه فضانورد، دردرون آن، مرده‌اند. وانگبی، بحراناها یا از راه مذاکره یا از راه جنگ، حل می‌شود. در طرف سه ماه - از اکتبر تادسامبر - دنیا قیافه تازه‌ای پیدا می‌کند. روز بیست و هشتم اکتبرمجلس عوام انگلیس باکثرت ۱۱۲ رای‌ورود بریتانیای بزرگ را به بازار مشترک تصویب می‌کنند... و مسأله مهمتر اینکه لیره انگلیسی دیگر بیست

پانزده سطر (البته در صفحه اول) به این خبر تخصیص داد و دیگر حرفی محکوم می‌شود. قذافی ناپدید می‌شود (آیا سوءقصدی صورت گرفته بود؟) او افسردگی عصبی در میان بود؟ سپس پدیدار می‌شود. اردن به تعقیب واپسین گروماندهای فلسطین ادامه می‌دهد. و تخم کینه‌ای می‌افشانند که چهار ماه بعد به صورت سوءقصد به وصفتل نخست‌وزیر پار می‌دهد. آنچه در ماه ژوئیه - در ایالات متحده - و بالمال در سرتاسر دنیا رخ می‌دهد تغییر مسیر نیکسون است... نیکسون در پکن... نیکسون در خانه مانوو... و برای چه؟ و چگونه؟ ماجرای درازی است که در سال ۱۹۶۹، یعنی در اوایل ورود نیکسون به کاخ ایض، در خفا، آغاز شد... زیرا که دست دوستی به سوی پکن دراز کردن فکر بزرگ «دیکی» بود... اگر می‌توانست، بدینگونه، در میان پکن و مسکو، به عنوان حکم، نمایان شود و باین ترتیب شانه خود را از زیر بار تعهد درویت نام خالی‌کند، بیداد می‌کرد... و آنوقت چه مقام و امتیازی که بدست نمی‌آورد... و چه تبلیغی که به نفع خودش به راه نمی‌انداخت... باز هم باید ماثو، مسکان‌دار بزرگ، را که به هیچ دعوتی - چه دعوت کوودومورویل و چه دعوت یحیی‌خان - گوش نداده است محاب کرد... باری، چین در ماه مارس ۱۹۷۱ بلطف پینگ‌پونگ چراغ‌سبز داد... و پینگ‌پونگ‌بازان امریکائی را به پکن دعوت کرد. چوئن‌لای ناگهان یخهای امریکا را آب کرد. اما چه کسی انتظار داشت که تغییر و تحول کامل صورت بگیرد؟ قطر یخها چنان بود که مدت‌ها طول می‌کشید تا آب شود... اما نه... نیکسون، در طرف سه ماه، فرصت را غنیمت شمرد، کیزینگر را به چین فرستاد و پذیرفت که از پی او به چین برود... و به دنیا اعلام داشت که نیروهای خود را از ویت‌نام بیرون خواهد برد و در خانه خود ماثو، در پکن، بیدار او خواهد رفت... این خبر در صفحه اول همه روزنامه‌های دنیا چاپ شد. اما هیچکس - یا تقریباً هیچکس - نمی‌داند که روزنامه مردم در چین فقط مصر را فرا می‌گیرد و در آنجا علی صبری دوست وفادار مسکو، بمرگ محکوم می‌شود. قذافی ناپدید می‌شود (آیا سوءقصدی صورت گرفته بود؟) او افسردگی عصبی در میان بود؟ سپس پدیدار می‌شود. اردن به تعقیب واپسین گروماندهای فلسطین ادامه می‌دهد. و تخم کینه‌ای می‌افشانند که چهار ماه بعد به صورت سوءقصد به وصفتل نخست‌وزیر پار می‌دهد. آنچه در ماه ژوئیه - در ایالات متحده - و بالمال در سرتاسر دنیا رخ می‌دهد تغییر مسیر نیکسون است... نیکسون در پکن... نیکسون در خانه مانوو... و برای چه؟ و چگونه؟ ماجرای درازی است که در سال ۱۹۶۹، یعنی در اوایل ورود نیکسون به کاخ ایض، در خفا، آغاز شد... زیرا که دست دوستی به سوی پکن دراز کردن فکر بزرگ «دیکی» بود... اگر می‌توانست، بدینگونه، در میان پکن و مسکو، به عنوان حکم، نمایان شود و باین ترتیب شانه خود را از زیر بار تعهد درویت نام خالی‌کند، بیداد می‌کرد... و آنوقت چه مقام و امتیازی که بدست نمی‌آورد... و چه تبلیغی که به نفع خودش به راه نمی‌انداخت... باز هم باید ماثو، مسکان‌دار بزرگ، را که به هیچ دعوتی - چه دعوت کوودومورویل و چه دعوت یحیی‌خان - گوش نداده است محاب کرد... باری، چین در ماه مارس ۱۹۷۱ بلطف پینگ‌پونگ چراغ‌سبز داد... و پینگ‌پونگ‌بازان امریکائی را به پکن دعوت کرد. چوئن‌لای ناگهان یخهای امریکا را آب کرد. اما چه کسی انتظار داشت که تغییر و تحول کامل صورت بگیرد؟ قطر یخها چنان بود که مدت‌ها طول می‌کشید تا آب شود... اما نه... نیکسون، در طرف سه ماه، فرصت را غنیمت شمرد، کیزینگر را به چین فرستاد و پذیرفت که از پی او به چین برود... و به دنیا اعلام داشت که نیروهای خود را از ویت‌نام بیرون خواهد برد و در خانه خود ماثو، در پکن، بیدار او خواهد رفت... این خبر در صفحه اول همه روزنامه‌های دنیا چاپ شد. اما هیچکس - یا تقریباً هیچکس - نمی‌داند که روزنامه مردم در چین فقط

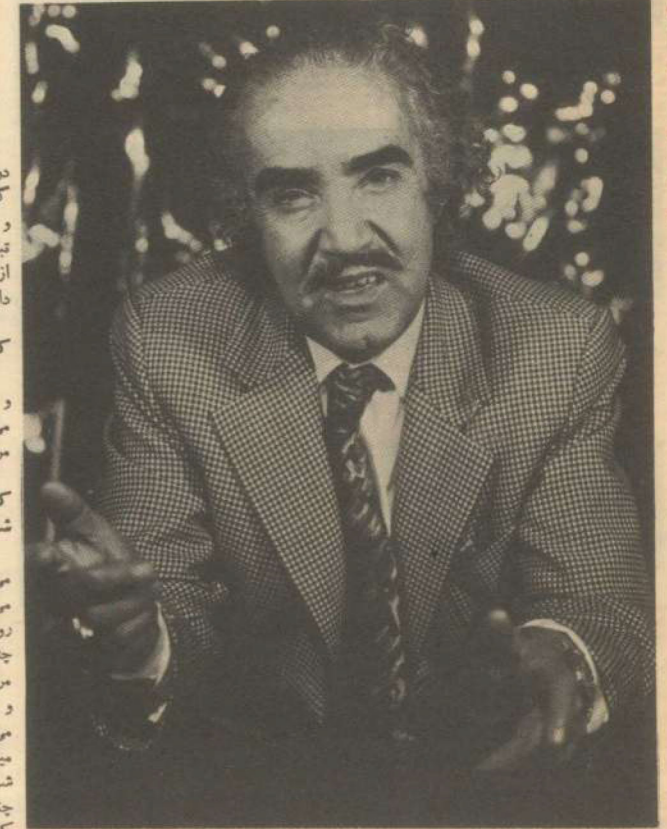
انگلستان را نمی‌خواهیم... لویی ارسترانگ می‌میرد... و مجله بسیار سنگین «بازاریابی» بامضای مرد گمنامی به نام کلودلیسکی چنین منفی می‌دهد، انتقادات را لغو می‌کند و ارتش را روانه پاکستان شرقی می‌کند. صداهزار نفرکشته می‌شوند و شورش آغاز می‌شود. روز بیست و ششم مارس بنگلادش Bangladesh (بنگال مستقل) موجودیت خود را اعلام می‌کند. جنگجویان شورشیان غیرنظامی عملاً درهم‌شکسته می‌شوند. میلیون‌ها پناهنده حیرت‌زده به‌سوی هند سرازیر می‌شوند. گرسنگی و وبا به‌راه می‌افتد... چین به‌نظر می‌رسد که این دردها هیچ‌دوایی ندارد... آینده دنیا آینده درسته‌ای است. مگر اینکه بمبی... انداخته شود. و بمب! درست همان‌چیزی است که لازم بود... مردی که این نکته را دریافت ریچارد نیکسون بود... و این جوهر طبقه متوسط امریکا، بان‌بینی شیپوری و گوش عادی و چشم شیطنت‌آمیز در تابستان سال ۱۹۷۱ نشان داد که بنیاد پرترخیلی است و در تاریخ ایالات متحده امریکا انعطاف پذیرترین رؤسای جمهوری است. این مرد حیرت‌آفرین، ضمن دو سخنرانی تلویزیونی، تودماغی، ناگهان مسیر سیاست جهانی را عوض کرد. روز پانزدهم ژوئیه اعلام داشت که فقط برای ملاقات با ماثو به پکن می‌رود. روز پانزدهم اوت موضوع مبادله دلار را معلق کرد، دست‌زدها و قیمت‌ها را از حرکت بازداشت و پروادرات امریکا ده درصد عوارض بست و ده در صد از میزان کمک‌های خارجی کاست. هیچ چیز روی‌راه نشد اما همه چیز تغییر کرد. یکبار، دنیا دیوانه شد بورس‌ها بسته شدند... چین سر در آورد... دلار آب شد... مسلماً تابستان گرمی در پیش بود... ترانه «داستان عشق» دیگر مایه گریه‌نی‌شود. آینه‌باریک‌دختراسرائیلی که سروکله‌اش در پاریس پیدا شده است ترانه تازه‌ای می‌خواند: «خورشید بروی عشق ما طلوع می‌کند... در ایرلند همچنان آدم می‌کشند... و اعلامیه‌ای چنین می‌گوید: «ما دیگر انگلستان را نمی‌خواهیم... ما دیگر بیمه‌های اجتماعی و نقفه‌های خانوادگی

<p>یابلو بیکاسو</p>	<p>ژان ژاک سروان شیریر</p>	<p>ریچارد نیکسون و پومپیدو</p>	<p>ایندیرا گاندی</p>	<p>چارلی چاپلین</p>	<p>ژان کلودبارو</p>	<p>یابلو نرودا</p>	<p>ویلی براندت</p>	<p>هیروهیتو</p>	<p>سالواتور آلنده</p>
---------------------	----------------------------	--------------------------------	----------------------	---------------------	---------------------	--------------------	--------------------	-----------------	-----------------------

نقاش قالی

تفنی در هنر قالی بافی و بهره‌گیری از مینیاتور در نقش قالی

از: دیانا نیک‌سجل



رسام عرب‌زاده:

در هنر قالی بافی، بیش از همه چیز باید به فکر حفظ سلامت هنرمندان خود باشیم

هفته گذشته با مرگی هنرمند آشنا شدیم که در بافتن تابلوهای قالی و بهره‌گیری از هنر نقاشی و مینیاتور در نقش‌قالی‌دستی دارد و دور از هرگونه تبلیغ و سرو صدا به تفننی مشغول است.

چون قبلاً نمایشگاهی از کارهای این شخص برگزار شده و ابتکار او در قالیبافی خالی از لطف نیست، آشنایی با او و نظراتش را بر می‌جایانیدیم و اینک با هم سری به کارگاه او می‌زنیم و پای صحبتش می‌نشینیم تا طرح این سؤال کلی که «آیا استفاده از تابلوهای نقاشی و مینیاتور بعنوان نقش قالی در چهار چوب هنر اصیل و ملی قالی‌بافی مجاز است یا نه؟» که البته جواب این سؤال را از صاحب‌نظران و هنرمندان جویا هستیم.

۵۴ ساله است. با موهای سیید. چشمانی نافذ و دست‌هایی که بی‌شک، در یکی از ظریف‌ترین و اصیل‌ترین هنرهای ایرانی جالب‌ترین ابتکارها را بکار می‌زند. رسام عرب‌زاده معجزه‌گر رنگ‌ها است.

موضوع تابلوهای عرب زاده بیشتر از ادبیات کهن ایران و یا مظاهر ملی ما سرچشمه گرفته‌است. و بازگوکننده‌ی داستانها، اشعار، حماسه‌های ملی و بطور کلی فرهنگ ملت ماست.

عرب‌زاده مدت‌هاست که کتب خلوت گزیده است. روحیه‌ای عارفانه و بی‌حساس دارد و به آنچه در اطرافش می‌گذرد بی‌اعتناست.

آشنائی بیشتر

عرب‌زاده درباره‌ی زندگی خود می‌گوید: پدرم «سید عرب» نقاش زیردست دوران خود بود. من نقاشی را نزد او فرا گرفتم و از چهارده سالگی شروع به نقاشی و طرح گل‌های قالی کردم. بعداً وارد هنرستان تبریز شدم و از آنجا دیپلم گرفتم. پس از آن به تهران آمدم و چهار سال دوره‌ی دانشکده‌ی هنرهای زیبا را دیدم.

تخصیلات دانشگاهی چه تأثیری روی کار شما گذاشت؟
 البته من در این دوره با اصول طراحی و فنون جدید آن آشنا شدم، ولی به‌سراحت می‌توانم بگویم که روی نحوه‌ی کار و ذوق من اثری نگذاشته است.

یک قالی، چه مرحله‌ی را باید طی کند تا آنطور که شما می‌خواهید بافته شود؟
 ابتدا، موضوع دلخواهم را انتخاب می‌کنم و طرح کوچک آنرا روی کاغذ می‌آورم و بعد رنگ‌های آنرا از نظر روانشناسی (میزان تأثیر رنگ‌ها)، خواست چشم و احساس بررسی می‌کنم. در این مرحله، اندازه‌های قالی را در نظر می‌گیرم و طرح آنرا می‌کشم و به رنگ‌رزی آن می‌پردازم (این کار را همیشه شخصاً بعهده می‌گیرم) و بالاخره بعد از همه‌ی این کارها، شروع به بافتن می‌کنیم و خدا می‌داند که چند سال طول می‌کشد تا قالی «آبی» شود که شما می‌بینید.

شما دوباره هنر قالی‌بافی ایران چه نظری دارید؟

من نمی‌گویم که سبک اصیل قالی بافی ایرانی از بین برود، ولی چه مانعی خواهد داشت که این طرح‌های قرون وسطایی به اقتضای عصر کنونی تغییر و تحول یابد. هنرمندان ما آنقدر از همان طرح‌ها تقلید کرده‌اند که این هنر کم‌کم دارد به مخاطره می‌افتد. بخصوص وارد شدن فرشهای ماشینی به بازار یا نقشه‌های مشابه قالی.

قرن‌هاست که هنر قالی‌بافی بطور یکنواخت ادامه دارد و امروز در کارگاه‌های

تابلوی چوگان



آرم تلویزیون ملی ایران روی قالی

کار کرده‌ام. همانطور که پدری نمی‌تواند فرزندش را از خود جدا کند، من نیز آنها را که فرزندان روح من هستند دوست دارم. بهمین دلیل هیچگاه در بند تجارت نبوده‌ام. البته یکی دوبار به اقتضای موقعیت این کار را کرده‌ام.

نمونه‌هایی چند

از جای خود بلند می‌شود تا چند نمونه از کارهایش را بمن نشان دهد. جلوی تابلوی «صحر خیا»، درباره‌ی آن توضیح می‌دهد: این تابلو آنقدر ظریف ساخته شده که برای یک لحظه بنظر می‌رسد که زیر پوست دخترک تابلو خون و زندگی جریان دارد و قلب او زیر پیراهن حریرش به آرامی می‌تپد.

عرب‌زاده همچنان درباره‌ی این تابلو توضیح می‌دهد: ۱۱۰ × ۱۳۲ است. تعداد ۵۶۷ رنگ در آن بکار رفته و ۵۴۰۰ ساعت کار برده است.

تابلوی چوگان اثر دیگری است از رسام عرب‌زاده. در این قالی اسب‌سواران با صورت‌های مینیاتوری دیده می‌شوند که در حال بازی چوگان هستند.

در هر اسب ۱۱ رنگ بکار رفته و در گوشه قالی این رباعی خیام جلب نظر میکند:

«ای‌رفته به چوگان قضا همچون گو چپ می‌خور و راست می‌خور و هیچ مگو کاتکس که ترا فکنده اندر تک و پو او داند و او داند و او داند و او»

تابلوی چوگان - ۱۷/۵۹۰/۰۰۰۰ گر - دارد. از ۱۷۰ رنگ مختلف در رنگ آمیزی

قالی‌بافی همان شیوه و سبکی بکار می‌رود که آبا و اجداد ما داشتند و بازارهای قالی پر از کالاهایی است که صرف نظر از طرح‌های محدود قدیمی، عموماً یکسان و مشابه همدیگرند و مسلماً این امر نه تنها بازاریسند دنیای امروز نیست، بلکه در کار بافندگی نیز مشکلاتی عظیم در بر دارد. از همه مهمتر اینکه بکار بردن ظرافت بیحد، سلامت کارگران قالی‌باف را تهدید می‌کند. در حالیکه ما باید اول بفکر تندرستی هنرمندان ذقیمت خود باشیم و چاره‌ی این کار جز بدست طراحان نقش قالی نیست. برای این کار باید طرح‌هایی به کار برده شود که بجای گره‌های ریز شصت و هشتاد درجه‌ای از گره‌های درشت بیست، بیست و پنج استفاده شود.

صاحبان کارگاه‌ها باید به این نکته اساسی توجه کنند که یک طرح تنها باید برای یک قالی استفاده شود نه اینکه سال‌های سال و برای هزاران قالی همان طرح و همان رنگ را بکار ببرند.

عرب‌زاده درباره‌ی صنعت فرش ایران این طور اظهار نظر میکند:

قالی‌بافی از نخ آن گرفته تا خامه و نقشه و رنگ و طرح و بافت، همه محتاج مشورت، بررسی، تغییر و اصلاح است. این هنر اصیل و کهن ایران که به بسای زندگی و سلامت کارگران و استادان ایرانی تکیه می‌شود، بر اثر سودجویی و یا ناآشنایی عده‌ای، نه می‌تواند شهرت و افتخاری را که سزاوار چنین هنر بی‌ظفیری است برای ما فراهم سازد و نه بازده مالی آن پختی است که بتواند زحمات و مواد و انرژی مصرف شده را جبران کند.

می‌بوسم: «تابحال بفکر فروش قالی‌هایت افتاده‌ای؟» جواب می‌دهد:

«این فرش‌ها نمره عشق من باین هنر هستند و روی هر کدام از آنها چند سال

آن استفاده شده و ۸۶۰۰ ساعت کار برده است. قطع آن ۱۳۹×۲۵۸ است. یکی دیگر از تابلوهای عربی-زاده، دختر قاسم آبادی است. در این تابلو، یک دختر قاسم‌آبادی با لباس محلی دیده می‌شود که تنها در دامان او ۳۰۰ رنگ مختلف بکار رفته است. قطع آن ۲۲×۹۳ است و ۶۶۰۰ ساعت کار برده است.

تابلوی مسجد شیخ لطف‌الله تابلویی است که به اندازه مورد علاقه اوست. عربی-زاده روی این قالی کوچک زندگی آفریده است. رنگ‌ها بقدری حقیقت‌اند که انسان نوری را که به کاشیها تابیده نیز می‌بیند و احساس می‌کند.

تابلو روی گلیم

تابلوی منظر آمو

عرب‌زاده بجز قالی‌بافی، روی گلیم نیز کارهای جالب و بینظیری ارائه کرده است. کسانی که به فن گلیم بافی آشنا هستند می‌دانند چه مشکل است یافتن تصویر بر



یکی از کارهای قالیبافی در حال طراحی نقش قالی

در گوشه کارگاهش، چشم به قالی زینا و سبز رنگی می‌اند که وسط آن آرم «تلویزیون ملی ایران» بافته شده است. و یک کارگر در حال پایان رساندن آنست. از عرب‌زاده می‌رسد «این قالی را برای چه ساخته‌ای؟» می‌گوید: «می‌خواهم آنرا به تلویزیون ملی ایران هدیه کنم، بخاطر کوشش‌هایی که برای پیشبرد فرهنگ ملی ما انجام می‌دهد...» کارهای دیگری: قالی طرح هندسی (شیخ بهایی) - قالی مجموعه کارهای

● بدر سردیش نمی‌آورد...!

تابلوی روی گلیم



ادلسون در نقش وادیسلاو سرپرست گروه کارآگاهان

تلویزیون و ارتباط جمعی

چهره‌های آشنای مجموعه تلویزیونی



اد - نلسون

اد - نلسون، اینفانگس نقش واردفول و سرپرست گروه کارآگاهان، از بازیگران برجسته تلویزیون آمریکاست. بازیگری که ناخودآگاه به دیار هنر پا گذاشت ولی در عوض خیلی آگاهانه آن را به عنوان یک حرفه برای تمام عمر، پذیرا شد. ادی از کودکی دنبال درس و کتاب بود و همیشه آرزو داشت که یک حقوقدان برجسته و یک قاضی مشهور شود. به همین منظور هم پس از پایان دبیرستان، در دانشکده تولان (یکی از شهرهای نیواورلئان) اسم نوشت. آن روز ها در دانشکده نمایشنامه‌ای را برای صحنه آماده می‌کردند که قرار بود برای شب جشن فارغ‌التحصیلی اجرا شود. اول آن را به‌ادی که سال اول دانشکده

THE SILENT FORCE

کارآگاهان

از مجله - تی وی ترجمه: بیژن سمندر

مجموعه پی‌درپی کارآگاهان که هر غروب شنبه از برنامه اول پخش می‌شود، یک سریال پلیسی است و تصویرگر مبارزات کارآگاهان با جنایتکاران.

بازیگران این مجموعه تلویزیونی، لیندا - دی، ادلسون و پرسی رادریگز هستند که این دو نفر آخر در «محل پیتون» نیز نقش‌پردازان حادثه‌های زیادی بوده‌اند.

آمده است. او، اهل مونترال کاناداست و تازیبیدن به هنرپیشگی و موفقیت در تلویزیون راه بس سخت و پر تلاشی پیموده است.

شغل‌هایی که او در زندگی داشته و هرکدام چند صباحی از عمر او را برای تلاش معاش‌گرفته‌اند عبارتند از: کارگری کشتی - نگهبانی موتور و ماشین - لوله‌سازی و دریایی. سر-انجام در سایه علاقه و پشتکاری که در هنرپیشگی داشت موفق شد در کانادا، اولین نقش هنریش را در یک تاتر به‌عهده بگیرد و بدرخشید. و از آن زمان بود که از کارهای شاق راحت شد و به کارهای هنری پرداخت او پس از این موفقیت، برای گسترش استعداد خود و کسب تجربه‌های تازه در سال ۱۹۶۰ به نیویورک رفت و در برادوی به هنرشناسی پرداخت. در نیویورک بازی در نمایشنامه «عروسک‌ها» و «بلوز برای آقای چارلی» برایش شهرتی فراهم کرد، سپس به تلویزیون راه یافت



پرسی - رادریگز

و کار خود را با ایفای نقشی در محله پیتون آغاز کرد و اکنون نیز در کار-آگاهان نقش‌آفرین شخصیت جین است پرسی باکن نیویورک است، ازدواج کرده - پدر سه فرزند کوچکولوست.

لیندا - دی نقش‌پرداز دیگر این سریال - تلویزیون - نووروسی است که عقد ازدواجش چندی پیش با کریس جورج، هنرپیشه تلویزیون آمریکا بسته شد.

لیندا در یازدهم دسامبر ۱۹۴۳ در شهر سن مارکوس ایالت تگزاس به دنیا آمده و در حال حاضر نوستاره‌بی بیست و هشت ساله است. او برخلاف سایر بازیگران تلویزیون که قبلاً با زندگی‌شان آشنا شدیم و دیدیم که تاتر را پله‌ی برای رسیدن به سینما و تلویزیون قرار داده‌اند، از تلویزیون شروع کرد و آنقدر در این راه پایداری و هنرنمایی به خرج داد تا به سینما و تاتر هم راه پیدا کرد.

لیندا، پانزده ساله بود که در فیلم‌های تبلیغاتی تلویزیونی ظاهر شد و در گرماگرم کار، گاهگاهی هم به‌مانکنی می‌پرداخت و از آنجائیکه تگزاس نمی‌توانست روح بی‌امان او را آرام بخشد به نیویورک رفت و دنباله‌کار هنری خود را گرفت تا سرانجام به برادوی راه یافت و ضمن کار تلویزیونی در چند نمایشنامه ارزشمند نیز نقش‌هایی به



عهده گرفت. به دنبال کار تلویزیونی بهتر و برتر در سال ۱۹۶۶ به هالیوود کشیده شد تا در یک شو تلویزیونی جدید و جالب بازی کند. نام این شو تلویزیونی «شپورسبز» بود و فصل درخشان و شکوفانی بود در کارهای تلویزیونی لیندا. انعطاف‌پذیری و احساس و اندیشه او هنگام اجرای نقش، مورد توجه سازندگان سریال «کار-آگاهان» قرار گرفت و از او خواستند که نقش‌آفرین این مجموعه تلویزیونی باشد و اکنون تازه‌ترین کار این تازه عروس، همین سریال کارآگاهان است که از تلویزیون تماشا می‌کنید.

لیندا هم‌زمان با بازی در «کار-آگاهان» اخیراً در یک فیلم سینمایی نیز بنام «چیزوم» بازی کرده است و هنوز ازدواج نکرده و در انتظار لیگند بنت نشسته است.

خدا حافظ پیتون پلیس!

داستانهای پشت پرده سریال تلویزیونی پیتون پلیس و ماجراهای خصوصی نویسنده آن «گریس متالیوس»

نمی‌توانستند از همه این چیزها فیلم بردارند، «اینجا خبری از آب نیست... هشت نفر در یک اتاق زندگی می‌کنند و خبری از یخچال نیست... ماهی حیرت‌است که هیچک از این بچه‌ها آفت‌زد زنده نمی‌ماند که بتوانند بمدرسه بروند...»
این چیزها با آن ده‌گانه پاك و پاكیزه‌ای که نجارهای پل مولاش برای فوکس قرن بیستم ساخته‌اند، تفاوت دارد. در پیتون پلیس گریس متالیوس، برخلاف ده‌گانه تلویزیونی، وجود بیچیزها خطری برای رسوم و آداب طبقه متوسط نبوده... بکس، اینها قربانیان پولداران بودند و خشونت خودشان را بیشتر به‌همدیگر نشان می‌دادند. البته جامعه‌شناسی میسز متالیوس کامل نبود و بیشتر برداشتن او سنگینی می‌کرد.



لسلی هارتنگتون می‌گوید: «خیال نمی‌کنم شما واقعا بخواهید رانلی را به‌دادگاه بکشانید... اگر این کار را بکنید من سه‌چار نفر از برویچه‌ها را برای ادای شهادت علیه شما به دادگاه می‌آورم. آیا می‌دانید در این ایالت چند نفر باید علیه دختری شهادت بدهند تا این دختر فاحشه قلمداد شود؟ فقط شش نفر، پتی... و خودتان می‌دانید که عدت کازگران کارخانه من از شش نفر بیشتر است.» هارتنگتون چکی بملبج دوست‌دوست‌دوستانه دلار می‌دهد و می‌گوید که قسط دیگری ۱۲۵ دلار خواهد بود و پتی پول را می‌گیرد و می‌گوید: «آقا...» و این - برخلاف سریال تلویزیونی - واپسین چیزی است که از او می‌بینیم.

پیتون پلیس، طبق داستان میسز متالیوس، بنیان اجتماعی مرتب‌منظمی دارد که بازرگانان و سوداگران، مثل خداوند کاران دوره فتودالیه در آن فرمانروایی داشتند... و طبقه متوسط برای کسب مزایا تلاش می‌کردند و کارگرها عرق می‌خوردند و ور می‌زدند. میسز متالیوس خیابانهای این شهر و مدرسه‌ها و قروشگاهها و کلیساها را بتفصیل توصیف می‌کرد و از آدم‌هایی مثل رئیس بانک و صاحب گاردرخانه خوب‌بری حرف می‌زد اما من، حمس سرزمین که، فیلمبرداران پل مولاش، از لحاظ فنی، ویسب استخوان‌بندی غول‌آسای سنچری‌ستی (شهر قرن) که بدست ژنکدورف ساخته می‌شد،

دیگر به‌او تجاوز کند و سلنا یسرب اینر او را از پای درآورد و پیش از آنکه سوز برف به‌پایان برسد او را در آغل گوسفندان به ریزخاک سپرد. ممکن است بگویید که این عدالت، عدالت بسیار شاعرانه‌ای است... اما میسز متالیوس رئالیستی از این است که به‌چنین عدالتی دل خوش کند. عدمای از افسران امنیت نیروی دریایی در تعقیب ملوانی که از نیروی دریایی گریخته است به‌پیتون پلیس می‌رسند و سلنا را دستگیر می‌کنند و سرانجام سلنا تیره می‌شود و به‌ولایت‌خود برمی‌گردد و می‌تواند مغازه لباس‌فروشی میسز راسی را راه ببرد.

مقابل آلیس، توصیف شده بود... «سلنا با آن زیبایی کولی‌مانند خود، با آن‌چهره سیاه خود، با آن چشمهای سیزده‌ساله‌اش که به اندازه زمان عمر داشت...» پدر این دختر هنرشنکی بود که در جریان تصادفی کشته شده بود و مادرش «فلی» زن میخوارهای بود که در خانه‌های گوناگون پیتون پلیس جارو می‌زد. فلی با پدر میخواره دیگری به نام لوکاس گراس ازدواج کرده بود که او هم در جنگل کار می‌کرد... و در دهمای زندگی می‌کرد که پشت آن آغل گوسفند بود... و برادر دیگری به‌نام جوئی گوسفند ها را نگه می‌داشت. و شما باید به‌یاد داشته باشید که در جاهای مثل نیوهمپشایر بیچیز-ترین بیچیزها سیاه‌پوستان یا آدم‌هایی به نام چرناک یا حتی کاناداییهای فرانسوی‌نژاد نیستند... «لوکاس گراس تمام عمر خود را در پیتون پلیس بسر آورده بود...» و بقول میسز متالیوس، «همچنانکه پدر پدر بزرگی پیش از او در پیتون پلیس زندگی کرده بودند... او عرق می‌خورد، زشت را می‌زد و با بچه‌هایش بدرفتاری می‌کرد و یک فضیلت داشت که به‌نظرش همه گناهانش را می‌شت... و آن اینکه صورت حساب خودش را می‌پرداخت.

شاید خانواده گراس - نه سیاهان پات‌هونی‌ها - مدل اصلی را برای خانواده چرناک در سریال تلویزیونی فراهم آورده باشند. بهرحال، ما در اینجا، با همان گروه - پدر دانه‌الخمیر، مادر پیشخدمت و دختر چام‌پرست و پسر شورشی... - سر و کار داریم. اما ملاحظات میسز متالیوس آن خوش‌بینی را که در ملاحظات تهیه‌کنندگان تلویزیونی دیده می‌شود، نداشت... در داستان میسز متالیوس حرفی از رفتن استلا چرناک به کالی یا از اینگونه چیزها در میان نبود... یکانه ساله، مسألزنده‌ماندن بود. لوکاس گراس به سلنا تجاوز و او را آبتن کرد. دکتر سوین قبول کرد که در حفا به‌عمل سقط‌جنین دست بزند اما خواستار شد که لوکاس گراس در مقابل کار از شهر بیرون برود و هرگز دیگر برنگردد. خوب یا بد، باید بگوییم که سریال تلویزیونی اصل داستان را تا این حد در نظر گرفته است اما میسز متالیوس با شور بیشتری به‌سرنوشت خانواده پرداخته است. فلی گراس، بر اثر حمله کابوس میخوارگی، خودش را در اتاق خواب آلیس‌مکنتزی پندار آویخت. (الکلیسم نیز مساله‌ای است که میسز متالیوس با رئالیسمی بیشتر از آنچه در تلویزیون می‌بینیم، تصویر کرده است) و اگرچه لوکاس گراس در برابر تهدید دکتر سوین و از ترس لیب شدن به‌دست مردم گریخته بود، در اواسط جنگ با نیوفورم نیروی دریایی به‌پیتون برگشت. خودش را به‌خانه سلنا رسانده و کوشش کرد که بار



جورج اندرسن، جولیا اندرسن، دکتر مایر، لومایر

کتاب بصورت چینی مبلغ ناچیزی در حدود پانزده‌هزار دلار به‌نویسنده داده بود اما از بابت حق چاپ دنباله آن ۲۶۵۰۰۰ دلار برداشت. و این مبلغ در نتیجه فروش‌های اضافی به‌نیم‌میلیون دلار رسید. از این گذشته، چاپ جلد مقوای یا باصلطاح جلد ززکوب کتاب بیشتر از یکسال در صدر سیاههٔ برفرودترین کتابها جای داشت و دوپست هزار دلار دیگر برای نویسنده حق تألیف آورد... و گریس متالیوس توانست آن روز گرمی را که در بازار گشت از فروشگاه شهری که از طرف روزنامه‌های آن زمان «شهر گناه فینیکس سیتی، آلاباما، خوانده

غلبه قهرمان خوب بر بد یا بالعکس

یکی از نکاتی که در تجزیه و تحلیل درام‌های تلویزیونی مورد توجه قرار میگیرد مسأله پیروزی و تفوق قهرمانان داستان بر یکدیگر است. در برنامه‌های داستانی، معمولاً دو نوع قهرمان اصلی را میتوان از سایرین تمیز داد. قهرمانی که بطور کلی خوب، متمایز و نمایشگر اعمال مطلوب با نتایج مؤثر است و میتوان او را «قهرمان خوب» لقب داد، و قهرمانی که کارهای خلاف قانون و منشی از او سر میزند، مطرود اجتماع و محیط است، ناسخ می‌کشد و رفتار میکند و به حق ستم می‌بیند. به یک چنین قهرمانی نیز میتوان لقب «قهرمان بد» داد. هرچند معمولاً در اکثر داستان‌ها قهرمان بد غلبه می‌کند و بقول معروف او را به زمین می‌کشد، مگر در گاهی اوقات امکان دارد بخاطر متنوع‌تر کردن برنامه‌ها، درست برعکس رفتار شود و تماشاگر نه تنها غلبه خوب بر بد را نبیند بلکه بصورتی پیروزی قهرمان بد را بر آنچه مظهر اخلاق و ضوابط اجتماع است مشاهده کند. در مواردی کارگردان تنها در

عصده دارند بی‌تحرك، خسته‌کننده و ترحم‌انگیز تصور شوند، نتیجه و پایان زودگذر تأثیری نخواهد داشت.»

بهرجهت مسأله اینجا است که از جهت علمی کدامیک از دو مورد فوق تأثیر بیشتری در میزان خشونت و شرارت اطفال خواهد داشت. زمانی که قهرمان خوب بر بد غلبه می‌کند یا برعکس.

پروفسور آلبرت در صدد برآمد نتیجه رابوسیه یک تحقیق علمی روشن سازد. او معتقد بود ممکن است میزان دو مورد فوق، مورد دیگری نیز در نتیجه آزمایش دخالت داشته‌باشد و آن زمانی است که برنامه بدون نتیجه گیری نسبت به تفوق و پیروزی هر یک از این دو قهرمان پایان پذیرد.

کارتون و نمایش واقعی

پروفسور «آلبرت» فیلم وسترنی را که مشابه برنامه‌های وسترن تلویزیونی بود در سه شکل مختلف برای ۲۲۰ طفل ۸ تا ۱۰ ساله نمایش داد. در شکل اول فیلم، قهرمان خوب برعکس مرحله اول، قهرمان بد پیروز میشد و در شکل دوم قهرمان بد پیروز میشد و در شکل سوم بدون اینکه هیچ یک از دو قهرمان بر دیگری غلبه‌کند فیلم تمام میشد. میزان تمایل به تجاوز کلیه

عامل دیگر، شکل و فرم بیان واقع است که در چند تحقیق مورد توجه قرار گرفته است. میدانی که مسحنه‌های خشونت‌آمیز تنها محدود به برنامه‌های متداول تلویزیونی که برای بزرگسالان تهیه میشود نیست و آثاری از آن در برنامه‌های مخصوص اطفال نیز به چشم می‌خورد و در نوعی از آن (کارتون و نقاشی متحرک) نقش اصلی را بر عهده دارد. در این قبیل برنامه‌ها، شخصیت‌های داستان که با تحرك خطوط نمایش داده میشوند، در جریانات و حوادثی وارد میشوند که هرچند خیال‌انگیز و بیش از اندازه غیرواقعی است، تهاجم، شرارت، و خشونت را از آنها طلب میکند. قهرمانان بیکدیگر تجاوز میکنند، زور می‌گویند، واعمال

تکرار خشونت در برنامه‌های تلویزیونی و تماشای مداوم آن بوسیله

اطفال و نوجوانان عامل دیگری است که نظر محققین را به خود جلب کرده است. بعبارت دیگر، دیدن صحنه‌ها و وقایع هیجان‌انگیز و ناراحت‌کننده، مثل قتل، آزار و شکنجه، زمانی میتواند مضر و از جهت تأثیرات روانی خطرناک به حساب آید که تکرار آنها در برنامه‌ها بیش از اندازه، و تماشای آنها بوسیله اطفال مداوم و همیشگی باشد. از نظر بسیاری از روانشناسان، برخورد طفل با چنین صحنه‌هایی، اگر حالت دائمی به خود نگیرد، در حد خود تأثیر زیان‌بخشی نخواهد داشت.

پدران و مادران و مسئولان برنامه‌ها با توجه به این مسأله میتوانند به نفع سلامت روحی و روانی تماشاگران خردسال تلویزیون قدسهای مؤثر و مثبتی بردارند که در بسیاری از مقالات تربیتی نیز مورد توجه قرار گرفته است. قبل از اینکه به این نکات اشاره کنیم بد نیست با تحقیقی که اثر تکرار و مداومت در تماشای صحنه‌های شرارت و خشونت را آشکار می‌سازد آشنا شویم. این تحقیق در سال ۱۹۵۹، بوسیله «ار.جی. تومسون» انجام گرفته است.

در آزمایش «تومسون» چهل و هشت نفر از دانش‌آموزان دوره اول دبیرستان (ستین اولیه نوجوانی) در

شهر ملبورن واقع در استرالیا موفق به تماشای دو فیلم جنائی شدند. هنگامیکه نوجوانان، به تماشای فیلم مشغول بودند، تصاویر متعددی به کمک اشعه مادون قرمز، از آنها گرفته شد. البته تماشای گران از این موضوع مطلع نبودند، و در نتیجه تصاویر، حالت کاملاً طبیعی آنها را نشان میداد. بررسی تصاویر بخوبی مؤید این نکته بود که تنش و هیجان دانش‌آموزان در موقع دیدن فیلم مخصوص صحنه‌های پرهیجان روبه ازدیاد بوده است. اکثر آنها ترسیده بودند و آثار وحشت و نگرانی در قیافه و حرکاتشان معلوم بود، اما گویا هیچ یک از این حالات و تظاهرات عمق و دوام چندانی نداشت. تومسون پس از پایان فیلم، عکس‌العمل بینندگان جوان را به کمک آزمایشات Projective (بیرون‌اندازی) اندازه‌گیری کرد و متوجه شد حالات ترس، خشم، و خشونت در بینندگان، بمقداری که از نظر علمی قابل ملاحظه باشد به چشم نمی‌خورد. تومسون خود در این مورد عقیده جالبی دارد و معتقد است که گویا نوعی حفاظت طبیعی، نوجوانان عادی را که تماشاگر داستانها و نمایشنامه‌های جنائی هستند از تأثیرات بسیار شدید آنها در اسان میدارد. بعبارت دیگر، هرچند ممکن است

ببینندگان جوان در موقع دیدن صحنه‌های ترسناک و هیجان‌انگیز دچار حالات وحشت و ترس بشوند، اما آثار این حالات در مواردی بسیار، موقتی است. از این گذشته، تومسون در تحقیق خود دلیلی حاکی از اینکه مشاهده فیلم جنائی باعث برانگیختن تمایلات پزهکارانه در اکثریت بینندگان برنامه‌های تلویزیونی میشود پیدا نکرد و فقط متوجه شد وقتی اطفال نوجوانان بیش از اندازه و بکرات یک چنین صحنه‌هایی را در لایبای برنامه‌ها و فیلم‌های تلویزیونی مشاهده کنند امکان دارد سرانجام در مقابل خشونت و شرارتی که در زندگی واقعی با آن روبرو خواهند شد عکس‌العمل‌هایی کلیشه‌مانند (مطابق آنچه از برنامه‌ها فرآ گرفته‌اند) از خود نشان دهند. «تومسون» روی عبارت «عکس‌العمل‌های کلیشه‌مانند» تأکید میکند و این نکته مهمی است که به سادگی نباید از آن گذشت.

در اکثر برنامه‌ها و فیلم‌ها از نوع درام، و حادثه‌ای، خشونت و شرارت در قالب‌های معین و محدودی به نمایش درمی‌آیند و راه‌حلهایی که قهرمانان برای مقابله با حوادث و پیش‌آمدها برمیگزینند بگنواخت، مگر، کلیشه‌مانند تقلیدی است. بطورمثال اگر قهرمان خوب، در آخرین لحظات با یک سلاح اعجاب‌انگیز و فانتزی، قهرمان بد را از پا در می‌آورد و یا معمولاً قهرمانان در محل‌ها و نقاطی بدیدار یکدیگر و تسویه حساب می‌نمایند که از پست‌ترین محل‌های اجتماع انتخاب شده و با عوامل مطرود و نامناسب خود، زمینه هیجان‌انگیز واقعه و داستان را می‌سازند. بهرجهت، آنچه به صورت کلیشه و تقلید، از یک برنامه به یک برنامه دیگر تکرار میشود وقتی از حد بگذرد میتواند دلایلی واقعی برای اضطراب و نگرانی باشد.

تحقیقی که در سال ۱۹۵۴ بوسیله «اسکات» انجام گرفت تأیید این قبیل طرز فکرها و اعمال کلیشه‌ای را در افکار و معتقدات اطفال و نوجوانان آشکار می‌سازد. در این تحقیق، پرسشنامه‌ای درباره لزوم، مزایا، و معایب رعایت قانون و اعمال مقررات بوسیله مراجع قدرت در اختیار ۴۷۸ دانش‌آموز دبستانی در ایالت کالیفرنیا قرار داده شد. بررسی و تجزیه و تحلیل پاسخ‌ها نکات بسیار جالبی را روشن ساخت که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

* ۶۰ درصد از اطفال معتقد بودند بکار بردن قریب و نیرنگ در رعایت قانون و مقررات (بصورتی که گاهی در برنامه‌های تلویزیونی نمایش داده میشود) عمل صحیح و پسندیده‌ای است.

۱۲ * درصد از اطفال معتقد بودند کلاترهای داستانهای وسترن (شریف Sheriff) همانطور که گاهی در فیلم‌ها نشان داده میشوند در زندگی واقعی نیز افراد نادرستی هستند.

* ۴۳ درصد از اطفال، کلاتر-های فیلم‌های وسترن را در داستان

۱۲ * درصد از اطفال معتقد بودند کلاترهای داستانهای وسترن (شریف Sheriff) همانطور که گاهی در فیلم‌ها نشان داده میشوند در زندگی واقعی نیز افراد نادرستی هستند.

* ۴۳ درصد از اطفال، کلاتر-های فیلم‌های وسترن را در داستان

۱۲ * درصد از اطفال معتقد بودند کلاترهای داستانهای وسترن (شریف Sheriff) همانطور که گاهی در فیلم‌ها نشان داده میشوند در زندگی واقعی نیز افراد نادرستی هستند.

* ۴۳ درصد از اطفال، کلاتر-های فیلم‌های وسترن را در داستان

۱۲ * درصد از اطفال معتقد بودند کلاترهای داستانهای وسترن (شریف Sheriff) همانطور که گاهی در فیلم‌ها نشان داده میشوند در زندگی واقعی نیز افراد نادرستی هستند.

* ۴۳ درصد از اطفال، کلاتر-های فیلم‌های وسترن را در داستان

۱۲ * درصد از اطفال معتقد بودند کلاترهای داستانهای وسترن (شریف Sheriff) همانطور که گاهی در فیلم‌ها نشان داده میشوند در زندگی واقعی نیز افراد نادرستی هستند.

* ۴۳ درصد از اطفال، کلاتر-های فیلم‌های وسترن را در داستان

۱۲ * درصد از اطفال معتقد بودند کلاترهای داستانهای وسترن (شریف Sheriff) همانطور که گاهی در فیلم‌ها نشان داده میشوند در زندگی واقعی نیز افراد نادرستی هستند.

* ۴۳ درصد از اطفال، کلاتر-های فیلم‌های وسترن را در داستان

۱۲ * درصد از اطفال معتقد بودند کلاترهای داستانهای وسترن (شریف Sheriff) همانطور که گاهی در فیلم‌ها نشان داده میشوند در زندگی واقعی نیز افراد نادرستی هستند.

* ۴۳ درصد از اطفال، کلاتر-های فیلم‌های وسترن را در داستان

۱۲ * درصد از اطفال معتقد بودند کلاترهای داستانهای وسترن (شریف Sheriff) همانطور که گاهی در فیلم‌ها نشان داده میشوند در زندگی واقعی نیز افراد نادرستی هستند.

افراد نادرستی میدانستند. * ۷۹ درصد از اطفال معتقد بودند مجریان قانون با قهرمانان بد برنامه‌های وسترن بسلطز ناپسند و خشنی رفتار میکنند که مورد علاقه و تحسین آنها نیست.

* ۳۳ درصد از اطفال گمان میکردند گاوپرانه‌های اسروزی (کابوی Cowboy) مثل گاوپرانه‌هایی که در برنامه‌ها ظاهر میشوند با خود اسلحه حمل میکنند و در هر لحظه و موقعیتی که بخواهند انتقام خود را از دشمنان میگیرند.

البته در تأثیر چنین انتقاداتی نمیتوان مبالغه کرد، اما قبول افکار و نظراتی که به صورت کلیشه‌ای، تقلید و پذیرفته شده میتواند در آینده زیر-بنای تمصیبات مضر و خطرناک شود؛ بخصوص اگر برخورد با آنها مداوم و تکراری باشد.

همانطور که در فوق اشاره شد، پدران و مادران، و مسئولان برنامه‌ها میتوانند در این زمینه با اقداماتی حساب شده به بینندگان جوان برنامه‌ها کمک کنند. از طرفی لازم است مقدار متعادل تجاوز نکند و رعایت این نکته که از مسئولیت‌های مهم مدیران تلویزیون‌هاست باید علی‌رغم استقبال و توجه تماشاگران مورد توجه قرار گیرد.

تلویزیون‌های تجاری که فی‌المثل در امریکا گاه چندین ساعت از اوقات پر بیننده خود را به بخش بی در پی برنامه‌های پلیسی، جنائی، و حادثه‌ای اختصاص میدهند مسئولیت خود را از نظر دور داشته‌اند.

از طرف دیگر، پدران و مادران میتوانند بدون توجه به میزان تولید و بخش چنین برنامه‌هایی، تماشای آنها را با در نظر گرفتن کلیه نکاتی که تاکنون مورد بحث و بررسی قرار گرفته علاقه‌مند برای فرزندان خود «چیره پندی» کنند و اجازه ندهند طفل یا نوجوان آنها بدون اینکه از میان برنامه‌های موجود انواع متفاوت و متنوعی را از جهت شکل و محتوی برای تماشا انتخاب کند فقط و فقط تماشاگر یک نوع برنامه آنهم بصورت مداوم و مکرر آن باشد.

گاهی دیده‌ایم در ایام تعطیل، پس از اتمام یک فیلم طولیل سینمایی، تلویزیون بدلالی اقدام به بخش یک برنامه پلیسی یا حادثه‌ای کرده‌است. بچه‌ها پس از دو ساعت تفریح، شاید پاسانی حاضر به ترك تلویزیون نباشند و جذابیت تماشای دو برنامه بی‌دردی آنها را وادار میکند ساعتی دیگر، خود را با برنامه‌ای که بخش میشود سرگرم کنند.

دخالت پدر و مادر در اینطور موارد ضروری است و نباید اجازه داد بیننده خردسال و جوان بدمتی طولانی به تماشای یک نوع فیلم یا برنامه بنشینند.

دخالت پدر و مادر در اینطور موارد ضروری است و نباید اجازه داد بیننده خردسال و جوان بدمتی طولانی به تماشای یک نوع فیلم یا برنامه بنشینند.

دخالت پدر و مادر در اینطور موارد ضروری است و نباید اجازه داد بیننده خردسال و جوان بدمتی طولانی به تماشای یک نوع فیلم یا برنامه بنشینند.

تلویزیون و اطفال

دیدن صحنه‌های خشونت و شرارت، اگر مکرر و دائمی نباشد، اثر سوء زیادی در روحیه کودکان و نوجوانان نمیگذارد. ترجمه و تألیف دکتر ابراهیم رشیدی پور



تأثیر فیهی کار تونی گاهی با تأثیر فیلم‌های سینمایی و استانیهای واقعی بر ابری میکند.



کنت کلارک «تمدن»

ترجمه: دکتر حسن مرندی

-۳۷-

مادیگری قهرمانی

قسمت سوم

● در قرن نوزدهم هنرمندان جوان می‌کوشیدند با زمان خود منطبق و همگام شوند و آن چیزی را که «وجدان اجتماعی» نامیده می‌شود از خود نشان دهند.

● رئالیسم اجتماعی و هنر مسلکی از نیمه قرن نوزدهم پدید آمد و در زمینه نقاشی «کوربه» بنیانگذار این شیوه بشمار می‌آید.

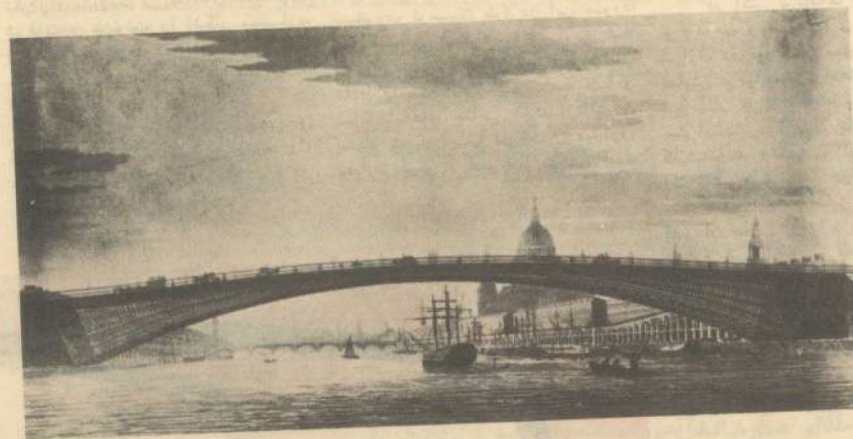
عصر دوم آهن

در آغاز این کتاب من گفتم که از روی معماری هر عصر، بیش از هر چیز دیگری که افراد آن عصر به‌جا می‌گذارند، می‌توان به تمدن آن پی برد. نقاشی و ادبیات بیشتر به‌کار و حالت غیرقابل پیش‌بینی افراد وابسته است. اما معماری تا حدودی یک هنر جمعی است - و لاقلاً بیش از هنرهای دیگر به رابطه بین سازندگان و استفاده‌کنندگان وابسته است. درباره قرن نوزدهم اگر از روی معماری آن، به معنای محدود کلمه، قضاوت کنیم باید بگوییم این قرن چندان خوب از آب در نیامده است. این وضع دلایل بسیار داشته است. یکی وسعت

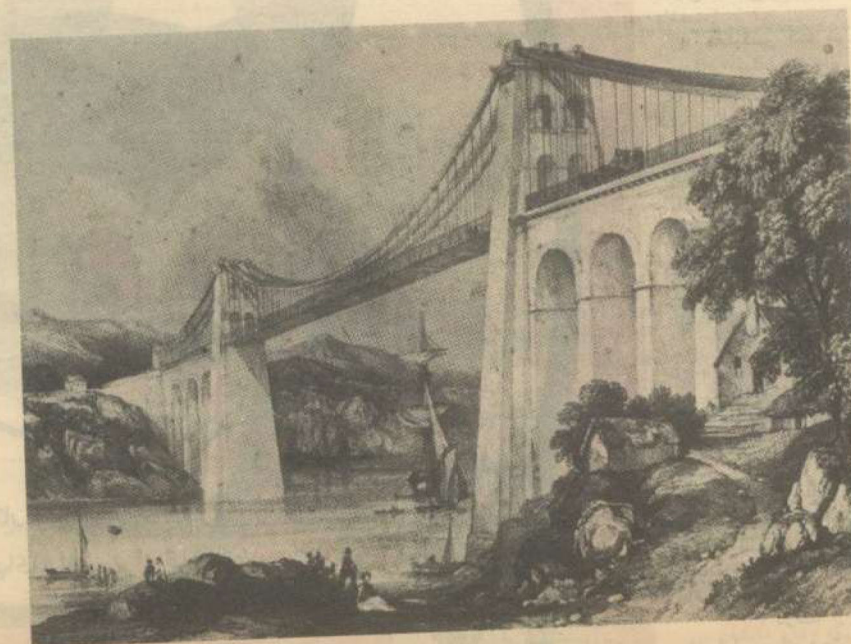
تئاتر ۲۰

یافتن دورنمای تاریخی است که به معماری امکان می‌داد، مقداری از هرسبک را به‌کار بگیرند. این وضع، برخلاف تصور عده‌ای، چیزی فاجعه‌آمیز نبوده است. مثلاً به‌گمان من ساختمان پارلمان انگلیس در لباس شبه گوتیک فعلی‌اش، خیلی بهتر از آنست که در سبک کلاسیک می‌بود، زیرا آن‌سبک به‌نوبه خود تقلیدی از عهد باستان است. طرح باری Barry معمار پارلمان، خیلی خوب با خمش رودخانه منطبق است و باروهای گوتیک پوچین Pugin خوب در هوای مه‌آلود لندن محو می‌شوند. با این همه باید بگوییم که ساختمانهای دولتی قرن نوزدهم اغلب فاقد سبک و حالت اقتناع‌کننده هستند، و به‌گمان من علتش آن است که نیرومندترین قریح خلاق عصر، به‌کار ساختن تالار انجمن شهر یا خانه‌های اربابی در روستا نپرداختند، بلکه به‌کار مهندسی وارد شدند و در آن زمان فقط با فن مهندسی بود که انسان می‌توانست ماده جدیدی را که مقدر بود دگرگون‌کننده هنر معماری باشد، یعنی آهن را تمام و کمال به‌کار بگیرد. نخستین عصر آهن نقطه عطفی در تمدن بود، همین مطلب را برای دومین عصر آهن می‌توان گفت. در ۱۸۰۱

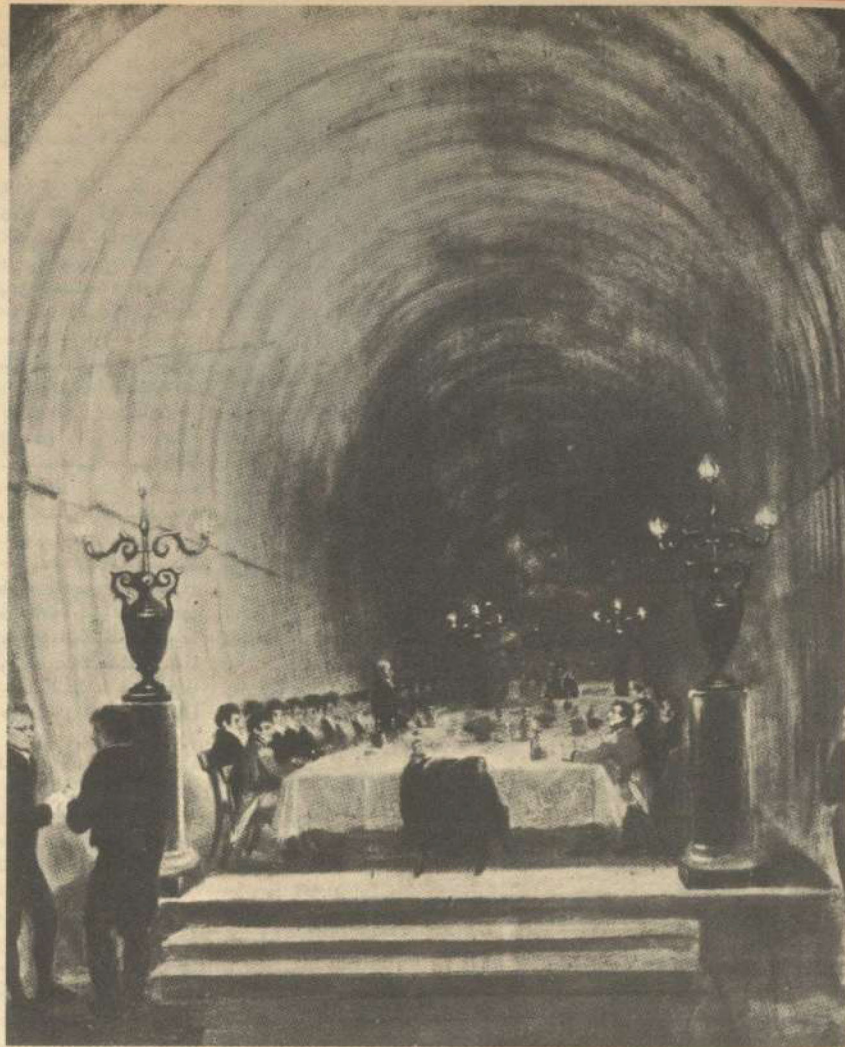
تلفورد Telford طرحی برای پل لندن ریخت (شکل ۲۰۵) که پل دهنه بزرگی از آهن بود. طرحی عالی و دیرپای بود. اما هرگز اجرا نشد، شاید برای آنکه فراتر از مهارت فنی آن زمان بود. اما در حدود سال ۱۸۲۰ تلفورد توانست پل منای Menai را بسازد که نخستین پل معلق بزرگ در جهان بود، تجسم اندیشه‌ای بود که زیبایی و کارایی را چنان تمام و کمال توأم کرده است که تا امروز تغییری در آن لازم نیامده، و فقط آنرا توسعه داده‌اند. در فلورانس قرن شانزدهم واساری Vasary کتاب «شرح زندگی نقاشان» را نوشت. در انگلستان قرن نوزدهم ساسونل سمایلز Samuel Smiles، آن هوانسج قابل اطمینان عصر کتاب «شرح زندگی مهندسان» را نوشت. سمایلز بیش از هر چیز به عقل سلیم و اعتدال عقیده داشت و شاید به همین دلیل او کمتر از خارق‌العاده‌ترین محصول این نهضت، از فردی که شایسته است با قهرمانان پیشین این کتاب هم‌ردیف شناخته شود، از ایزابارد کینگدام بروئل Isambard Kingdom Brunel نام می‌برد. وی یک رومانیک سادزاد بود. پدرش مهندس نامداری بود و خود وی برای کاری پرورده



شکل ۲۰۵ - طرح تلفورد برای پل لندن



شکل ۲۰۶ - تلفورد، پل منای



شکل ۲۰۷ - میهمانی شام بروئل در تونل نیمه‌تمام تیر



شکل ۲۰۸ - بروئل: پل معلق کلیفتون، بریستول



شکل ۲۰۹ - تونل باکی

شده بود که به‌محاسبه دقیق بستگی داشت، اما در سراسر عمرش عاشق کار محال بود. هنوز پس جوانی بود که وارث طرحی شد که خودش آنرا ناممکن می‌دانست. پدرش نقشه ساختن تونلی را در زیر رود تیمز، Thame کشیده بود. در بیست سالگی پدرش او را به‌مسئولیت این کار گماشت و آن سلسله پی‌پی پیروزی و فاجعه که سراسر عمر او را سرشار کرد آغاز شد. از هر دو واقعه استادی در دست داریم: این نقاشی ضیافت بزرگی است که به‌مناسبت رسیدن تونل به‌نیمه راه، در داخل تونل برگزار شده است (شکل ۲۰۷). پدرش در طرف چپ ایستاده و به‌او تهنیت می‌گوید و در پشت سر آنها میزبانان است که اعیان شهر دور آن نشسته‌اند. این نمونه‌ای از خصلت بروئل بود که درخان بعدی تونل ضیافتی به‌همان بزرگی برای ۱۵۰ نفر از حفااران خود ترتیب داده بود. دوماه پس از این ضیافتها تونل ریزش کرد و آب‌سیل‌وار برای سوهین‌بار به‌درون تونل فرو ریخت. سرانجام تونل ساخته شد. طرز کار بروئل در طرحهایش چنین بود: این طرحها چنان متهورانه بودند که - سبامدازان می‌ترسیدند و جا می‌زدند و سهم خود را پس می‌گرفتند - و باید بگویم گاه ترس آنها بی‌دلیل نبود. حتی پلی که او در کلیفتون Clifton ساخت (شکل ۲۰۸) و سالیان دراز زیباترین پل معلق جهان بود، سی‌سال پس از موعدمقرر به‌پایان رسید. اما یک طرح که او آنرا پیش برد و به‌انجام رساند طرح راه‌آهن «گریت‌وسترن» بود. هرپل و هر تونل ماجرابی داشت که به‌نیروی باورنکردنی تخیل، انرژی و قدرت ترغیب دیگران نیازمند بود و سرانجام اثری درخشان از کاردرآمد. بزرگترین ماجرا در تونل باکس Box (شکل ۲۰۹) بود که سه کیلومتر طول داشت و سراسیمه تند و نیمی از آن در دل صخره‌ها پیش می‌رفت و بروئل علی‌رغم همه اندرزهای دیگران، دراین تونل بست محافظ نزد. چگونه این‌کارها را می‌کرد؟ به‌کمک مردانی کلنگ به‌دست که در نور مشعل و فانوس کار می‌کردند و اسبانی که خاک و سنگ را از تونل بیرون می‌کشیدند. بارها آب در تونل جاری شد و ریزشها روی داد. این تونل به‌بهای جان سدنفر تمام شد، اما در ۱۸۴۰ یک قطار راه‌آهن از آن گذشت و از آن پس تا مدت‌یک‌قرن هرگونه دست‌انسی آرزو داشت راننده لوکوموتیو شود. ناتمام

بمناسبت دوازدهمین سال خاموشی شمع حیات نیما یوشیج، بنیانگذار شعر امروز ایران، نمایشگاهی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران زیر عنوان «نیما و شعر بعد از او» ترتیب یافت که تجلیلی بود از این ابرمرد شعر امروز و تجلیلی از کار شاعران بعد از او و تأثیری که نیما بر آنها گذاشته است. و آنچه اینجا میخوانید نظری است گذرا بر نیما، اشعار نیما و زندگی و اندیشه‌های او...

نیمای افسانه:

این زبان دل افسردگان است
نه زبان پی نام خیزان
گوی در دل نگیرد کش هیچ
ما که در این جهانیم، سوزان
حرف خود را بگیریم دنبال

خطرناک است! نیما را طی یک مقاله و با تعریفی کلی مطرح کردن و از دلای دور دست و مه آلود و عظیم شعرش سخن گفتن، خطرناک است. فرییکاری، رفع تکلیف و همراه کردن دیگران است. بقول خودش: «هرکس اینطور شود و همه ساعات زندگی‌اش به مصرف هنرش برسد حتی در ضمن انجام کارهای خانه هم راجع به نوشتن فکر کند، چنین کسی می‌تواند بوسخند برزد به مرده‌ی که در طول چند دقیقه می‌خواهند در خصوصی کار چندین سال یک نفر اظهار ذوق و سلیقه کنند...»

باز هم خود نیما می‌گوید: «من چون رودخانه‌ای هستم که از هر جای می‌توان آب برداشت... این درست، اما آیا به همه جای رودخانه می‌توان پی گذار به آب زده یا ازجایی که دیواره عمودی و بلندسنگی پرتگاهی می‌پردازد، می‌توان کاسه کوچک خود را، با دست کوتاه، در آب فرو برد؟ پس باید از جای معینی، از محلی پایاب، به این شط عظیم زد.»

از این رو، من می‌گویم از زاویه مشخصی به نیما نگاه کنیم، ازجایی که راه یافتن به ارتفاعات و زرفاهای شعرش را برای همه امکان پذیر سازد:

«افسانه» آسان‌ترین گذرگاه میان دنیای شعر کهن و شعر زنده نیمائی است. «افسانه» هم کلید قلعه مرموز شعر نیما و هم نظر - گاهی است مرتفع که از فرازش می‌توان بر جلگه شعر امروز خم شد و جریان پرتلاطم آنرا زیر نظر گرفت. وقتی در سال ۱۳۰۹ (یکسال پس از سروده شدن) افسانه در روزنامه قرن بیستم عشقی منتشر شد، تمام «ادیبان» و «شعربافان» زمان در برابر بدعت آن، خشمگین و سپس خافگیر شدند. با توجه به این واقعیت آشکار که افسانه از نظر قالب شعری قدما، غرابی ندارد و تا حدودی نزدیک به همان ترکیب‌بند و مشخص و مسمط و سایر قالب‌های آنجانی است، باید پرسید: پس چرا برای معاندان بست دست نیافتی، عجباتگیز و گریزان از پسند و قبول بود؟

این پرستی را نخستین بار عشقی، با سرودن تابلوهای ایده‌آل که گزیده‌برداری تقریباً ناشیانه‌ای از شکل بیانی و برداشت حسی افسانه است؛ عملاً پاسخ داد. عشقی باوجود متغله شعر سیاسی و اجتماعی و دور بودن از ادراک عمیق و واقعی شعر، تازه بودن تگاهی را که نیما به طبیعت انداخته، و توجیبی را که از احساسات عاشقانه کرده بود، دریافت. محمد ضیا، هنرتروی در منتخبات آثاری که از معاصرین خود تنظیم کرده، قسمتی از تابلوهای ایده‌آل عشق را با چنین مقدمه‌ای ذکر می‌کند:

[این قطعه از ایده‌آل عشقی استخراج شده. عشقی اول کسی است که طرز نوین (نیما) را تقلید کرده و اسلوب افسانه را در تابلوهای ایده‌آل تطبیق نموده است.]

البته عشقی به راحتی و آگاهی نیما به آن‌کنش‌پذیری که مقدمه تحول عظیم بعدی شعر فارسی شد کامیاب نگردید

و به همین دلیل بعد از ایده‌آل دیگر توانست شعری باحال و هوای ایده‌آل یا افسانه بسراید. شاید علت اصلی این درمآندگی همان درگیری‌های شدید سیاسی عشقی بود و غایبی که از شعر گفتن داشت. او یک عاشق واقعی آزادی بود، عاشقی دیوانه که در بند به دنبال مرگ می‌گشت، او فقط مبارزه و جدال سیاسی را می‌شناخت و هر چیز دیگری برایش وسیله‌ای بود در خدمت آن مطلوب محدود، بقول نیما: زندگی او، خود بزرگترین شعرها بود. در حالیکه نیما تنها به شعر می‌اندیشید، و از هر نقشی که می‌کشید و نوشتنی از شعر بدون رگهای خود روانه می‌کرد. عشقی تنها سادگی بیان و سایه کم‌رنگی از «وصف» نیمائی را در تابلوها پیاده کرد:

دو ماه رفته ز پاییز و برگها همه زرد
فضای شمران از باد مهرگان پرگرد
هوای در بند از قریب ماه آذر سرد
پس از جوانی پیری بود، چه باید کرد
بهار سبز به پاییز زرد شد منجر
به تازه اول روز است و آفتاب به ناز
فکند در بن اشجار سایه‌های دراز
روان بروی زمین برگها ز باد ایواز
پنجای آن شبم برفراز سنگی باز
نشسته‌ام من و از وضع روزگار پکر
شماع کم اثره آفتاب افسرده
گیاهها همگی خشک و زرد پژمرده
تمام مرغان سرزیر بال‌ها پرنده
بساط حسن طبیعت همه بهم خورده
بسان بیرق غم سرو آیدم بنظر

اما شهریار، دومین شاعری که شیفته اسلوب تازه نیما شد و عمیقاً به سیلان شعری و تپندگی و زنده بودن و غیر کلیشه‌ای بودن افسانه ایمان آورد شهریار بود. این ادراک و دستیابی را بازگویی کند؛ عصاره اعترافش این است: «نیما با سرودن افسانه به ما یاد داد که با چشم خودمان به دنیا نگاه کنیم. نه با عینک سنتها و عادات.» این نخستین راز نیست نیماست. شهریار بعد از خواندن افسانه، چنان اسیر جذب آن شد، که راه یوش در پیش گرفت و برای آن پیر «افسانه» سرا کوه و کمر برید و گریوه و گردنه درنوردید. شعر دو مرغ بهشتی، که شرح و روایت این شیفتگی و جستجوی نا کامیاب قافله سالار است، گذشته از اینکه قالب کامل افسانه را دارد، بیان برداشت حسی، تصویرسازی و تا حدودی زندگی و حساسیت افسانه را نیز بیاد می‌آورد. در افسانه می‌خوانیم:

عاشقا! خیز کامد بهاران
چشمه کوچک از کوه جوشید
گل بصحرا درآمد چو آتش
رود تیره چو توفان خروشد
دشت از گل شده هفت رنگه
گل به جامه درون برنواز است
بلبل شیفته چارمساز است
رخ تنبایه ناکام پژمرد
بازگو این چه غوغا چهراراز است
یک دم و این همه کشمکش‌ها!

و شهریار در دو مرغ بهشتی، کاملاً به این بیان نزدیک میشود:

گفته میشد که در این چمنزار
نغمه‌سازان باغ چنانند
چون تو از آشیان دور مانده
پای در بند دام جهانند
باری از درد و داغ جدائی
باتو همدرد و همدانستانند

دیگر از ریج غربت نانی!

حتی جنبه گفتگویی افسانه را نیز بکار گرفته و تنها، به جای «افسانه» و «عاشق» - که قهرمانان، منظومه نیمایند، «جوان» - «جنگل» - یا «تعه دریا» آورده است:

جوان -

عنه دریا چه سازم مرا نیست
برفلك رخصت پرفشانی
تو خود از آسمان آمدستی
تا روانها کنی آسمانی
رو در آغوش امواج دریا
سازکن نغمه جاودانی

او به آواز تو باز گردد.

یا:

خاله جنگل سلام علیکم
من یکی قمریم آسمانی
کوه بابا مرا کرده راهی
قصر عاجی که داری، نشانی
گفته این همزبان من اینجاست
مژده تا جان دهم مزدگانی

جنگل -

«هان، بدانسو تگر! تا چه بینی.»

وای، یا رب، دلی بود نیما
تکه و پاره، خوین و مالین
پاره دوز و رفوگر در آنجا



نیکو نیما یوشیج اثر مرتضی نجات‌المی (۱۳۵۰)

تیرهای ستم زهر آگین
خون فشان چشم هر زخم لیکن
هم در او برقی از کيفر و کین
گفت: نیما همین لخته خون است.

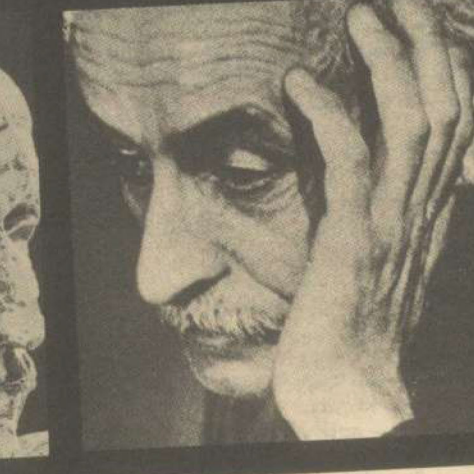
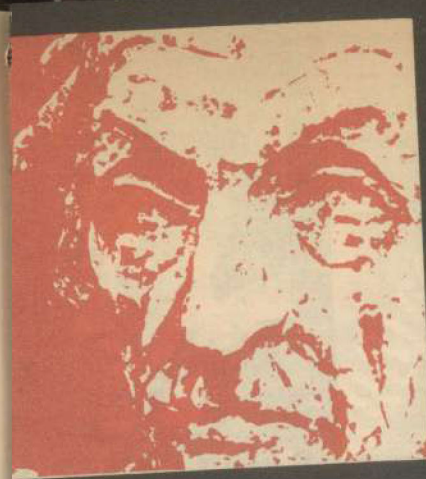
این «خونفشاندن چشم زخم» همان نزدیک شدن به «طبیعت» اشیا و ارائه تصویر زنده و حساسی از زندگی است که نیست نیمائی از دلای افسانه تا مصب مرغ آمیس و ناقوس و... به آن گرایش دارد.

با وجود این، شهریار نیز به شهادت و بی پروایی نیما از قید تکلیفات ادبی و عشوهای بدیعی رهایی نمی‌یابد. وی اغلب به زیبایی کلام و ترکیبات و تشبیهات بیشتر عنايت دارد تا ساختن فضا و تجسم حسی و حالتی قابل القاء، که مطلوب نیما است:

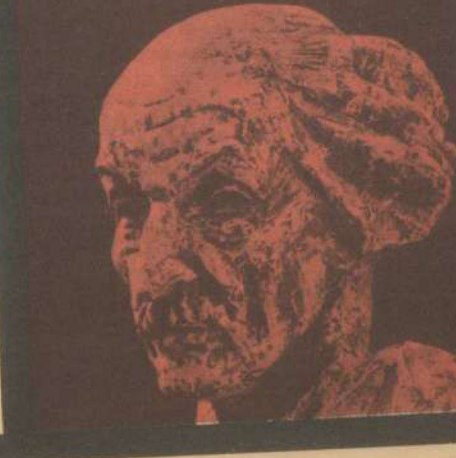
کوچ می‌کرد با ما قبيله
ما «شماله» به کف در بر هم
کوهها، پہلوانان خودسر،
سر برافراشته، روی در هم

تا دم صبح می‌سوخ آتش
باد، فرسوده می‌رفت و می‌خواند
مثل اینکه در آن دره تنگ
عده‌ای رفته، يك عده می‌ماند

زیر دیوار، از سرو شمشاد.



نیما
از
نظر گاه شعر
منوچهر آتشی

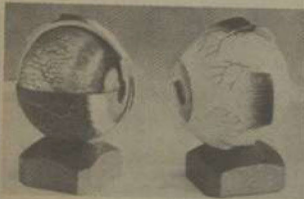


برنامه اول شبکه



مولود عاطفی قصه‌گوی برنامه زیر گنبد کبود

دوشنبه ۲۰ دی‌ماه	
بخش اول	۱۴ اخبار
	۱۴/۱۵ برنامه کارگر
	۱۴/۳۰ محله بیتون
	۱۴/۳۰ شما و تلویزیون
	۱۴/۳۰ موسیقی ایرانی
	۱۵ اخبار
بخش دوم	
	۱۷/۳۴ تدریس زبان انگلیسی
	۱۸ کودکان - مسابقه
	۱۸/۳۰ کیسی جونز
	۱۹ دانش



ضایعات چشم را همیشه نمی‌توان پیش بینی کرد. خوشبختانه امروزه بررسی و تحقیق درباره بیماریهای چشم و جراحی آن بسیار پیشرفت کرده است و بسیاری از اعمال جراحی که قبلاً بدون نتیجه میماند و یا منجر به کوری بیمار می‌شد اکنون برآستی و با استفاده از کیلروسکوپ درجراحی چشم امکان پذیر شده است.

در برنامه دانش این هفته ضمن آشنائی با ساختمان داخلی کره چشم شاهد یک عمل جراحی تمویض قرینه چشم خواهیم بود.



زاه کاطمی مجری برنامه شما و تلویزیون

پنجشنبه ۱۶ دی‌ماه	
بخش اول	۱۴ اخبار
	۱۴/۱۵ پیداشت
	۱۴/۳۰ کشتی بیکارنی
	۱۶ دانش
	۱۴/۳۰ وارینه
	۱۵ اخبار
بخش دوم	
	۱۷/۳۴ بازی بازی
	۱۸ باگزبانی
	۱۸/۳۰ جانوی علم
	۱۹ دختر شاه پریان
	۱۹/۳۵ رنگارنگ
	۱۹/۵۵ بل‌فکتور
	۲۰/۳۰ اخبار
	۲۱/۳۰ قرعه‌کشی
	۲۲/۱۰ فیلم سینمایی

جمعه ۱۷ دی‌ماه	
۱۰	برنامه مخصوص کمک به ایرانیان
	رانده شده از عراق
۱۴/۱۵	فیلم سینمایی
۱۶/۰۵	فوتبال
۱۷	چهار
۱۸	چشمک
۱۹/۰۵	جستجو
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱/۳۰	اخبار
۲۲/۱۰	بالا تر از خطر

شنبه ۱۸ دی‌ماه	
بخش اول	۱۴ اخبار
	۱۴/۱۵ حفاظت و ایمنی
	۱۴/۳۰ محله بیتون
	۱۴ زرفو
	۱۴/۳۰ موسیقی ایرانی
	۱۵ اخبار
بخش دوم	
	۱۷/۳۴ تدریس زبان انگلیسی
	۱۸ برنامه کودکان - ما و شما و زیر گنبد کبود
	۱۸/۳۰ ماجرا
	۱۹ میزگرد (ده سال اصلاحات ارضی)
	۱۹/۳۰ وارینه شش و هشت
	۱۹/۵۵ کارگاهان
	۲۰/۳۰ اخبار
	۲۱/۳۰ روزهای زندگی
	۲۲/۱۵ روکامبول
	۲۲/۳۰ موسیقی ایرانی

برنامه تلویزیون ملی ایران

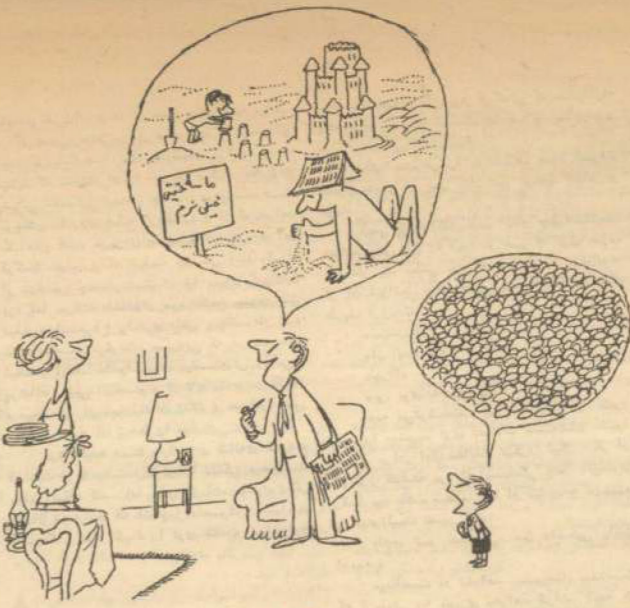
- برنامه اول - (شیکه)
- برنامه دوم (تهران)
- مراکز استان‌ها:
- آبادان
- بندر عباس
- تبریز
- رشت
- رضائیه
- زاهدان
- سنندج
- شیراز
- کرمانشاه
- کرمان
- مشهد
- مهاباد

تلویزیون آموزش تلویزیون آمریکا رادیو ایران رادیو تهران رادیو (F. M.)

از پنجشنبه ۱۶ دی‌ماه تا چهارشنبه ۲۲ دی‌ماه

ماجم کرد و من رفتم رو قالی با دوتا تیله‌ای که تو مدرسه از مارسل برده بودم بازی کنیم.
 مامان پرسید:
 - خوب، پلاژ قلوه سنگیه؟
 بابا خیلی خوشحال گفت:
 - نه خانم! ایداً. پلاژ ماهه‌ایه!
 مامان خیلی نرم! یه دونه قلوه سنگم هم تو پلاژ پیدا نمیشه!
 مامان گفت:
 - چه بهتر! اینجوری دیگه نیکلا نمی‌تونه وقتشو به سنگ‌پروندن رو آب بگذرونه! از وقتی این‌کارو بهش یاد دادی عاشقش شده.

من دوباره شروع کردم به‌گریه چون راس‌راسی سنگ‌پرونی رو آب عالی! به اینجای رسیدیم که می‌تونم تا چهارده سنگ‌روآب بپروم، و آخه درست نیست که آدم بره تو این‌ویلاهای کهنه‌ای که قابلمه‌هاش سوراخه، از دریا دوره ته ماهی داره و نه قلوه سنگ. داد زدم:
 - من می‌رم پیش مامان بزرگه، و یه پاردم به یکی از تیله‌های مارسل. مامان دوباره منو گرفت تو بغلش و بهم گفت که نباید گریه‌کنم و بابا تو خونه از همه بیشتر محتاج استراحت تعطیل و حتی اگه اونجایی که می‌خواد بریم مزخرف باشه باید رفت و تظاهر کرد که خوشحالیم.
 بابا گفت:
 - ولی، ولی، ولی... من گفتم:
 - من می‌خوام سنگ‌روآب بپروم. مامان بهم گفت:
 - آگه بابا تصمیم بگیره مارو ببره به «بن‌لمره» شاید سال دیگه بتونی این‌کارو بکنی.
 بابا که همینجوری دهنش وامونده بود گفت:
 - کجا؟
 مامان گفت:
 - اونجا که اقیانوس اطلس هست، خیلی ماهی داره و یه هتل خوب کوچولو روبه‌یه پلاژ قلوه‌سنگی داره.
 من داد زدم:
 - من می‌خوام برم «بن‌لمره».
 مامان گفت:
 - ولی عزیزم باید عاقل باشی، تصمیم رو بابا می‌گیره.
 بابا گفت:
 - خیله‌خوب! فهمیدم. این هتل تو اسمش چیه؟
 مامان گفت:
 - «بورواژ» عزیزم.
 بابا گفت که خوب و اون کاغذ می‌نویسه که بیینه هتله هنوز اتاق داره یانه. مامان گفت:
 - لازم نیست بنویسی، قبلا این کار شده. اتاق ما شماره ۲۹ روبه دریاس با یه‌موم.
 بعد مامان به بابا گفت که از جاش تگون نخوره چون می‌خواد قد بگیره. پولوری که داره می‌بافه به اندازه بابا هست یانه. به نظرم شبای برتانی یخورده خنکه.



تصمیم‌رو بابامی گیره

از مجموعه نیکلاکو چولو اثر گوسینی

شروع کرد به‌روزنامه‌خواندن. من گفتم:
 - خوب، پس ماهی‌برای ماهیگیری زیرآبی کجا پیدا می‌شه؟
 بابام جواب داد:
 - از مامانت بپرس، اون خبره این کاره.
 مامان بهم گفت:
 - تو اقیانوس اطلس پیدا می‌شه عزیزم.
 من پرسیدم اقیانوس اطلس از اونجایی که ما می‌ریم خیلی دوره؟ ولی بابا بهم گفت که آگه تو مدرسه بهتر درس خونده بودم الان همچی سؤالایی نمی‌کردم، و این خیلی درست نبود چون تو مدرسه کلاس ماهیگیری زیرآبی نداریم؛ ولی من هیچی نگفتم، دیدم که بابا من این‌که خیلی میل حرف‌زدن نداره.
 مامان گفت:
 - باید صورت چیزایی رو که باید ببریم درست کنیم.
 بابا داد کشید:
 - نه! اسمال دیگه نمی‌خوایم ریخت کامیون اسباب‌کشی بشیم. فقط مایو، شورت، لباس ساده، چندتا لباس پشمی...
 مامان گفت:
 - با قابلمه و قوری برقی و لمان قرمز و یه‌خورده ظرف.
 بابا یه‌دفعه عصباتی از جا پاشد، دهنشو وا کرد، اما نتونست حرف بزنه چون مامان نشوندش سرچاش. مامان گفت:
 - تو خودت خوب می‌دونی خواد «بلدوره» از ویلاهای که پارسل اجازه کرده بودن چی تمریف می‌کردن. از طرف و ظروف فقط سه‌تا بشقاب شیکه داشته‌بودن و تواتیزخونه‌فقط دوتا قابلمه که یکیش تیش سوراخ

هر سال، یعنی سال آخری و اون یکی سال، چون جلوتر از اون دیگه خیلی قدیمه و من یادم نمیاد، بابا و مامان باهم خیلی دعوا می‌کنن سر این که تعطیلی رو کجا برن و بعدش مامان می‌زنه زیر گریه و می‌گه که می‌زاره می‌ره پیش مادرش و منم گریه می‌کنم چون البته مامان بزرگه‌رودوس دارم اما خونه اون جایی نیس که کنار دریا داشته باشه، و بالاخره می‌ریم همون‌جایی که مامان می‌خواد و اونجا خونه مامان بزرگه نیس.
 دیروز، بعد از شام، بابا، یه خورده عصباتی نیکامون کرد و گفت:
 - خوب گوش کنین! اسمال دیگه دلم نمی‌خواد جروبحث کنیم، تصمیم‌رو من می‌گیرم! می‌ریم به‌جنوب، من نشون می‌ده ویلاهای اجاره‌رو تو «پلاژ سل» - «پن» گرفتیم. سه‌تا اتاق، آب لوله‌کشی، برق، دیگه نمی‌خوام حرف هتل‌رفتن و اون غذاهای بی‌مزه رو بشنوم.
 مامان گفت:
 - خیله‌خوب عزیزم، به‌نظر من این فکر خیلی خوبیه.
 من گفتم:
 - عالی شد! و شروع کردم دور میز دویدن، چون وقتی آدم خوشحاله یه‌جا بند شدن کار سختیه.
 بابا مثل وقتایی که تعجب می‌کنه چشماشو گرد کرد و گفت: «عجب!» مامان که داشت می‌زو جمع می‌کرد بابا رفت سرکنجه دنبال ماسک ماهیگیری زیرآبی خودش و به من گفت:
 - حالا می‌بینی نیکلا، می‌ریم دوتایی ماهیگیری خوشگلی می‌کنیم. این حرف یه‌خورده منو ترسوند، چون من هنوز خیلی خوب نشون‌کردن بلد نیستم! آگه خوب بذارم روآب دست‌وپا می‌زنم، اما بابا بهم گفت که نگران نباشم اون بهم نشو یاد می‌ده و اون وقتی جی‌وون تر بوده، قهرمان استانی شای آزاد سوده و آگه وقت تمرین داشته باشه هنوز می‌تونه رکورد بشکنه. وقتی مامانم از آشپزخونه برگشت من بهش گفتم:
 - بابا بهم ماهیگیری زیرآبی یاد می‌ده!
 مامان جواب داد:
 - خیلی خوبه عزیزم با این‌که دیگه تو مدیترانه خیلی ماهی پیدا نمی‌شه. ماهیگیرا خیلی زیادن.
 بابا گفت:
 - این‌جور نیس، ولی مامان بهش گفت که جلو بچه نباید روحرف اون حرف بزنه و آگه اون این حرفو می‌زنه واسه این‌که تو روزنامه خونده! و بعد شروع کرد به‌کار بافتنی، که از یه‌عالمه روز پیش شروع به‌بافتنش کرده بود.
 من به بابا گفتم:
 - پس بابا آگه زیرآب ماهی نباشه که ما مانت دوتا مسخره می‌شیم! بابا هیچی نگفت و رفت ماسکشو و بذاره سو گنجه. من چندساعت خوشحال نبودم: آره، هرده که با بابا می‌ریم ماهیگیری همین‌جوره، هیچی گیرمون نمی‌اد. بابا برگشت و دوباره

۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی
۱۹/۵۵ افسونگر
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۳۰ دنیای يك زن
۲۴/۱۰ روکامبول
۲۴/۲۵ هفت شهر عشق

۱۳/۳۰ می‌زی چه مردانست
۱۵ اخبار
پخش دوم
۱۷/۳۴ آموزش روستایی کودکان
۱۸/۴۰ آموزش روستایی بزرگسالان
۱۹/۱۰ بیگمک
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۱۹/۵۵ دور دنیا
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۳۰ سرکار استوار
۲۴/۳۰ ایران زمین
در این برنامه با آقای دکتر نکباین سرپرست گروه حفاری دشت قزوین و

همکارانش درباره علت انتخاب دشت قزوین برای حفاری و چگونگی پیشرفت کار حفاری گفتگو خواهد شد.
۱۴/۳۰ موسیقی ایرانی
۱۵ اخبار
پخش دوم
۱۷/۳۰ تدریس زبان فرانسه
۱۸ زنان روستایی
۱۸/۴۰ آقای جدول
۱۹ برنامه مخصوص
۱۹/۵۴ مسابقه هما
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۳۰ دنیای براکن
۲۴/۳۰ روکامبول
۲۴/۴۵ موسیقی ایرانی

چهارشنبه ۲۲ دی ماه

پخش اول
۱۳ اخبار
۱۳/۱۵ وارینه
۱۴/۳۰ محله بیوتون
۱۶ ادبیات جهان

سه‌شنبه ۲۱ دی ماه
پخش اول
۱۳ اخبار
۱۳/۱۵ کانون خانواده

برنامه دوم

۲۱/۱۵ کشتی یکبارگی
۲۱/۴۴ دانش
امروزه هوشناسی با کمک گرفتن از فیزیک، شیمی، ریاضیات و تمام علوم فیزیکی سعی دارند از هوای بی آرام اطراف خود اطلاع بیشتری پیدا کنند و این اطلاعات را در دسترس عموم بگذارند. فیلم علمی این هفته گوشه‌ای از این فعالیت‌ها را نشان می‌دهد.
۲۴/۱۰ فیلم سینمایی
یکشنبه ۱۹ دی ماه

سه‌شنبه ۲۱ دی ماه
۱۹/۳۴ اخبار
۱۹/۵۰ تنها در پاریس
۴۰/۰۵ کمدی کلاسیک
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۱۷ جان جاراکی
۴۱/۴۴ ادبیات جهان (برنامه‌ای بنامیت سالگرد نیما یوشیج)
۲۴/۱۰ سفر به ناشناخته‌ها
۴۴ وارینه

چهارشنبه ۲۲ دی ماه

۱۹/۳۴ اخبار
۱۹/۵۰ تنها در پاریس
۴۰ جولیا
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۱۵ موسیقی کلاسیک

پنجشنبه ۱۶ دی ماه
۱۹/۳۴ اخبار
۱۹/۵۰ تنها در پاریس
۴۰/۰۵ وارینه
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۱۵ نشانه‌های خوب از گذشته
۴۱/۴۵ فیلم (مارتین جازلویت)
۲۴/۱۰ برونخ
۲۴ موسیقی ایرانی
جمعه ۱۷ دی ماه

شنبه ۱۸ دی ماه
۱۹/۳۴ آوانو
۴۰ شما و تلویزیون
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۱۵ رویدادهای هفته
۴۱/۴۵ شبهای تهران
شنبه ۱۸ دی ماه
۱۹/۳۴ اخبار
۱۹/۵۰ تنها در پاریس
۴۰/۰۲ سرزمین‌های دیگر
۴۰/۴۰ اخبار
دوشنبه ۲۰ دی ماه
۱۹/۳۴ اخبار
۱۹/۵۰ تنها در پاریس

مرکز آبادان

۱۹/۰۵ جستجو
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۳۰ اختابوس
۲۴/۱۰ بالاتر از خطر

شنبه ۱۸ دی ماه

۱۷/۱۵ تلاوت قرآن
۱۷/۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۸ زنگ بازی (محل)
۱۸/۳۰ همسایگان (محل)
۱۹ مجله نگاه
۱۹/۴۰ شش و هشت

جمعه ۱۷ دی ماه
۱۴/۱۵ تلاوت قرآن
۱۴/۲۵ اذان ظهر
۱۴/۳۰ برنامه مذهبی
۱۳ کارگاه موسیقی
۱۴/۳۰ مغز متفکر (محل)
۱۴/۵۰ تومن
۱۴/۱۵ فیلم سینمایی
۱۶ فوتبال
۱۷ جبارل
۱۸ چشمک

پنجشنبه ۱۶ دی ماه
۱۷/۱۵ تلاوت قرآن
۱۷/۳۰ کودکان بازی بازی
۱۸ باگزبانی
۱۸/۳۰ همسایگان (محل)
۱۹ دختر شاه پریان
۱۹/۳۰ رنگارنگ
۴۰ بل فکتور
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۳۰ ترانه‌های ایرانی
۲۴/۱۵ فیلم سینمایی



۱۹/۴۵ نقالی
۱۹/۵۰ اتالی ۴۴۴
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۴۰ پیگرد
۲۴/۲۰ چهره ایران

دوشنبه ۲۰ دی ماه

۱۷/۱۵ تلاوت قرآن
۱۷/۳۴ تدریس زبان انگلیسی
۱۸ برنامه کودکان
۱۸/۳۰ همسایگان (محل)
۱۹ دانش
۱۹/۴۵ موسیقی ایرانی
۱۹/۵۵ افسونگر
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۳۰ جایزه بزرگ (محل)
۲۴/۱۰ روکامبول
۲۴/۲۵ هفت شهر عشق

سه‌شنبه ۲۱ دی ماه

۱۷/۱۵ تلاوت قرآن
۱۷/۴۰ تدریس زبان فرانسه
۱۸ زنان روستایی
۱۸/۴۰ همسایگان (محل)
۱۹ برنامه مخصوص
۱۹/۵۰ مسابقه هما
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۳۰ دنیای براکن
۲۴/۲۵ روکامبول
۲۴/۴۰ موسیقی ایرانی

صحنه‌ای از فیلم کارآگاهان

مرکز بندرعباس

پنجشنبه ۱۶ دی ماه

۱۷/۳۴ بازی بازی
۱۸ نوبادگان
۱۸/۴۰ باگزبانی
۱۹ زنگوله‌ها
۱۹/۴۰ فیلم
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۱۵ موسیقی ایرانی
۴۱/۴۵ فیلم هفته

جمعه ۱۷ دی ماه

۱۱/۴۴ کارگاه موسیقی
۱۲ فیلم کپکشان
۱۴ رویدادهای هفته
۱۴/۴۰ موسیقی شاد ایرانی
۱۴ دانش بالک
۱۵ فیلم مستند
۱۵/۳۰ سینمایی
۱۷ فوتبال
۱۸ موسیقی محلی
۱۸/۴۰ وارینه
۱۹ رنگارنگ
۱۹/۴۰ ستارگان
۴۰ موسیقی فرهنگ و هنر
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۱۵ اختابوس
۴۱/۴۵ فیلم آنرد هیچکاک



ایان کارول بازیگر فیلم جولیا

شنبه ۱۸ دی ماه

۱۷/۳۰ کارتون
۱۸ سرزمینها
۱۸/۳۰ بهداشت
۱۹ روح کایتان گروک
۱۹/۴۰ مجله نگاه
۴۰ دنیای يك زن
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۱۵ میلیاردر
۴۱/۴۰ چهره ایران
۴۲ بیوتون پلیس

یکشنبه ۱۹ دی ماه

۱۷/۳۰ کارتون
۱۸ نوبادگان
۱۸/۳۰ وارینه شش و هشت
۱۹ ایران زمین
۱۹/۴۰ فیلم
۴۰ جولیا
۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۱۵ روکامبول
۴۱/۴۰ موسیقی محلی
۴۲ فیلم سینمایی

دوشنبه ۲۰ دی ماه

۱۷/۳۰ کارتون
۱۸ تومن

۱۸/۴۵	اخبار استان	۱۶	موسیقی محلی	۲۲	دانش بالکی	۱۶	سیمای شجاعان
۱۹	نسل جدید	۱۴/۴۰	ایرن ساید	۲۳	هفت شهر عشق	۱۷	آموزش زنان روستایی
۲۰/۴۰	ایران زمین	۱۵/۴۰	روکامبول	● چهارشنبه ۲۲ دی ماه			
۲۰/۴۰	اخبار	۱۶	آموزش روستایی (محلی)	۱۳	بیگمک	۱۸	سرمین‌ها
۲۱	مجله بیتون	۱۷	داستان سفر	۱۴	کاپیتان نایس	۱۸/۴۰	ساز تنها
۲۳	سرکار استوار	۱۷/۴۰	زلدانی	۱۳	زنان هفت تیر بند	۱۸/۴۵	اخبار استان
● سه شنبه ۲۱ دی ماه				۱۹	تگاهی به گذشته	۱۹	مجله نگاه
۱۳	کانون خانواده (محلی)	۱۸/۴۰	اخبار استان	۱۳	واریته شش و هشت	۱۹/۴۰	روهاید
۱۴/۴۰	سفرهای جیمی مک فیترز	۱۹/۴۰	اخبار استان	۱۴/۴۰	موسیقی ایرانی (محلی)	۴۰/۴۰	اخبار
۱۴/۴۰	انتظارات بزرگ	۱۹/۴۰	تایستان گرم و طولانی	۱۶	بارون	۲۱	مجله بیتون
		۲۰/۴۰	اخبار	۱۵	ویدوک	۲۳	پهلوانان
		۲۱	سازمان اس	۱۵/۴۰	دانش (محلی)		

۱۸/۴۰	موسیقی شاد ایرانی	۳۱/۱۵	سرکار استوار	● سه شنبه ۲۱ دی ماه	۱۷	آموزش روستایی	
۱۹	دانش	۲۳	فیلم سینمایی	۱۸/۴۰	مسابقه نقاشی کودکان (محلی)	۱۹	آقا خرما
۱۹/۴۰	دور دنیا	● چهارشنبه ۲۲ دی ماه				۱۹/۴۰	جانوی علم
۳۰	تأخر	۱۷/۴۰	آموزش زنان روستایی	۱۸	کارتون	۴۰	ملیسا
۳۰/۴۰	اخبار	۱۸/۴۰	آنچه شما خواسته‌اید	۲۴	بیتون پلیس	۲۰/۴۰	اخبار
۳۱/۱۵	عشق روی پشت بام						
۳۱/۴۵	هفت شهر عشق						
۳۲/۱۵	سازمان اس						

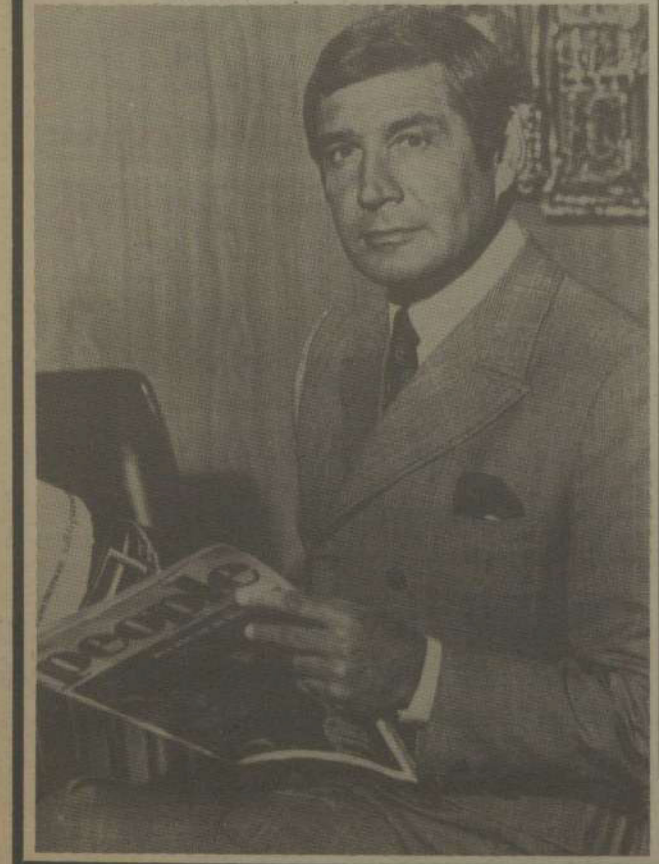
مرکز تبریز



مرکز رشت



۱۵/۴۰	داستان‌های جاوید ادب ایران	۲۲/۴۰	روکامبول	● پنجشنبه ۱۶ دی ماه			
۱۶/۴۰	کارگران	۲۳/۴۵	موسیقی	۱۷/۴۰	کارتون	۱۸	بازی بازی
۱۷	معما (محلی)			۱۸	جادی علم	۱۹	راهبه پرند
۱۷/۴۰	جانوی علم	● یکشنبه ۱۹ دی ماه				۱۹/۴۰	رتنگارنگ
۱۸	افسوتگر	۱۷/۴۰	تدریس زبان آلمانی	۲۰	بل فگور	۲۰/۴۰	اخبار
۱۸/۴۰	پلیس و مردم (اخبار استان)	۱۸	جوانان (محلی)	۲۱/۴۰	پاسداران	۲۱/۴۰	پاسداران
۱۹	رویدادهای هفته	۱۸/۴۰	کیس جونز	۱۹	روزها و روزنامه‌ها	۲۱/۴۰	پاسداران
۱۹/۴۰	غرب وحشی	۱۹/۴۰	تقالی	۲۰	اطاق ۴۳۳	۲۱/۴۰	پاسداران
۲۰/۴۰	اخبار	۲۱/۴۵	موسیقی محلی	۲۱	اخبار	۲۲/۴۰	پاسداران
۲۱	چهره ایران	۲۲/۴۰	فیلم سینمایی	۲۲	پاسداران	۲۳	پاسداران
۲۱/۴۰	فیلم	● جمعه ۱۷ دی ماه				۲۳	پاسداران
۲۲/۴۰	موسیقی ایرانی	۱۴	حفاظت و ایمنی (محلی)	۱۴	کارگاه موسیقی	۱۴	کارگاه موسیقی
		۱۴/۴۰	التهاب	۱۴/۴۰	برنامه کودکان	۱۴	توسن
		۱۴/۴۰	دیوید کاپر فیلد	۱۴	توسن	۱۴/۴۰	فیلم سینمایی
		۱۴	موسیقی ایرانی	۱۶	فوتبال	۱۷	از دیدگاه شما (محلی)
		۱۴/۴۰	در نبرد زندگی	۱۷	۵ دقیقه آخر	۱۷/۴۰	چهارل
		۱۵	آرزوهای از دست رفته	۱۸/۴۰	میلیاردر	۱۸/۴۵	اخبار استان
		۱۵/۴۰	موسیقی محلی	۱۹	نغمه‌ها	۱۹/۴۰	آخرین مهلت
		۱۶	کودک (محلی)	۱۹/۴۰	اخبار	۲۰/۴۰	بیتون پلیس
		۱۶/۴۰	آقا خرما	۲۱/۴۰	تراشه ایرانی	۲۱/۴۰	موسیقی کلاسیک
		۱۷	آنچه شما خواسته‌اید	۲۱/۴۰	اختاپوس	۲۲	فیلم سینمایی
		۱۷/۴۰	۵ دقیقه آخر	● دوشنبه ۲۰ دی ماه			
		۱۸/۴۰	میلیاردر	۱۲	موسیقی شاد ایرانی		
		۱۸/۴۵	اخبار استان	۱۴/۴۰	رانده شده		
		۱۹	نغمه‌ها	۱۴/۴۰	سرگذشت		
		۱۹/۴۰	آخرین مهلت	۱۴	ادبیات جهان		
		۲۰/۴۰	اخبار	۱۴/۴۰	تمدن		
		۲۱	بیتون پلیس	۱۵/۴۰	گذری در جهان اندیشه (محلی)		
		۲۱/۴۰	موسیقی کلاسیک	۱۶	کارتون		
		۲۲	فیلم سینمایی	۱۶/۴۰	آموزش کودکان روستایی		
		● دوشنبه ۲۰ دی ماه				۱۷	آزیر
		۱۲	موسیقی شاد ایرانی	۱۷/۴۰	چون آلیسون		
		۱۴/۴۰	رانده شده	۱۸	جولیا		
		۱۴/۴۰	سرگذشت	۱۸/۴۰	موسیقی محلی		
		۱۴	ادبیات جهان				
		۱۴/۴۰	تمدن				
		۱۵/۴۰	گذری در جهان اندیشه (محلی)				
		۱۶	کارتون				
		۱۶/۴۰	آموزش کودکان روستایی				
		۱۷	آزیر				
		۱۷/۴۰	چون آلیسون				
		۱۸	جولیا				
		۱۸/۴۰	موسیقی محلی				



چین باری هنریشه فیلم جستجو

● پنجشنبه ۱۶ دی ماه

۱۳	کانون خانواده (محلی)
۱۴/۴۰	دکتر بن کیسی
۱۴/۴۰	واریته استودیو ب
۱۴	برزخ
۱۵	جنگ بزرگ
۱۵/۴۰	سرمین عجایب
۱۶/۴۰	کارتون
۱۷	صفحه اول
۱۸	دور دنیا
۱۸/۴۰	ورزشی (محلی)
۱۸/۴۵	اخبار استان
۱۹	جوانان (محلی)
۱۹/۴۰	پلیس نیویورک
۲۰	اختاپوس
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱	فیلم
۲۲	موسیقی ایرانی
۲۲/۴۰	فیلم سینمایی

● جمعه ۱۷ دی ماه

۱۰	موسیقی نوجوانان *
۱۰/۴۰	ویرجینیایی
۱۳	کپکشان
۱۳	گزارش استرلیج
۱۴	دختر شاه پریان
۱۴/۴۰	فوتبال
۱۶	یونند
۱۶/۴۰	موسیقی ایرانی
۱۷	اعتراف
۱۸	مسابقه جایزه بزرگ (محلی)
۱۸/۴۰	رویدادهای استان (محلی)
۱۹	راهبه پرند
۱۹/۴۰	چاد
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱	ماتیم و شما (محلی)
۲۱/۴۰	خانه قمر خاتم
۲۲	شبهای تهران

● شنبه ۱۸ دی ماه

۱۳	کارگر (محلی)
۱۴/۴۰	اسرار شهر بزرگ
۱۴/۴۰	عشق روی پشت بام
۱۶	زنگوله‌ها
۱۶/۴۰	راز بقا
۱۵	بل و سباستیان

باربارا ایدن بازیگر فیلم دختر شاه پریان



مرکز رضائیه

پنجشنبه ۱۶ دی ماه

یکشنبه ۱۹ دی ماه

۱۷/۴۰	کارتون	۱۷/۴۰	تدریس زبان آلمانی
۱۸	کودکان (بازی بازی)	۱۸	کودکان
۱۸/۳۰	جانوی علم	۱۸/۳۰	کیسی جونز
۱۹	دختر شاه بریان	۱۹	روزها و روزنامه‌ها
۱۹/۴۰	رتکار تگ	۱۹/۴۰	تفاتی
۴۰	بل فگور	۴۰	اتاق ۲۲۲
۴۰/۴۰	اخبار	۴۰/۴۰	اخبار
۴۱/۴۰	مردی در سایه	۴۱/۴۰	مردی در سایه
۴۱/۴۵	موسیقی ایرانی	۴۱/۴۵	موسیقی ایرانی
۴۲/۱۵	فیلم سینمایی	۴۲/۱۵	پیگرد

جمعه ۱۷ دی ماه

۱۷/۴۰	کارتون	۱۷/۴۰	تدریس زبان انگلیسی و آمریکایی
۱۸	کارگاه موسیقی	۱۸	کودکان - معما (محلی)
۱۸/۴۰	فوتبال	۱۸/۴۰	ماجرا
۱۹/۴۰	موسیقی محلی (محلی)	۱۹	دانش
۴۰	شما و تلویزیون (محلی)	۱۹/۴۰	آدم و حوا
۴۰/۴۰	اخبار	۴۰	افسونگر
۴۱/۴۰	اختاپوس	۴۰/۴۰	اخبار
۴۲/۱۵	بالا تر از خطر	۴۱/۴۰	مردی در سایه
۴۳	جستجو	۴۱/۴۵	دنیای یک زن

شنبه ۱۸ دی ماه

۱۷/۴۰	تدریس زبان انگلیسی	۱۷/۴۰	آموزش روستایی
۱۸	کودکان (محلی)	۱۸/۴۰	کودکان روستایی
۱۸/۴۰	باغزبانی	۱۹/۴۰	موسیقی
۱۹	مجله نگاه	۴۰	دور دنیا
۱۹/۴۰	شش و هفت	۴۰/۴۰	اخبار
۴۰	کارآگاهان	۴۱/۴۰	مردی در سایه
۴۰/۴۰	اخبار	۴۱/۴۵	سرکار استوار
۴۱/۴۰	مردی در سایه	۴۲/۴۵	چهره ایران
۴۱/۴۵	روزهای زندگی		
۴۲/۴۵	روکامبول		
۴۳	موسیقی ایرانی		

سه‌شنبه ۲۱ دی ماه

چهارشنبه ۲۲ دی ماه

۱۷/۴۰	تدریس زبان فرانسه	۴۰	از همه رنگ (محلی)
۱۸	زنان روستایی	۴۰/۴۰	اخبار
۱۸/۴۰	کودکان	۴۱/۴۰	مردی در سایه
۱۹	توسن	۴۲/۴۵	روکامبول
۱۹/۴۰	شکوه شاهنشاهی	۴۳	موسیقی ایرانی



حسین حسینی سرگروه‌های برنامه سرکار استوار

مرکز شیراز



پنجشنبه ۱۶ دی ماه

جمعه ۱۷ دی ماه

شنبه ۱۸ دی ماه

۱۶/۴۰	تدریس طبیعی	۱۱	تدریس فیزیک
۱۷/۴۰	تدریس زبان	۱۲	تدریس شیمی
۱۸	باغزبانی	۱۳	جایزه بزرگ (محلی)
۱۸/۳۰	جانوی علم	۱۳/۴۰	کارگاه موسیقی و کارتون
۱۹	دختر شاه بریان	۱۴/۱۵	فیلم سینمایی
۱۹/۴۰	رتکار تگ	۱۶	فوتبال
۴۰	بل فگور	۱۷	چهارل
۴۰/۴۰	اخبار	۱۸	چشمک
۴۱/۴۰	موسیقی ایرانی	۱۹	مسابقه مسائل روز (محلی)
۴۲/۱۵	فیلم سینمایی	۱۹/۴۰	شش و هفت
		۴۰	کارآگاهان
		۴۰/۴۰	اخبار
		۴۱/۴۰	اختاپوس



مارکاسلید ایفاگر نقش «بلو» در مجموعه «چاپرل»

۲۱/۴۰ ییتون پلیس
۲۲/۴۵ روکامبول
۲۳/۴۰ موسیقی ایرانی

یکشنبه ۱۹ دی ماه

۱۶/۴۰	تدریس ریاضی
۱۷/۴۰	تدریس زبان
۱۸	کودکان
۱۸/۴۰	باغزبانی
۱۹	موسیقی محلی (محلی)
۱۹/۴۰	شما و تلویزیون (محلی)
۴۰	فیلم اتاق ۲۲۲
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱/۱۵	اخبار استان
۴۱/۴۰	پیگرد
۴۲/۴۰	چهره ایران

دوشنبه ۲۰ دی ماه

۱۷/۴۰	تدریس زبان
۱۸	کودکان (محلی)
۱۸/۴۰	کیسی جونز
۱۹	دانش
۱۹/۴۰	موسیقی ایرانی
۴۰	افسونگر
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱/۱۵	اخبار استان
۴۱/۴۰	ییتون پلیس



لیندا اوریون بازیگر فیلم دنیای براکن

مرکز مشهد



پنجشنبه ۱۶ دی ماه

۱۷/۴۰	سرزمین عجایب
۱۸/۴۰	زنگوله‌ها
۱۹	افسونگر
۱۹/۴۰	موسیقی ایرانی
۴۰	چین ایر
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	فیلم سینمایی

شنبه ۱۸ دی ماه

۱۷/۴۰	کارتون
۱۸	بازی بازی
۱۸/۴۰	جانوی علم
۱۹	موسیقی ایرانی
۱۹/۴۰	غرب وحشی
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	حقیقت
۴۱/۴۰	چهره ایران

جمعه ۱۷ دی ماه

۱۶	دختر شاه بریان
۱۶/۴۰	فوتبال
۱۸	موسیقی ایرانی
۱۸/۴۰	انتراق
۱۹/۴۰	هالوود و ستارگان

۱۸	آقا خرما	۴۰	خاله قمرخانم
۱۸/۴۰	نغمه‌ها	۴۰/۴۰	اخبار
۱۹	آنچه شما خواستاید	۴۱	آقای نواک

سه‌شنبه ۲۱ دی ماه

۱۷/۴۰	آموزش روستایی
۱۸/۴۰	موسیقی محلی
۱۹	داستان سفر
۱۹/۴۰	دکتر کیلدر
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	سرکار استوار

دوشنبه ۲۰ دی ماه

۱۷/۴۰	کارتون
۱۷/۴۰	آموزش کودکان روستایی
۱۸/۴۰	چولیا
۱۹/۴۰	بفرار
۱۹	ایران زمین
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	داستان‌های جاوید ادب ایران

سه‌شنبه ۲۱ دی ماه

۱۷/۴۰	آموزش روستایی
۱۸/۴۰	موسیقی محلی
۱۹	داستان سفر
۱۹/۴۰	دکتر کیلدر
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	سرکار استوار

چهارشنبه ۲۲ دی ماه

۱۷/۴۰	آموزش زنان روستایی
۱۸	توسن
۱۸/۴۰	مجله نگاه
۱۹	سرزمین‌ها
۱۹/۴۰	روهاید
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	هفت شهر عشق
۴۱/۴۰	رازینقا

۲۲/۴۰	موسیقی کلاسیک باربر - سنفونی شماره ۱ - آوازی برای سازهای زهی کوبلاند - موزیک برای یک شهر بزرگ	۲۱/۴۰	ری مارتین موسیقی جاز کلارنس کارتر موسیقی ایرانی ارکستر برنامه سوم برنامه شماره ۱۶۰ آوازی ساوش و کلوریا (شور محلی لری)	- ایبریا فایا - شبی در باغهای اسپانیا - کسرتو برای هارمونیگورد فایا - لایویدایرو - رقص از کلاه سه گوش آلبین - ناوارا	۲۲/۴۰	موسیقی کلاسیک گرانادوس - گویاسکاس فایا - لایویدایرو - رقص از کلاه سه گوش آلبین - ناوارا
-------	--	-------	--	--	-------	--

۱۰	برنامه گلها	۱۴/۴۵	ساز تنها	۴۰/۴۰	در جهان هنر	۶	موسیقی سبک
۱۰/۴۰	آهنگهای متنوع غربی	۱۴	پایان بخش دوم	۴۱	موسیقی کلاسیک	۸	برنامه گلها
۱۱	ترانه‌های درخواستی شنوندگان	۱۷	ارکسترهای بزرگ جهان	۲۲	آهنگهای متنوع غربی	۸/۴۰	آثار جاویدان
۱۲	آثار جاویدان	۱۷/۴۰	موسیقی فیلم	۲۳	پایان برنامه	۹	آهنگهای متنوع غربی
۱۲/۴۰	تدریس زبان انگلیسی	۱۸	تدریس زبان فرانسه	۱۰	برنامه گلها	۱۰	دفتر آدینه
۱۲/۴۵	ساز تنها	۱۸/۱۵	سازهای غربی	۱۰/۴۰	آهنگهای متنوع غربی	۱۱	موسیقی رقص در آمریکای لاتین
۱۴	پایان بخش دوم	۲۰	موسیقی جاز	۱۱	ترانه‌های درخواستی شنوندگان	۱۲	در جهان موسیقی
۱۷	ارکسترهای بزرگ جهان	۲۰/۴۰	بهترین آهنگهای روز	۱۲	آثار جاویدان	۱۳	آوای موسیقی
۱۷/۴۰	موسیقی فیلم	۲۱	موسیقی رقص	۱۳	ساز تنها	۱۴	جاز، موسیقی قرن ما
۱۸	تدریس زبان فرانسه	۲۲	موسیقی کلاسیک	۱۴	آثار جاویدان	۱۵	نمایشنامه
۱۸/۱۵	سازهای غربی	۲۳	آهنگهای متنوع غربی	۱۵	پایان بخش اول	۱۶	سال کوروش
۱۸/۴۰	موسیقی جاز	۲۳	پایان برنامه	۱۶	برنامه گلها	۱۹	از کلاسیک تا مدرن
۱۹	پادشاهان در داستانهای کهن	۲۳	پایان برنامه	۱۷	ترانه‌های درخواستی شنوندگان	۲۲	آهنگهای متنوع غربی
۲۰	بهترین آهنگهای روز	۲۳	پایان برنامه	۱۷	ارکسترهای بزرگ جهان	۲۳	پایان برنامه
۲۰/۴۰	در جهان آدینه	۲۳	پایان برنامه	۱۷/۴۰	موسیقی فیلم	۱۹	سیری در تمدن ایران
۲۱	موسیقی کلاسیک	۲۳	پایان برنامه	۱۸	تدریس زبان انگلیسی	۲۰	بهترین آهنگهای روز
۲۲	آهنگهای متنوع غربی	۲۳	پایان برنامه	۱۸/۱۵	سازهای غربی	۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۱۸/۳۰	موسیقی جاز	۲۲	آهنگهای متنوع غربی

۶	موسیقی سبک	۱۰	برنامه گلها	۱۷/۴۰	موسیقی فیلم	۱۹	سیری در تمدن ایران
۸	پایان بخش اول	۱۰	برنامه گلها	۱۸	تدریس زبان فرانسه	۲۰	بهترین آهنگهای روز
۱۰	برنامه گلها	۱۰/۴۰	آهنگهای متنوع غربی	۱۸/۱۵	سازهای غربی	۲۱	موسیقی کلاسیک
۱۱	ترانه‌های درخواستی شنوندگان	۱۲	آثار جاویدان	۱۸/۳۰	موسیقی جاز	۲۲	آهنگهای متنوع غربی
۱۲	آثار جاویدان	۱۴	پایان بخش دوم	۱۹	سیری در تمدن ایران	۲۳	پایان برنامه
۱۲/۴۰	تدریس زبان انگلیسی	۱۷	ارکسترهای بزرگ جهان	۲۰	بهترین آهنگهای روز	۲۳	پایان برنامه
۱۲/۴۵	ساز تنها	۱۷/۴۰	موسیقی فیلم	۲۱	موسیقی رقص	۲۳	پایان برنامه
۱۴	پایان بخش دوم	۲۰/۴۰	بهترین آهنگهای روز	۲۱	موسیقی کلاسیک	۲۳	پایان برنامه
۱۴	پایان بخش دوم	۲۱	موسیقی رقص	۲۲	آهنگهای متنوع غربی	۲۳	پایان برنامه
۱۴/۴۰	تدریس زبان انگلیسی	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۱۴/۴۵	ساز تنها	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۱۴	پایان بخش دوم	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۱۷	ارکسترهای بزرگ جهان	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۱۷/۴۰	موسیقی فیلم	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۱۸	تدریس زبان فرانسه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۱۸/۱۵	سازهای غربی	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۱۸/۳۰	موسیقی جاز	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۱۹	سیری در تمدن ایران	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۲۰	بهترین آهنگهای روز	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۲۰/۴۰	موسیقی رقص	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۲۱	موسیقی کلاسیک	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۲۲	آهنگهای متنوع غربی	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه
۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه	۲۳	پایان برنامه

هر گونه تغییری در برنامه‌های رادیو و تلویزیون قبلا از همان فرستنده اعلام خواهد شد.

تلویزیون آمریکا AFTV

THURSDAY	0800 Animal World 0830 Green Acres 0900 Family Affair 0930 Mayberry RFD 1000 Cartoons 1030 Sesame Street 1130 Daniel Boone 1230 Movie: "Blondies Big Deal" 1330 Bob Hop Desert Classic 1500 Auto Racing 1630 AAU Intl Champions 1800 News & Sports 1820 Huddle 1830 To Be Announced 1920 The Goldiggers 2010 Beverly Hillbillies 2035 Dragnet 2100 Bold Ones 2150 Dr. Housecall 2200 Movie: "Moontide"	1330 Matinee Movie: "Sherlock Holes in Pearl Of Death" 1430 Game Of The Week 1700 Roller Games 1800 News & Sports 1820 Huddle 1830 My Three Sons 1930 Kraft Music Hall 2010 My Favorite Martian 2035 Detectives 2100 Bonanza 2150 Dr. Housecall 2200 Playboy After Dark 2250 Soul
FRIDAY	1230 The Answer 1300 The Christophers 1315 Sacred Heart	SATURDAY 1700 Sesame Street 1800 News & Sports 1820 Huddle 1830 Green Acres 1855 Mayberry RFD 1920 And Beautiful 2010 Canadian Travel Film 2035 Richard Diamond 2100 Ironsides 2150 Dr. Housecall

2200 To Be Announced 2225 The Tonight Show SUNDAY 0800 Animal World 0830 Melvin's Kiddie Circus 1030 Sesame Street 1130 Daniel Boone 1230 Movie: "Blondies Big Moment" 1400 National Airlines Invitational Open 1500 Auto Racing 1600 AAU Intl Champs 1700 Green Acres 1730 To Be Announced 1800 News And Sports 1820 Huddle 1830 Daniel Boone 1920 Pearl Bailey 2010 Room 222 2035 On Campus 2100 Gunsmoke 2150 Dr. Housecall 2200 Movie: "Deat of a Salesman."	1920 Barbara McNair 2010 Bill Cosby 2035 Markham 2100 Mod Squad 2150 Dr. Housecall 2200 Pro Boxing TUESDAY 1700 Andy Griffith 1730 Addams Family 1800 News & Sports 1820 Huddle 1830 Circus Town 1920 Tim Conway 2010 Marcus Welby 2100 High Chaparal 2150 Dr. Housecall 2200 Dick Cavett WEDNESDAY 1700 Mayberry RFD 1730 Room 222 1800 News & Sports 1820 Huddle 1835 Bewitched 1855 Osmond Bros. OTO Variety 1920 Laugh In 2010 The Lieutenant 2100 Nite cap Theater: "Return Of The Giant Monstres" "Sherlock Holmes in House Of Fear"
MONDAY 1700 My Three Sons 1730 Heres Lucy 1800 News & Sports 1820 Huddle 1830 Andy Griffith 1855 Addams Family	

۲۱/۴۰	موسیقی جاز: آرت بلیکن	۲۲	موسیقی ایرانی ارکستر برنامه سوم: برنامه شماره ۱۰۲ آواز سیاوش (انشاری)
۲۲/۴۰	موسیقی کلاسیک: - کسرتو برای ویولا و ارکستر - - کسرتو برای پیانو و ارکستر شماره ۳ کودای - - واریاسیون روی آوازه‌های محلی هیندمیت - سنفونی متامورفوس	۲۳	موسیقی کلاسیک: - کسرتو برای پیانو و ارکستر شماره ۳ کودای - - واریاسیون روی آوازه‌های محلی هیندمیت - سنفونی متامورفوس

۲۱	ارکسترهای بزرگ جهان: براس رینگ	۲۲	موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم: برنامه شماره ۱۵۲ آواز ایرج (ماهور)
۲۱/۴۰	آهنگهای انتخابی	۲۳	موسیقی کلاسیک: راخمانینف - رقصهای سنفونیک کاسلا - باگاتنیانا

فرستنده رادیوئی F.M.

۱۷/۴۰	موسیقی فولکوریک: (تورادی)	۲۰	ارکسترهای بزرگ جهان لنی دی
۱۸	موسیقی جاز: (ادی هارپس)	۲۰/۴۰	موسیقی جاز: پورک اروین
۱۸/۴۰	موسیقی فیلم: (سلطان قلبها)	۲۱	آهنگهای انتخابی
۱۹	ترانه‌های ایرانی: کسرت عارف	۲۲	موسیقی ایرانی: ارکستر برنامه سوم: برنامه شماره ۱۳۳
۱۹/۴۰	موسیقی رقص	۲۲/۴۰	موسیقی کلاسیک شومان
۲۰/۴۰	ساز تنها	۲۳	موسیقی کلاسیک شومان
۲۱	ارکسترهای بزرگ جهان: حلموت زاخاریاس	۲۳	موسیقی کلاسیک شومان
۲۱/۴۰	کسرت خوانندگان خارجی: باربارا استرایسن	۲۴	موسیقی ایرانی - سنفونی‌های اول و چهارم باخ - سنات برای ویولن و هارمونیگورد شماره ۲ در لامازور شماره ۳ در می‌ماژور
۲۲/۴۰	ایرا (موسیقی آوازی) وردی	۲۴	موسیقی رقص
	- رکویم		
		جمعه ۱۷ دی ماه	
		۱۶	موسیقی سبک
		۱۵	آثار برگزیده از آهنگسازان بزرگ
		۱۷	آهنگهای انتخابی
		شنبه ۱۸ دی ماه	
		۲۱	ارکسترهای بزرگ جهان: رونی آلدن

برنامه هفتگی رادیو ایران از شنبه تا پنجشنبه

برنامه ویژه روز جمعه



هفته گذشته سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران یکی از همکاران ارزنده و صمیمی خود را از دست داد.

این همکار ارجمند مرحوم محمدحسین فراهانی رئیس اداره رپرتاژ رادیو ایران بود که در حین انجام وظیفه بر اثر سکت قلبی درگذشت. مرحوم فراهانی در سال ۱۳۱۸ به خدمت در وزارت پست و تلگراف پرداخت و از سال ۱۳۱۹ که رادیو ایران افتتاح شد در سلك همکاران این سازمان درآمد و از آن تاریخ، مسئولیت کلیه بخش‌های مستقیم رادیو که از طریق وزارت پست و تلگراف انجام میگرفت به عهده او بود و برنامه‌های مذهبی که مستقیماً از مساجد پخش میشد و مراسم سوگواری را شخصاً پخش و حتی گویندگی میکرد. محمدحسین فراهانی در سال ۱۳۴۱ به دریافت يك قطعه نشان درجه ۵ همایون مفتخر شد. نشان درجه ۴ پاس و پیام از طرف وزارت پست و تلگراف، نشان سپاس و نشان چهارم‌آبان نیز از طرف تربیت بدنی به او اهدا شده بود. مرحوم فراهانی در کارش بسیار صمیمی و فداکار و تا آخرین لحظه حیاتش در انجام وظایف خودگوشا بود. درگذشت این همکار گرامی را به بازماندگان آن مرحوم و همه همکاران تسلیت می‌گوئیم.

۶	پاسداده سلام	۱۸	اخبار و برنامه دهقان
	شاهنشاهی و اعلام	۱۹	اخبار ورزشی
	برنامه‌ها	۱۹/۰۵	موسیقی
۶/۰۳	اخبار	۱۹/۱۵	بحث ایدئولوژیک
۶/۰۸	تقویم تاریخ	۱۹/۴۵	گفتار
۶/۱۵	شادی و امید	۲۰	اخبار و تفسیر
۷	اخبار	۲۰/۳۰	نگاهی به مطبوعات
۷/۱۵	نگاهی به مطبوعات	۲۰/۴۰	موسیقی ایرانی
۷/۳۰	کودک	۲۱	مشاعر
۸	اخبار	۲۱/۳۰	فصلنامه مشاعر و
۸/۰۵	ترانه‌های ایرانی		برنامه گلها
۸/۳۰	رنگین کمان	۲۲	اخبار
۹	اخبار	۲۲/۰۵	داستان شب
۹/۰۵	زن و زندگی	۲۲/۳۰	ساز تنها
۱۰	اخبار	۲۲/۴۵	موسیقی ایرانی
۱۰/۰۵	زن و زندگی	۲۳	اخبار
۱۰/۳۰	هزار و یک سؤال	۲۳/۰۵	برنامه گلها
۱۱	اخبار	۲۳/۳۰	موسیقی ایرانی
۱۱/۱۰	فصلنامه جشن	۲۴	خلاصه اخبار ۲۴
۱۱/۳۰	موسیقی محلی		ساعت
۱۱/۴۵	سخنرانی مذهبی		ده دقیقه بعد از نیمه شب برنامه
۱۲	آذان ظهر		گلها
۱۲/۰۶	نیازمنديها	۴۵	دقیقه بعد از نیمه شب
۱۲/۳۰	کارگران		موسیقی ایرانی
۱۳	اخبار هنری	۱	پامداد موسیقی رقص
۱۳/۰۵	برنامه جوانان	۱/۱۵	پامداد برنامه گلها
۱۴	اخبار	۲	پامداد موسیقی از شرق زمین
۱۴/۳۰	سیری در سئله روز	۳	پامداد ترانه‌های ایرانی (جاز)
۱۵	فصلنامه	۳/۳۰	موسیقی رقص
۱۵/۱۵	سمران منقذهای	۴	از هر خواننده
۱۵/۳۰	کاروان شمس و		ترانه‌های
	موسیقی	۴/۳۰	آثار چاویدان از
۱۶	اخبار		آهنگ‌سازان
۱۶/۰۵	از چهار گوشه جهان		بزرگ
۱۷	اخبار	۵	برنامه پامدادی
۱۷/۰۵	آینه زندگی	۵/۳۰	ترانه‌های ایرانی

تفاوت برنامه‌های رادیو ایران

ساعت	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۱۲/۰۶	نیازمنديها	نیازمنديها	تفسیر قرآن	نیازمنديها	نیازمنديها	تفسیر قرآن
۱۳/۳۰	سیری در سئله روز	سیری در سئله روز	سیری در سئله روز	سیری در سئله روز	سیری در سئله روز	سیری در سئله روز
۱۵/۱۵	موسیقی	موسیقی	حمایت حیوانات	موسیقی ایرانی	سازمان ملل متحد	پاسداران جامعه
۱۵/۳۰	کاروان شرموسیقی	کاروان شرموسیقی	کاروان شرموسیقی	کاروان شرموسیقی	کاروان شرموسیقی	کاروان شرموسیقی
۱۶/۰۵	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان
۱۸/-	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان
۱۹/۰۵	موسیقی	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب
۱۹/۱۵	بحث ایدئولوژیک	بحث ایدئولوژیک	بحث ایدئولوژیک	بحث ایدئولوژیک	بحث ایدئولوژیک	بحث ایدئولوژیک
۲۱/-	مشاعر	مشاعر	مشاعر	مشاعر	مشاعر	مشاعر
۲۱/۳۰	برنامه ادبی	برنامه ادبی	برنامه ادبی	برنامه ادبی	برنامه ادبی	برنامه ادبی

ظاهراً «۲» فوتبال هم بی «۳» نخواهد ماند

شنبه گذشته فدراسیون فوتبال کویت شهر بیروت را برای انجام مسابقه برگشت مقدماتی المپیک بین ایران و کویت پیشنهاد کرد. این پیشنهاد کویت که بدنبال پیشنهاد ایران برای برگزاری این مسابقه در استامبول اعلام شد تا اواسط هفته از طرف فدراسیون بین‌المللی و کشور لبنان بی جواب ماند معلوم نشد که بالاخره مسابقه در بیروت انجام خواهد شد یا اینکه باید يك هفته دیگر هم برای تعیین محل جدیدی معطل ماند ظاهراً اینطور که از قرائن پیداست: بمصادق هیچ دوتی نیست که بی سه بماند دو مسابقه برگشت هم بی سه نخواهد ماند.

از محمد رضا میلانی نیا

تنبیه حجازی و بخشیدن او در فاصله یک هفته جز بی حرمت کردن نفس تنبیه نیست

شب قبل از حرکت تیم ملی ایران به قاهره که انجام نشد اعلام شد که ناصر حجازی دروازه بان تیم ملی به علت تخلف از مقررات اردو و خروج بدون اجازه از اردو از گروه بر-گزیدگان تیم ملی کنار گذاشته شده است. ما هم مثل بقیه این خبر را با تأسف شنیدیم از جبهی هم به خود امیدواری دادیم که بالاخره مثل اینکه در کار اردو حساب و کتابی هست و به مسئله انضباط جداً اهمیت داده میشود. هنوز یک هفته هم از این خبر نمیگذشت یعنی درست چهار روز پس از اعلام قبلی مجدداً اعلام شد که در وضع ناصر حجازی تجدیدنظر شده و او را به اردو برگردانده‌اند. البته در اعلام بی‌هیچ وجه نیامده بود که چه عاملی در حین تجدیدنظر باعث تیرت حجازی از عدم رعایت مقررات انضباطی شده است. ناچار در این مورد کاشف به عمل آمد و معلوم شد که دلیل تنبیه، خروج حجازی از اردو بوده است و دلیل برائت او هم موجه بودن علت خروج و اصولاً تمام این مسائل برس درگیری حجازی با درس و امتحان دانشکده پیش آمده است به این ترتیب

انضباطی محکوم کرده يك کمی توجه داشت که مسابقه‌ای که بخاطرش اردو تشکیل شده است در چهار چوب مسابقات آماتوری انجام میشود و قوانین آماتوری ورزشی هیچ‌گاه و در هیچ کشوری شرکت در مسابقات را مقدم به مسائل اساسی زندگی يك ورزشکار ندانسته بخصوص در مسئله‌ای مثل درس و امتحان، انقدر در محکوم کردن حجازی عجله به خرج ننمیداد حتی بازیکنانی که در تیم‌های حرفه‌ای بازی میکنند و در ضمن به تحصیل مشغولند برای خود این حق را در ضمن امضاء قرارداد محفوظ نگه میدارند که در مواقع لازم از تمرینات و مسابقات تیم خود به منظور انجام امور مهم تحصیل غیبت کنند چه رسد به بازیکن آماتوری که از عرق ریختن روی زمین چمن سود مستقیمی برایش حاصل نیست. مگر شما به این بازیکنان چه مرحمتی میکنید که این چنین در تنبیه آنان سریع عمل میکنید و قلع و قمعشان میکنید، ولی برای تماس با دانشکده-شان ولو برای خالی نبودن عریضه امروز وفردا میکنید، غرض این نیست که نباید تنبیه در کار باشد، ولی تنبیه کردن راه و رسمی دارد، همیشه عده-ای که از سوهیت قضاوت صحیح برخوردارند، موضوع راسبک و سنگین میکنند در علت سرپیچی جستجو و تعمق میکنند و بعد تصمیم میگیرند و البته چنین تصمیمی آنچنان نیست که پس از چهار روز خود تصمیم گیرندگان به بی پایگوش پی ببرند و باطلش کنند، ناچار بازیکن تنبیه شده، تنبیه مقرر درباره خودش را سبک و سنگین میکند و باخطائی که مرتکب شده-می-سجد و در اثر همین توجه باردیگری به آن کار مبادرت نخواهد کرد فی-المثل در مورد حجازی احتمالاً بازیکن در اثر رنجشی که از بی توجهی مسئولین نسبت به مسئله امتحان او برایش پیش آمده بدون خبر اردو را ترک کرده. در مورد رنجش حق یا اوست ولی بهرحال برای خروج از اردو میبایست از سرپرست اجازه بگیرد و اگر اینکار را نکرده چنانچه باین دلیل تنبیه شده است نباید فاصله چهار روز دوباره بکار گرفته شود. این چنین رویه‌ای باعث هرج و مرج بیشتر میشود چون هر بازیکن دیگری هم وقتی رنجشی پیدا کرد باحساسی شبیه به حجازی عمل خواهد کرد و منتظر خواهد بود که پس از چند روز آنها از آسیاب بیفتد و به جای خود برگردد. خوبست که ما پیش از این برای مسئله تنبیه ارزش و احترام قائل باشیم و در موردی که اشتباهی از بازیکنان سر میزند اگر فاحش نیست به جرائم کوچکتر اکتفا کنیم و از آن برنگردیم و در مورد خطاهای فاحش ابتدا آنرا خوب مطالعه کنیم و تنبیه متعادل با خطا در نظر بگیریم و باز مهم‌ترین مسئله آنست که از آن برنگردیم، و گر نه هیچ وقت انضباطی نخواهیم داشت و هر روز بیشتر به سمت هرج و مرج خواهیم رفت.

آیا اختلاف میان مرد سال فوتبال اروپا و مردان دوم و سوم و... این رده بندی واقعاً باندازه اختلاف امتیاز آنان است؟



یوهان کرویف مرد سال ۱۹۷۱ اروپا
وصاحب شانزدهمین توپ طلایی
مجله فوتبال فرانسه

هفته گذشته مانند هر سال در پایان سال مسیحی مجله فوتبال فرانسه بر اساس امتیازهایی که مفسرین بزرگ کشورهای مختلف اروپا به پنج نفر بهترین بازیکنان از نظر خود میدهند بهترین بازیکن فوتبال اروپا را در سال ۷۱ معین کرد نتیجه این رده بندی به ترتیب زیر اعلام شد.

۱- یوهان کرویف از آژاکس
استردام
۱۱۶ امتیاز

قلاش بیحاصل

بیماران پنج روزه ویتام شمالی که از پنج تا ده می آید آماده یافت و در آن ۳۵۰ هواپیمای ارتش آمریکا بیش از یک هزار مأموریت جنگی انجام دادند، جنگ هندوچین را در آخرین روزهای سال ۱۹۷۱ بصورت یکی از حادثه‌ترین مسائل سیاسی جهان در آورد.

نیکسن فرارست در نیمه اول سال ۱۹۷۲ از پکن و بعد از مسکو دیدن کند. در ملاقاتهای رئیس جمهوری آمریکا با رهبران چین و شوروی، بهرمان هند و چین بیشک یکی از موضوعهای اصلی گفتگوها خواهد بود.

ناظران سیاسی عقیده دارند که نیکسن با بیماران موضوع موشکی و پایگاه‌های ارتش ویتام شمالی قصد دارد رهبران هائویی را متوجه کند که خروج افراد آمریکائی از هندوچین و سفر نیکسن به پکن دلیل ضعف حکومت آمریکا نیست، بلکه آمریکا قصد دارد از موضع قدرت سخن بگوید. برای نیکسن یافتن راه حل بحران هندوچین ضرورتی حیاتی است.

چون اگر او بتواند وسایل خروج همه سربازان آمریکائی را از هندوچین فراهم آورد، موجبات پیروزی خود را در انتخابات نوامبر ۱۹۷۲ فراهم آورده است. به عقیده نیکسن و مشاورانش پیدا شدن این راه حل فقط هنگامی مقدورست که هائویی، ویتلنگ و دیگر گروه‌های چپ هندوچین روش متعادلتی در پیش گیرند و امتیاز بیشتری به آمریکا بدهند. نیکسن و مشاورانش یقین دارند که هائویی و متحدانش فقط هنگامی امتیاز میدهند که در صحنه جنگ ضربه‌های سختی خورده باشند و پیروزی را ناممکن ببینند.

بیماران پنج روزه ویتام شمالی برای تحقق این هدف صورت گرفت. ولی آنطور که ناظران سیاسی در واشینگتن و سایکن میگویند، این بیماران نتایج مورد انتظار را ببار نیاورده است.

اما این بیماران دست کم یک نکته را روشن کرده است؛ در هندوچین مذاکره و تماس‌های سیاسی بهترین راه برای رسیدن به صلح نیست و شاید این بهترین راه خستگی و سرخوردگی آمریکائیا باشد. زمانی که آمریکا پیروزی در صحنه جنگ را ناممکن ببیند افق روشن خواهد شد.

موج تظاهرات ضد جنگ در روزهای بیماران ویتام شمالی و عدم اشتیاق توده‌های مردم آمریکا به کشیدن بار سنگین این جنگ، نشان میدهد که نیکسن اگر بخواهد در انتخابات نوامبر ۱۹۷۲ پیروز شود، باید شعله‌های جنگ را در هندوچین فرو بنشاند. اینک روشن است که گسترش دامنه جنگ به پایان بهرمان منجر نمی‌شود. پس باید منتظر بود که نیکسن در سفر به پکن و مسکو راه حلی بیابد، چون برای او شاید راه رسیدن به کاخ سفید، از هائویی، پکن و مسکو میگذرد.

سر نوشت نامعین

بهران شبه قاره هند در مسیر تحولاتی قرار گرفته است که پیش‌بینی نتایج آن عملاً غیرممکن است. سازمانی که به نام حکومت «بنگلادش» از جانب هند و بوتان به رسمیت شناخته شده، تاکنون نتوانسته است در صحنه سیاست بین‌المللی به هیچ موفقیتی دست پیدا کند. حتی شوروی که در بحران شبه قاره هند آشکارا و به نحوی موثر جانب هند و در نتیجه بنگلادش را گرفته بود، هنوز «حکومت» تاج‌الدین احمد و همکاران او را به رسمیت نشناخته است. اشاره به دو نکته شاید علت این روش شوروی را روشن کند: ذالفقار علی‌بوتو رئیس جمهوری پاکستان در این هفته به تاکید و صراحت شوروی را دوست‌پاکستان شمرده و گفتگوهایش را با سفیر شوروی در اسلام آباد «دوستانه و لبریش» خواند. بوتو اعلام کرد که در اولین فرصت به مسکو خواهد رفت.

بوتو در عین حال سرگرم گفتگو با شیخ مجیب‌الرحمن متنفذترین سیاستمدار پاکستان شرقی است. شیخ مجیب در فروردین اسامیل بدستور تراسل حبیبی‌خان رئیس جمهوری وقت پاکستان زندانی شده بود. بوتو اندکی بعد از تصدی پست‌های ریاست‌جمهوری نخست‌وزیری و وزارت‌های دفاع، خارجه و کشور شیخ مجیب را از زندان آزاد کرد، او را در کراچی در خانه‌ای تحت نظر قرار داد و با وی به گفتگو نشست.

بوتو در فاصله این گفتگوها، چندبار گفته است که شیخ مجیب به وحدت پاکستان علاقه دارد و چنین بنظر می‌آید که اسلام‌آباد فرستادن شیخ مجیب به داکا را تنها وسیله حفظ وحدت پاکستان در قالب فدراسیونی شبیه فدراسیون جماهیر عرب میدانند. هندی‌ها هم اعلام کرده‌اند که حاضرند در باره مسائل مورد اختلاف با پاکستانی‌ها سرگرم مذاکره شوند، بشرط آنکه اسلام‌آباد واقعیت وجود بنگلادش را بپذیرد.

شاید باتوجه باین سلسه تحولات بتوان گفت: هند وجود بنگلادش کاملاً مستقل را مطالب نیست. چون اگر قرار باشد نیمه شرقی بنگال مستقل شود، قطعاً نیمه غربی در صدد الحاق به آن برمی‌آید و این دشواری بزرگی برای دهللی نوست.

در حالیکه تشکیل فدراسیونی از بنگلادش و پاکستان غربی منظور هند را برمی‌آورد که می‌خواهد بزرگترین

قدرت جنوب آسیا باشد. از یاد نبریم که چنین فدراسیونی اگر بوجود آید، یک قدرت یکپارچه نظامی خواهد بود و میان مثلث پکن - واشینگتن - مسکو بیشتر به مسکو متمایل خواهد بود.

مسکو ترجیح میدهد رهبران «بنگلادش» را به اعتدال وادارد. به تشکیل فدراسیون کمک کند و از این طریق بر نفوذ سیاسی خود در کراچی - به زبان پکن و واشینگتن - بیفزاید. رهبران بنگلادش احساس می‌کنند که قادر نیستند با دشواریهای هراس‌انگیز پاکستان شرقی به تنهایی دست و پنجه نرم کنند. برای منطقه‌ای کوچک و پرجمعیت که با مسایب طبیعی دست بگریبانست، مناسب‌ترست که در قالب یک فدراسیون جای گیرد. اگر روابط داکا و کراچی ازین پس بر پایه عدالت و واقع‌بینی استوار شود، میتوان به دوام و قوام فدراسیونی که احتمالاً تشکیل میشود، امید بست.

پکن و واشینگتن طبیعی است که به‌دیده موافق به تشکیل فدراسیون بنگرند، چون این مطمئن‌ترین وسیله حفظ رابطه‌شان با داکاست. فدراسیون ایجاد شده در شبه فدراسیون جماهیر عرب - که میگویند خود اسلام‌آباد پیشنهادکننده آنست - شاید مطلوبترین راه نباشد، ولی قطعاً تنه‌راه حفظ وحدت پاکستان است.

گفتیم که پیش‌بینی سرانجام بحران شبه قاره هند مقدور نیست و آنچه گفته شد فقط یک پیش‌بینی است... اما فراموش نکنیم که بوتو گفته است: «ممکن است راه حل بسیار شگفتنده و ظریفی بدست آید، ولی دست کم نام پاکستان برجای میماند» بوتو بعد از یکسال واقعیت را دریافته است.

یک معامله؟

بوتو در فاصله این گفتگوها، چندبار گفته است که شیخ مجیب به وحدت پاکستان علاقه دارد و چنین بنظر می‌آید که اسلام‌آباد فرستادن شیخ مجیب به داکا را تنها وسیله حفظ وحدت پاکستان در قالب فدراسیونی شبیه فدراسیون جماهیر عرب میدانند. هندی‌ها هم اعلام کرده‌اند که حاضرند در باره مسائل مورد اختلاف با پاکستانی‌ها سرگرم مذاکره شوند، بشرط آنکه اسلام‌آباد واقعیت وجود بنگلادش را بپذیرد.

شاید باتوجه باین سلسه تحولات بتوان گفت: هند وجود بنگلادش کاملاً مستقل را مطالب نیست. چون اگر قرار باشد نیمه شرقی بنگال مستقل شود، قطعاً نیمه غربی در صدد الحاق به آن برمی‌آید و این دشواری بزرگی برای دهللی نوست.

های چین بحساب می‌آورد و در شرایط حاضر حداکثر با او حاضرست به عنوان یک فرماندار رفتار کند.

چین کمونیست بعد از موفقیت در بیرون راندن «تایوان» از سازمان ملل متحد، اینک میکوشد موجودیت قانونی حکومت چیانگ کایچک را هم از میان ببرد و شتاب دارد که پیش از آغاز سفر نیکسن به چین بدین هدف دست یابد.

در یک نکته تردید نیست: پکن حاضر نیست وجود تایوان را بعنوان یک حکومت مستقل در کنار خود تحمل کند ولی بنظر کارشناسان سیاسی، دست کم در آینده قابل خسوت آیین متوسل نمیشود.

سفر نیکسن به پکن علی‌القاعده باید سرفروش تایوان را روشن کند. رژیم چیانگ کایچک بدون حمایت آمریکا بسیار آسیب‌پذیر خواهد بود و این سوال پیش می‌آید که آیا نیکسن با سرفروش تایوان دست بیک بازی سیاسی میزند؟

این امکان وجود دارد که اگر رضایت پکن در مساله تایوان بدست آید، نیکسن هم به موجبات رضایت خود در هندوچین دست یابد و راه کاخ سفید در نوامبر ۱۹۷۲ برایش هموار شود.

خطر برای نیکسن

گفتیم که پیش‌بینی سرانجام بحران شبه قاره هند مقدور نیست و آنچه گفته شد فقط یک پیش‌بینی است... اما فراموش نکنیم که بوتو گفته است: «ممکن است راه حل بسیار شگفتنده و ظریفی بدست آید، ولی دست کم نام پاکستان برجای میماند» بوتو بعد از یکسال واقعیت را دریافته است.

در درون حزب جمهوریخواه دو گروه انشعابی یکی در چپ و دیگری در راست نیکسن ایجاد شده است. این دو گروه آنچنان قدرتی ندارند که بتوانند مانع انتخاب نیکسن به نامزدی حزب جمهوریخواه در انتخابات پائیز ۱۳۵۱ شوند. ولی ممکن است بتوانند سبب شکست او در برابر رقیب دمکراتش شوند.

جان آشربرگ نماینده ۴۳ ایالت اوهایو در این هفته اعلام کرد که در انتخابات مقدماتی نیوهامپشایر با نیکسن رقابت خواهد کرد. آشربرگ نماینده راست‌های افراطی حزب جمهوریخواه است که طرد تایوان از سازمان ملل و قبول پذیرش پکن را گناه نیکسن میدانند و سفر او را به مسکو و پکن تحقیر آیین می‌شمرند.

در مقابل یک نماینده دیگر حزب جمهوریخواه بنام هل‌مک کلموسکی، هو - درانتش علم مخالفت با نیکسن برافراشته‌اند که لیبرال نیستو برای پایان جنگ در ویتام هیچ اقدامی نمیکند.

در چنین شرایطی اگر نیکسن نامزد حزب جمهوریخواه در انتخابات آینده شود، دست راستی‌های این حزب به جرح و آس و دست‌چپ‌هایش به نامزد حزب دمکرات‌رای خواهند داد و این برای نیکسن خطر بزرگی است.

تعمیر گاههای شواب لورنس در تهران و شهرستانها

<p>تعمیر گاه شواب لورنس کرم مانشا خیابان شاه بختی بل اجلا لیه تلفن ۴۹۳۹</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس اهواز خیابان ۴۴ مری نیش کیومرث تلفن ۴۱۹۶</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس اراک خیابان شاهپور روبروی بیمه‌های اجتماعی تلفن ۳۸۴۹</p>	<p>تعمیر گاه مرکزی شواب لورنس خیابان آریزنهاور ایستگاه سینالکو پلاک ۵۵۸ تلفن: ۴۰ - ۹۶۳۰۱۶</p>
<p>تعمیر گاه شواب لورنس کرم گان خیابان شالی کوبی مقابل سینما کابری تلفن ۳۳۴۹</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس اصفهان خیابان شیخ بهایی چهار راه سرتیپ تلفن ۳۷۹۱۶</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس آبادان خیابان شاهپور تلفن ۴۱۴۳</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۲ شواب لورنس خیابان سیمتری نرگس بالاتر از میدان هفت حوض جنب بانک اصناف تلفن: ۷۹۵۵۶۵</p>
<p>تعمیر گاه شواب لورنس ساری خیابان فردوسی پلاک ۷۰ تلفن ۴۳۴۸</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس شیراز خیابان قصر الدشت چهار راه سینما سعیدی: تلفن ۳۵۹۸</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس سنندج خیابان ششم بهمن تلفن ۳۰۷۳</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۵ شواب لورنس خیابان آریانه‌هر جنب بانک ملی پلاک ۳۳۴ - ۳۳۳ تلفن: ۶۳۳۷۳۰</p>
<p>تعمیر گاه شواب لورنس بندر عباس فروشگاه عابدینی خیابان رضاشاه کبیر تلفن ۳۳۱۶</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس رشت خیابان سعیدی تلفن ۵۶۶۰</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس کرمین خیابان پهلوی «تهران» بالا تر از طهماسب تلفن ۳۳۵۳</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ شواب لورنس عسل آباد سی‌متری نظامی پلاک ۱۷۹ تلفن: ۷۶۴۳۵۱</p>
<p>تعمیر گاه شواب لورنس دزفول خیابان سی‌متری جدید تلفن ۳۵۶۳</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس رضاییه خیابان فرح نرسیده به خیابان داربوش تلفن ۸۳۲۷</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس مشهد خیابان احمدآباد «فرخ» مقابل خیابان قائم تلفن ۶۹۶۳</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۸ شواب لورنس خیابان نادری کوچه گوهر ناد پلاک ۱۵ تلفن: ۳۱۱۹۹۱</p>
<p>تعمیر گاه شواب لورنس تهران خیابان بوعلی پلاک ۱۷۳ تلفن ۴۱۹۶</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس همدان خیابان داورنیه ساختمان ظفریایی تلفن ۳۹۴۹</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس زاهدان خیابان داورنیه ساختمان ظفریایی تلفن ۳۹۴۹</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۹ شواب لورنس خیابان چهار شماره ۴۸ تلفن: ۷۵۶۵۰۴</p>

سوار بر مادیان طلائی (۵)



خلاصه آنچه گذشت

نورمن اسمیت حسابدار سرریز کانون آگهی x x ششی در میخانه بامیا با دختری به اسم دوریس آشنا می‌شود و همان شب در کوچه پشت میخانه به چشم خودشان گروهیان فوسکو را می‌بینند که گلوله‌ای توی دهن هروئین‌فروشی بنام لوپز خالی می‌کند و یک بسته جنس توی لنگه راست کفش او فرو می‌کند و هفت‌تیر و دستکش سفید خودش را بغل جسد می‌گذارد. پلیس خیال می‌کند که لوپز قربانی تسویه حساب گانگسترها شده است. فوسکو دنبال بهبودی می‌گردد و فیلالامبرت خبرنگار روزنامه که مثل سایه پی فوسکو است بدخمه مردی به اسم ویچ هروئینی می‌رود و در آنجا از ویچی و یک زن هروئینی اطلاعاتی درباره دوریس و چیزهای دیگر بدست می‌آورد...

نمی‌توانم ترا، چنانکه باید و شاید، دوست بدارم... و هیچ راه‌نجاتی هم برای خود نمی‌بینم. - عزیزم، دست از مقاومت بردار... راهی پیدا می‌کنیم.

وقتی که تو آمدی، روی کاناپه نشسته بودند و به رادیوگرام گوش می‌دادند... بت گیلانی مشروب برای برادر خودش ریخت و در خلال این احوال، فیل به سرعت یادداشت‌هایی را که تو می‌نویستی نوشتی بود، نگاهی کرد. تو هم روی یکی از صندلیها نشست و جویا شد:

- این چیزها به دردت می‌خورد؟ - تا اندازه‌ای به دردم می‌خورد... برخی از خلاصه‌ها را پر می‌کنند. بت گفت: - وای کاش تو هم می‌توانستی خلاصه‌های زندگی مرا پر کنی... - تو، از پی این حرفها، گفت: - و مرا هم فراموش نکنی. - بسیار خوب... قضیه از این قرار است...

ماجرا با قتل راثول لوپز شروع شد... لوپز یکی از آن سربدهای بزرگ خرید و فروش مواد مخدر بود، از مکزیک و اروپا یا چین - درست نمی‌دانم - هروئین وارد می‌کرد و به دست‌فروشی‌ها و عمده‌فروشی‌ها می‌فروخت... این جنایت‌مقدمه‌جانیتهای بزرگی در این شهر است. طبق برخی شایعه‌ها، گانگسترهای شرق می‌خواهند بساط خودشان را اینجا پهن بکنند و تمام کار واردات را در دست بگیرند. به نظر من، لوپز تن به این بازیها نداده و کشته شده...

توم با علاقه بسیار پرسید: - دوریس در این میان چه سهمی دارد؟

کردم، همه چیز را بهات می‌گویم... قول می‌دهم... موافق هستی؟ توم که هنوز اعتقاد کامل پیدا نکرده بود، گفت:

- موافقم... - من به کاریکا تلفن زدم. تام گفت:

- زحمت نکش... از جوابی که به تلفن تو داده شده، خبر دارم... خوزه دیگر آنجا زندگی نمی‌کند...

فیل، از پی حرفهای خودش، گفت: - و این موضوع ما را به طرف می‌نورث راهنمایی می‌کند... توم گفت:

- متأسفم... هیچ پرونده‌ای ندارد... هیچ حرفی به‌اش نمی‌توانیم بزنیم... فیل گفت:

- و اما من خودم خبرهایی از وضع او به دست آورده‌ام... سالهاست برنامه استریپ‌تیز دارد... از قرار معلوم در حال حاضر زن سی‌ساله‌ای است... هرگز آش دهن‌سوزی نبوده... زن برجسته‌ای نیست... چیز پیش پا افتاده‌ای است... خودت هم می‌توانی حدس بزنی... ادا و اطوار زیادی دارد، خوب می‌تواند عور بریزد... اما هیچ لطف و ظرافتی ندارد.

بت لیخندزان گفت: - حالا، قضیه دستگیرم می‌شود... - فیل متخصص فن «پورلسک» است... توم قهقهه زد. فیل دستش را دراز کرد و گفت:

- درست است... من پشتیبان همه قالبهای هنر هستم... مثل مرحوم لوپز... مدتی پشتیبان می‌نورث بوده... و از قرار معلوم، چند ماهی است میانشان شکراب شده... ولی با وجود این، باز هم او را در «کلوب» نگه داشته... توم گفت:

- طبق پرونده‌های ما، خوزه صاحب رسمی کلوب بود... لوپز با آن سوابق خودش دیگر نمی‌توانست جواز بگیرد. فیل گفت:

- دلم می‌خواست این خوزه مورد بحث را خودم زیارت بکنم... حتم دارم این مرد داستانهای شوراگیزی می‌تواند برآید... و علاقه فراوانی هم دارم به خدمت «می» برسم. توم پرسید:

- راجع به خوزه چه می‌دانی؟ - نمونه شارلاتان بازی است... همیشه لباس‌های پرزرق و برق تنش می‌کند و به زبان زرگری حرف می‌زند... ولی آدم احمقی است... خودپسند، بی‌معنی... و یگانه آرزویش دست‌یافتن به وصال هر زنی است که به‌اش بر بخورد... بت خنده‌کنان گفت:

- گذشته از همه این چیزها، این کار از احساس خوبی سرچشمه می‌گیرد. فیل گیلانی را بلند کرد و گفت: - هی!... تو وظیفه خودت را فراموش کرده‌ای... گیلان مرا پر کن، دخترجان!...

بت لحظه‌ای دو دل مانده، چین خفیفی بر پیشانی هموارش پیدا شد، سپس لیخندی زد و گیلان فیل را گرفت. توم که گفتی ته گیلان خودش را با دقت نگاه می‌کرد، با لحن ملایم و آشتی‌جویانه‌ای گفت:

- خودت می‌دانی این کار برای آدمی بالیافت و استعداد تو کار دهنش‌آوری است. فیل به زور خنده‌ای کرد.

- من لیاقت و استعداد دارم، تو؟ توم گیلانی را در میان انگشتانش چرخید داد و آهسته گفت: - خوب!... ستونی که آن روزها می‌نوشتی،

قدرتی داشت... در واقع، این مقاله‌های ترامتیا در درس علوم سیاسی من در استنفورد می‌خواندیم. مقاله‌های تو در شمار روشن‌بینانه‌ترین و کاری‌ترین نوشته‌های مملکت بود... هرگز از علت‌خود داری انجمنهای نویسندگان روزنامه‌ها و مجله‌ها از فروش این مقاله‌ها به روزنامه‌های دیگر سر در نیاوردیم.

فیل با لحنی که آثار تلخکامی در آن نمایان بود، جواب داد:

- بسیار خوب... علت آن را می‌گویم... انجمنهای نویسندگان روزنامه‌ها می‌ترسیدند، و وقتی که آخر سر بپوش آمدند، بسیار دیر شده بود.

- مقصودت دخالت سناتور مارتین است؟ - آری، گل‌گفتی!... و این مرد کمر مرا شکست... و مدت یکسال سگت دو زدم تا کاری در یکی از روزنامه‌ها پیدا بکنم... و کاری بهتر از این به دست نیاوردم... روزنامه‌ها حافظه بسیار خوبی دارند.

- چرا کتاب نمی‌نویسی؟ - چه کتابی؟ - رمان... بت با لحن پر اشتیاقی گفت:

- آری، فیل... تو همیشه می‌خواستی رمان بنویسی... بت سالها از آن تاریخ گذشته... توم پرسید:

- چه فرقی دارد؟ - فیل جواب داد: - فرق قضیه همینجا معلوم است... و هنوز هم جلو چشمتان هست... بت گفت:

- از لحاظ من علی‌السویه است... هنوز هم عقده دارم تو باید دست به کار بشوی... و کاملاً می‌دانم تو این قدرت را داری. - خودم می‌دانم که کار مشخصی دارم... (فیل برای از میان بردن آن فشار و هیجان عصبی که دم به دم بیشتر می‌شد، لیخندی زد) و آن عبارت از این است که در روزنامه صبح مقاله‌ای بنویسم که ولوله به پا کند... بت نگاهی به ساعت خودش کرد و گفت:

- خدای من! ساعت سه شد!... یک دقیقه دیگر باید سرکارم باشم... توم گفت: - خوب... مطلب دستگیرم شد... بیا، بت... بیا راه بیفتیم.

فیل، پس از رفتن توم و بت، گیلان دیگری آورد... چشمپایش را به ورقه کاغذ سفید که توی ماشین تحریر گذاشته بود، دوخت و لحظه‌ای به فکر فرو رفت. برای آنکه دست به کار بشود از جاهای کوناگونی می‌توانست شروع بکند... اما تصمیم گرفت به مسأله دخالت بشود واقعه جلوه بیشتری بدهد. سیگاری روشن کرد و دست به کار شد.

قتل یکی از سلاطین مواد مخدر پلیس در جستجوی شهود اسرارآمیزی است... دو نفر که هویتهشان روشن نشده است، دیشب شاهد تسویه حسابی بوده‌اند که به وضع چگرس خراشی به زندگی راثول لوپز، هروئین‌فروش معروف، در یکی از کوچه‌های نزدیک خیابان بزرگ شهر خاتمه داد... لوپز، سلطان بلامعارض مواد مخدر در کالیفرنیا جنوبی بوسیله گلوله‌ای که از نزدیک دردهانش خالی کرده‌اند کشته شده است.

سلاحی که جنایت بوسیله آن صورت گرفته، کنار جسد پیدا شده است. بقرار معلوم پلیس اطلاع دارد که یک مرد و یک زن شاهد این قتل بوده‌اند. و این جنایت را وقتی با چشم خودشان دیده‌اند که...

صدای خشک و روشنی پرسید: - چه شده؟ - فیل گفت:

- من، لامبرت... این ماجرای لوپز رفته رفته بیخ پیدا می‌کند... من به پشتیبانی شما احتیاج می‌دارم... می‌خواهم از شما خبر حرف بزنم که خود پلیس هم نمی‌خواهد به آن توجه

بکند. - او!... راستی... خوب، چه می‌خواهی؟ - می‌خواهم مقاله مرا به همان صورتی که نوشته‌ام، به روزنامه بدهی... و از این گذشته، می‌خواهم خودم یکه و تنها سراسر این قضیه کار بکنم... آزادی عمل می‌خواهم... گاه بگاه به شما تلفن می‌زنم و مقاله را بوسیله پست برات می‌فرستم. لوئیس جواب داد:

- گوش بده، پسر جان... من کمال احترام را برای استعداد تو قائل هستم ولی روزنامه ما یک روزنامه شهرستانی است... نه چیزی مثل ساتردی‌ایونینگ پست... علاقه دارم برو بچه‌های روزنامه من خبرهای خودشان را روزانه بدهند... فیل گفت:

- گوش بده... من هنوز که هنوز است تقاضا لطیفی از شما نکرده‌ام و اگر ضرورت نمی‌داشت، این کار را نمی‌کردم. جاک لوئیس گفت:

- نمی‌توانم، پسر جان... متأسفم... فیل جواب داد: - عجب حرفهایی می‌زنی... خلاصه، من بی‌پرده بهات گفتم... این، برنامه من است... چهار سال آژگار سگت دو زده‌ام... و حالا می‌خواهم بخت خودم را بیازمایم...

- محال است... در حکم این است که تو شیر گنجشک از من بخواهی - یا باید اختیار مطلق به من بدهی یا باید یک نفر دیگر پیدا کنی که روزنامه‌ات را بنویسد... - تند ترو، پسر جان... سعی نکن مرا از رو ببری... من به مقاله تو احتیاج دارم. فیل جواب داد:

- مقاله را بهات می‌دهم... ولی آن صد دلاری را که برای تهیه این خبر داده‌ام، ازت می‌خواهم.

- خدای من!... حرف دلار می‌زنی!... پسر جان، می‌خواهم نصیحتی بکنم، کم‌کم دست از این می‌خواری بردار...

فیل گوش را با خشونت گذاشت. سپس پا شد، به اطاق خودش رفت، کتکش را در آورد. نوقت زیر دوش رفت، صورتش را تراشید، پیژامه‌ای به تن کرد... ته گیلان روی میزش مانده بود... گیلان را برداشت، میان انگشتانش چرخید داد و در آن نگریست... سپس آن را به بینی خود نزدیک کرد و بوی عرق را استشراق کرد... این عرق چه بوی خوبی می‌داد! حیف بود آن را دور بریزد... گیلان را لاجرمه خالی کرد.

نوشتن مقاله مسائل پیچیده‌ای را پیش می‌آورد... چشمپایش را به ورقه کاغذ سفید که توی ماشین تحریر گذاشته بود، دوخت و لحظه‌ای به فکر فرو رفت. برای آنکه دست به کار بشود از جاهای کوناگونی می‌توانست شروع بکند... اما تصمیم گرفت به مسأله دخالت بشود واقعه جلوه بیشتری بدهد. سیگاری روشن کرد و دست به کار شد.

قتل یکی از سلاطین مواد مخدر پلیس در جستجوی شهود اسرارآمیزی است... دو نفر که هویتهشان روشن نشده است، دیشب شاهد تسویه حسابی بوده‌اند که به وضع چگرس خراشی به زندگی راثول لوپز، هروئین‌فروش معروف، در یکی از کوچه‌های نزدیک خیابان بزرگ شهر خاتمه داد... لوپز، سلطان بلامعارض مواد مخدر در کالیفرنیا جنوبی بوسیله گلوله‌ای که از نزدیک دردهانش خالی کرده‌اند کشته شده است. سلاحی که جنایت بوسیله آن صورت گرفته، کنار جسد پیدا شده است. بقرار معلوم پلیس اطلاع دارد که یک مرد و یک زن شاهد این قتل بوده‌اند. و این جنایت را وقتی با چشم خودشان دیده‌اند که...

کنسرت ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران رهبر: توماس کریستیان داوید سولیست: منصوره قصری

CONCERT the NITV CHAMBER
ORCHESTRA

Conductor: Thomas Christian David
Soloist: Mansoureh Ghassri

آثاری از:

کورلی - شتامیتز - یوهان سباستین باخ
موتسارت - کارل فیلیپ امانوئل باخ

Works By: Corelli- Stamitz-
Mozart- J.S. Bach- C. Ph. E. Bach

یکشنبه ۲۶ دیماه ۱۳۵۰ - ساعت ۸ بعد از ظهر. تالار دانشکده
هنرهای زیبا - دانشگاه تهران

SUNDAY, JAN. 16, 1972-AT 8 P. M. FACULTY
OF FINE ARTS UNIVERSITY OF TEHRAN

محل فروش بلیط:

- روابط عمومی تلویزیون ملی ایران خیابان تخت جمشید بین فرصت و روزولت شماره ۳۶۵
- انجمن فیلامونیک تهران - خیابان ارفع
- دانشکده ادبیات - دانشگاه تهران
- دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران
- بنگاه بتهوون - خیابان پهلوی روبروی بزرگمهر
- خانه کتاب - روبروی دانشگاه

TICKETS AVAILABLE AT:

- * Public Relations Bureau of the NITV 365, Ave. Takhte - Jamshid
- * Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran
- * Tehran Philharmonic Society Ave. Arfaa
- * Beethoven Record Shop - Ave. Pahlavi
- * Faculty of Fine Arts - University of Tehran

۱۷ دی احواز - آمفی تاتر دانشگاه جندی شاپور
۱۸ دی آبادان - تالار دانشکده نفت آبادان
۲۰ دی اصفهان - تالار پهلوی دانشکده پزشکی



مانریکو دتورا - حسین سرشار

مصاحبه‌ای در تالار رودکی

روز یکشنبه این هفته، ۵ دیماه، تالار رودکی یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی برای ایجاد آشنایی و تماس بین مطبوعات و هنرمندان برجسته ترتیب داد. از هنرمندان، رضایی سرپرست گروه اپرای تهران، مانریکو دتورا رهبر ارکستر اپرا، سوادبه تاجبخش و حسین سرشار، خوانندگان اپرا، علی فروغ ویلونیس و آندره واندرنوت، رهبر ارکستر بلژیکی حضور داشتند. «دختر هوشیار» اثر کارل ارف در دست بردارنده‌ای از رهبران برجسته اپرای «اسکالا» میلان است.

برنامه هفتگی تالار رودکی

۴شنبه ۱۵ دیماه
کنسرت هنر جوانان هنرستان عالی
موسیقی
(تالار کوچک)

شنبه ۱۸ دیماه
زن و موسیقی ایران
با شرکت: ارکستر بانوان - گروه ضرب بانوان
سیمین بیبهانی - لعبت والا - هما پرتوی
پروین سرک - خاطره پروانه - پرویش -
پریسا - سیمین - ارفع اطرائی (تالار کوچک)

یکشنبه ۱۹ دیماه
کوئینتت بادی
با شرکت نوازندگان ارکستر اپرای تهران
آثار: ویر - برامس - زالوسکی - موتسارت
کلوگ هارت

۴شنبه ۲۲ دیماه
اپرای قدرت سر نوشت
موسیقی: وردی (نخستین اجرا)

مگر پنجاه نفر چقدر بتوانند سر و صدا کنند.

بعد کوهی دو ساعتی دست از کار میکشد، ساندویچ میخورد، و با هواناوارش به گفتگو می‌نشیند. با آنها همدا و هم رای است. مشکلات آنان، مشکلات اوست. امیها و نگرانیان را میشناسد.

آخرین کار کوهی راه انداختن یک شرکت انتشاراتی است، همکاری «تونی ستراتی اسمیت» برای کوهی نوشته‌های فراوان میرسد، که اکثر آنها از بیمارستان-های روانی است، و نقشه کار آنها بر این است که بیشتر نوشته‌ها را چاپ کنند. کوهی بعد از اینکه دو سالی را به اجرای کنسرت و ریستال گذراند، تصمیم گرفت که به خانه‌اش در «هیدرا» برود و استراحت کند. وقتی که پا به خانه گذاشت دید که خانه کوچکتر از آن است که برای پذیرایی دوستانش کافی باشد، بنابراین خانه دیگری را بآن اضافه کرد و باینترتیب مدت استراحتش به یک دوره‌ی خلایق و پرکار تبدیل شد. یک کتاب شعر تهیه دیده که سال آینده بچاپش میدهد، نیز یک آلبوم آواز، که چهارمین و آخرین مجموعه در قراردادش با C.B.S است. و بنظر کوهی «مجموعه‌ای شادتر از مجموعه‌های دیگر است.» نه سالش بود که پدرش مرد. وقتی که بعد از این حادثه شعری سرود دید که حالتی بهتر شده. بعد از تحصیلات متوسطه به دانشگاه مک‌گیل رفت، و چون دید برای اینچنین کارها ساخته نشده تحصیل را رها کرد.

بیست سال تمام بطور جدی می‌نوشت. از بازنده سالکی. اما اولین نولش تا سال ۱۹۶۶ چاپ نشد. هتقدین، کتاب دوش، «باک‌باختگان زیبا»، را که سال ۱۹۶۶ در آمد، بسیار ستودند. رمان مطالعه‌ی دقیق و بسیار خصوصی روابط انسانی است، روابط آدمهایی در آستانه‌ی جنون.

کوهی بعنوان یک نویسنده، محدودیت‌های خاصی ندارد، مخصوصاً در باره‌ی سبکی.

بعد از چندین مجموعه‌ی شعر اولین آوازه‌اش سال ۱۹۶۷ شنیده شد.

«کار من بعنوان یک نویسنده خیلی میزنم، اما چون همه چیز را یکباره به چاپ دادم، مردم فکر میکنند آدم پرکاری هستم. حالا روزها و شبها پشت سر هم میگذرد و من هیچ کاری نمیکتم. مایوس دراز میکشتم و می‌نیمت می‌نوتم چیزی را سرهم کنم.»

گرچه در حال حاضر کوهی در مونترآل است و برای سفر سال آینده‌ی انگلیس و اروپا مشغول تشکیل گروهی است، معیذاً مقدمات سفری به چین را هم تهیه می‌کند، سفری که برای او هیجان‌انگیز و امیدوار کننده است.

او مبلغ سیاسی نیست، اما می‌شود حس کرد که همدردیهای او از کجا آب میخورند. «من توی این چیزها آدم کله‌داری نیستم - مثلاً مانند بوچین مک‌کارتی» سیاست پردازنیهای او خصوصی است، از همین رو است که نه در باره‌ی ویتنام آواز میخواند و نه در باره‌ی نژادپرستی.

میگوید که دوست دارد زنان بر جهان حکم برانند - تا مردان را آزاد کنند. «زنان به دنیا سر و صورتی میدهند. مردها باید با وراج باشند و با هنرمند.»

لئونارد کوهن هنرمندی که با آوازش عاقلان را بی تاب و دیوانگان را آرام می کند



حضور در یکی از کنسرت‌های کوهن به ادای مراسم مذهبی می‌ماند او روی شندگانش - که او را پیامبر میدانند - نفوذ شگفت‌آوری دارد. هر چه کوهی بگوید انجام میدهند: بلند شوید، بنشینید، آواز بخوانید، دست بزنید، گریه کنید... او با کلمات ترانه «لطفاً از کنار من نگذرد» آنان را سبقت میکشد. کوهن این آواز را به دیدن مردی کور در نیویورک، نوشت. مرد کور آن کلمات را، همچون اماناهای نوشته بود و بگردن آورفته بود.

کوهن به شندگان مسحور خود میگوید «شاید حالا این را باور نکنید، اما روزی خواهد رسید که همه بناچار زانو خواهید زد و این آواز را خواهید خواند.» و کسی باین گفته شک ندارد.

چارلی دانیل، که با گیتار کوهن را همکاری می‌کند، میگوید «معلوم نیست لئونارد چه سر شونده می‌آورد (من که روی صحنه پشت سر او می‌نشینم، می‌بینم که چه تأثیر عجیبی روی آنها دارد. هر کاری که بخواهد برایش می‌کند. من هرگز چنین چیزی ندیده‌ام.»

«اگر کسی جز لئونارد بود، این موضوع واقعاً نفوذ زشتی داشت. تازه گاهی دیده‌ام که آفتدر یا او همدم شده‌اند که مجبور شده با آنها اعتراف کند که فقط یک خواننده است و باین ترتیب سعی میکند که آبی بر آتش تند شندگان بریزد.»

قابل تردید است که کوهن خود را پیامبر بداند. او به گونه‌ی مسئولیت ایمان دارد، اما شک دارد که خود حامل و ناقل این مسئولیت باشد. از همین رو است که می‌بینی به پیشنهادهایی که حامل ثروت و شهرت‌اند «نه» میگوید و پشت میکند.

در باره‌ی کنسرت‌هایش میگوید: «نوست دارم آن پایین میان آدمها باشم و به صحنه نگاه کنم. کسی باید مرشد باشد اما ضرورتی ندارد که حتماً او وظیفه‌ی ارشاد را بعهده بگیرد.»

با اینکه کوهن در آوازه‌اش واقعاً حالت انفعالی دارد. اگر شونده قادر به درک باشد و آن رابطه‌ی غیرعادی برقرار شود، کوهن خیره کننده میشود و جان بیشتری با آوازه‌اش میدهد. از همین روست که در چند سال اخیر کار خود را در محل‌های کوچک و تخصصی، مثل بیمارستان‌های روانی، متمرکز کرده است. میگوید که هرچه شندگان کمتر باشند «رابطه» بهتر برقرار میشود.

میگوید من کاروزو (خواننده «نور» فقید و بی‌همتا) نیستم اما اگر من و حاضرین با هم آواز بخوانیم احساسات و هیجانات بهتر منتقل می‌گردند. صدایش همگام دلنشنگی‌های پنهان آوازه‌اش است - حتی صدای آواز خوانان خوش آوایی چون جودی کالینز هرگز جادوی صدای او را ندارد. کوهن عمیقترین شاعر شعری فولکلور است. او بی‌تکلف و راحت به شندگانش میگوید «اینجا آوازه‌ای من هستند. تا آنجا که بتوانی در آنها از خود مایه میکشیم.» یکی از این آوازه‌ها مربوط به «ماریان» است، دختری که در جزیره‌ی یونانی «هیدرا» هفت سال تمام با او زندگی کرد. در آنجا خانه‌ی داشت به قیمت ۶۰۰ پوند. آواز در باره‌ی جدایی آنهاست. اما کوهن هنوز گاهگاه بدیدار او می‌رود.

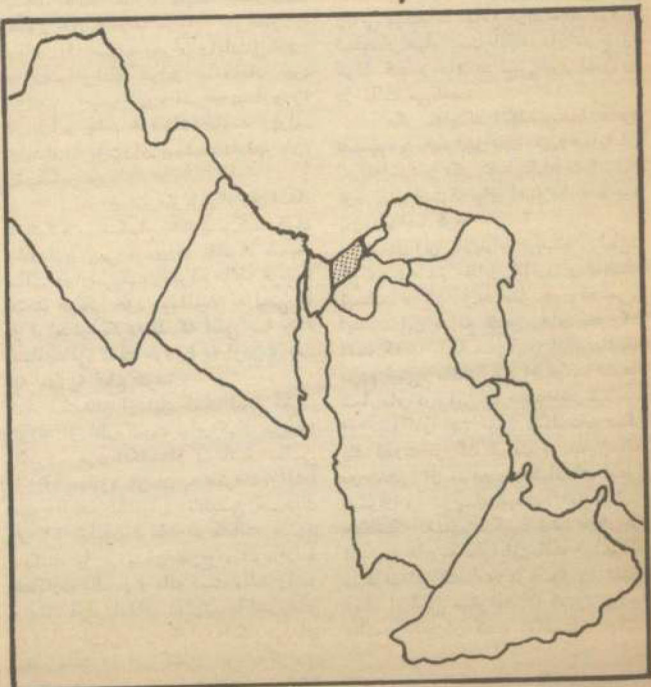
وقتی Suzanne رامی‌نشوی، می‌بینی



جمال عبدالناصر

شکری القوتلی

گروههای پنهان و آشکار در عرصه سیاست



گروه رپورتاژ
راديو - تلوزيون ملي ايران

کمونیسم در خاور میانه عربی



ادیب شیشکلی

نوشته: محمود جعفریان

در پناه ارتشهای خارجی نمیتوانستند دست به کودتا زنند.....
در این شرائط کمونیسم بین-الملل مصلحت دید که اعضاء وفادار خود را به عنوان وزیر به دولتها تحمیل کند: ائتلاف با کاپیتالیستها، همکاری با عوامل امپریالیسم، انقلاب از بالا و همه چیزهایی که خود درباره دیگران میگویند!!

نخستین وزرای کمونیست که کمونیسم بینالملل به نخستین گامینه در خاورمیانه تحمیل کرد بزرگترین رازگشای و بزرگترین اشتباه کمونیسم شتابزده بود زیرا:

- ۱- در اثر توطئه بیگانه به وزارت رسیده بودند،
- ۲- از شعارهای تجزیه طلبانه حمایت می کردند،
- ۳- باو صراحت خواهان تأمین منافع اقتصادی برای بیگانه بودند!!

برخورد توده های مردم با نخستین وزرای کمونیست در خاورمیانه شبیه بود به برخورد مردم فرانسه با کابینه ای که نازیبا در جریان جنگ به فرانسه تحمیل کرده بودند.

کمونیسم بینالملل مایل نبود که این تجربه تلخ و ناموفق را در عراق تکرار کند لذا با چهره دیگری از خاورمیانه به خاورمیانه عربی وارد شد.

عزیز شریف و همکاران دیگری از قبیل سرهنگ مهداوی درباره کمونیسم بینالملل و منافع سیاسی و اقتصادی آن سکوت کرده بودند، اما وظیفه داشتند که در پناه شعارهای تند و مردم پسند راه را برای ورود کمونیسم آماده سازند لذا تمجب آور نبود که مهداوی ریاست دادگاه عالی خلق را بعهده گرفت و بروشی که در خارج از عراق به او آموخته بودند دولتها و عوامل چابندار غرب ناسیونالیستهای مؤمن عراق را نیز بکام مجازات و تصفیه هولناک کشانید. عزیز شریف که رئیس جمعیت هواداران صلح بود دست در دست سرهنگ مهداوی داشت که در عراق به «جزاره» یا قصاب معروف شده بود.

کمونیسم بینالملل، عوامل خود را در خاورمیانه عربی به دو گروه تقسیم کرده است: پنهان و آشکار.... گروه پنهان فعالیتهای زیرزمینی را اداره میکنند و عوامل نفوذی کمونیسم در میان سایر گروههای سیاسی هستند و تلاش میکنند که از راه توطئه در حکومت های خاورمیانه عربی به چند هدف برسند:

۱- محرف ساختن قدرت ها در جهت منافع کمونیسم بینالملل.
۲- ضربه زدن به حکومت ها در صورت آماده شدن زمینه.
۳- کارهای توضیحی در میان مردم به منظور ایجاد شایعات، افزایش روح یاس و بدبینی در مردم، کینه توز ساختن توده ها نسبت به حکومتها و.....

گروه آشکار که زاده سیاست جدید کمونیسم بینالملل در کشورهای عربی است بنام کمونیست در میان مردم زندگی میکنند، همه مردم آنها را میشناسند، با حکومتها به توافق میرسند، علنا در معاملات و زدوبندهای سیاسی فعالیت میکنند و چنانکه میدانیم تعدادی از این گروه در چهارده سال اخیر بسبب توافق استعمار شرق و غرب در عراق به مشاغل مهم دست یافتند و بصورت «مؤتلف» در کابینه شرکت کردند که نمونه روشن آن عزیز شریف در عراق است که همکار عبدالکریم قاسم بود و وزیر البکر نیز!! (همکار با بعث و ضد بعث!)

در خاورمیانه عربی گاهی توافق نسبی استعمار شرق و غرب به دشمنی میانجامد، در اینصورت سر نوشت جناح آشکار کمونیستها بخطر میافتد، اما، جناح پنهان همچنان پنهان میماند. در اثر این مشاهدات، مردم عراق به این نتیجه رسیده اند که در عراق دو دسته کمونیست وجود دارد موافق با بعث و مخالف با بعث، اما، در این چند سطر باختصار و به روشنی چگونگی را شناختیم و با یکی دیگر از روشهای کمونیسم در خاورمیانه عربی آشنا شدیم، تاکنون در این مباحث ضمن عبور

اعلامیه های احزاب کمونیست در عراق، سوریه و لبنان کمونیستها خواهان پیروزی اسرائیل بودند زیرا در صورت پیروزی عرب:
الف: بگمان کمونیستها عامل ختلاف و تحریک کننده عواطف عرب از میان برمیخاست.
ب: اسرائیل که در آن تاریخ بگمان کمونیستها عامل مساعدی بسود آنها بود از دست میرفت:
پ: اتحاد و نزدیک شدن حکومت های غرب گرای عرب بسود کمونیسم نبود. کمونیسم میدانست و میداند که خاورمیانه نقطه اتصال سه قاره جهانست اما، سرزمین فلسطین دیروز یا اسرائیل امروز نقطه پیوند دنیای عرب است، یک مسافر عرب سابقاً میتوانست با اتومبیل از کشور مغرب تا سعودی و عمان سفر کند، اما، اینک باید در مرزهای اسرائیل تغییر جهت دهد، اسرائیل کشورهای عربی را در دو قاره آسیا و آفریقا از یکدیگر جدا کرده است، کمونیستها از ابتدا هر نوع جدائی را در دنیای عرب حمایت کرده اند زیرا با این کشورها جدا جدا کار دارند.

باید توجه داشت که اگر کمونیستها در سالهای اخیر با اتحاد های مختلف مخالفت کرده اند همیشه در کنار استعمار کهن خاورمیانه عربی نبوده اند و همیشه وضع مثل دوران اقتدار ناصر نبوده است که برای سرکوبی او با استعمار کهن هندوستان شونده، چندسال نیز با هر نوع اتحاد که در خاورمیانه عربی مطرح بود مخالفت میکردند، ۱۹۴۸ - ۱۹۵۴، یعنی سالهایی که طرح سوریه کبیر زیر عنوان «مشروع سوریه الکبری» بشدت تعقیب میشد و طبق این طرح ضرورت داشت که علاوه بر عراق سه کشور عربی دیگر نیز با سوریه متحد شوند.

یکسال قبل از تشکیل حکومت اسرائیل، شکری القوتلی در سوریه روی کار آمد، او به طرح سوریه کبیر رغبت نداشت، اوایل سال ۱۹۴۹ القوتلی و نخست وزیرش خالد العظم یازدهم شدند، حسنی الزعیم به حکومت رسید، او نیز با طرح سوریه کبیر مخالف بود.

اواسط سال ۱۹۴۹، حسنی الزعیم و نخست وزیرش محسن البزازی بدست سامی الحناوی اعدام شدند، سامی الحناوی با طرح اتحاد موافق بود.
اواخر سال ۱۹۴۹، ادیب الشیشکلی کودتا کرد. سامی الحناوی برکنار شد، شیشکلی با طرح اتحاد موافق نبود. حکومت ادیب شیشکلی تا ۱۹۵۴، از لایبالی حوادث پرهیزان، دوام آورد. در ۱۹۵۴، در حلب سرهنگ مصطفی حددون موجب برکناری و فرار شیشکلی شد، در این تاریخ هاشم الاتاسی به ریاست جمهوری و آمون کزبربی به ریاست وزراء رسید منظور تاریخ قدرت گرفتن عبدالناصر است که میخواست در دوران خود طرح سوریه کبیر را به

باز شد دو سال از تقویت شدید کمونیستهای سوریه بوسیله خارجیها میگذاشت، ناصر به هنگام اتحاد با سوریه، کمونیستها را در برابر خود دید و از سوی دیگر یعنی ها را، در آن تاریخ کمونیستها هم مسلک قدرت پشتیبان مصر در جنگ ۱۹۵۶ بودند و یعنی ها نمایندگان دشمنان مصر در جنگ ۱۹۵۶، اما اتحاد مصر و سوریه، دوست و دشمن ناصر را با یکدیگر علیه او متحد ساخت بود!!

اگر باور کرده ایم که امروز حافظه اسد رئیس جمهوری سوریه پنجره های تازه ای را به سوی سوریه گشوده است فراموش نکنیم که پس از جنگ ۱۹۶۷ تا تاریخی که اسد به حکومت نیاید یاقت از احزاب گوناگون سوریه نامی بجای نمانده بود:

- ۱- گروه مستقلها،
- ۲- حزب مردم،
- ۳- حزب وطن،
- ۴- حزب قومی سوریه،
- ۵- نهضت آزادی وطن،

و گروههای سیاسی دیگری!!
جناحهای پنهانی کمونیسم در سوریه نیز در احزاب و گروههای سیاسی تاختند و در طول سالها این گروهها را بجان یکدیگر انداختند، جناحهای آشکار کمونیسم در سوریه که به وسیله خارجیها حمایت شده اند در انهدام رسمی احزاب دیگر کوشیده اند و از تعداد رقباء در میدان مبارزات فکری کاسته اند.
اگر حزب بعث عراق که عامل استعمار کهن در خاورمیانه عربی است، در سالهای اخیر گروههای سیاسی را در عراق به اعدام و شکنجه و تفرقه کشاننده راه آینده حرکت را برای کمونیسم هموار کرده است یعنی از دشمنان کمونیسم نیز کاسته است زیرا نابود شدن میهن پرستان و آزادیخواهان عراق به نفع بعث و کمونیسم است که هر یک به قدرت بزرگ جهانی و به ظاهر متضاد تعلق دارند و هر دو، گروه میهن پرستان و آزادیخواهان را به دلالتی که بررسی کردیم دشمن میدانند.



از: ایرج زهری



«هوراس»

اثر پیر کرنی در کمندی فرانز

بسیار گفته‌اند که تئاتر جزئی است از تصویر زندگی اما باید گفت که این نکته به جهت آثار ادب نمایشی بلکه به جهت آنها که این آثار را نمایش می‌دهند صادق است. تراژدی کرنی را ژان پیر میکال با نهایت صرفه‌جویی در حرکت کارگردانی کرده است. کرنی به قواعد ارسطو سخت پای بند بود، میکال پایبندتر است. در کارگردانی او حتی وقتی هوراس به خواهرش که زیبایی قتل‌های او را در نیافته است خنجر می‌زند، این کار به اشاره‌ای برگزار می‌شود. در این اجرا سخن جای حرکت را گرفته است. «گی دومور» منتقد تئاتر فرانسه می‌نویسد: تراژدی کرنی به مشق و تمرین مجادله لفظی البته در نهایت زیبایی - دیگرگون شده است که در آن میان شهادت و عشق، از خود گذشتن و به خود پرداختن تعادلی و توازنی رعایت شده است. فرانسواییو در نقش هوراس و لودمیلایکاتل در نقش کامل حسین هنرشناسان را برانگیخته‌اند. و با اینکه اعتقاد بینندگان بر اینست که اجرا در نهایت زیبایی شنیدنی است باز می‌پذیرند که باید آنرا تماشا کرد. نمایشنامه هوراس اثر کرنی به فارسی برگردانده شده است.



کنتور در نمایشنامه پیشرفت

«پیشرفت» اثر الن بنت

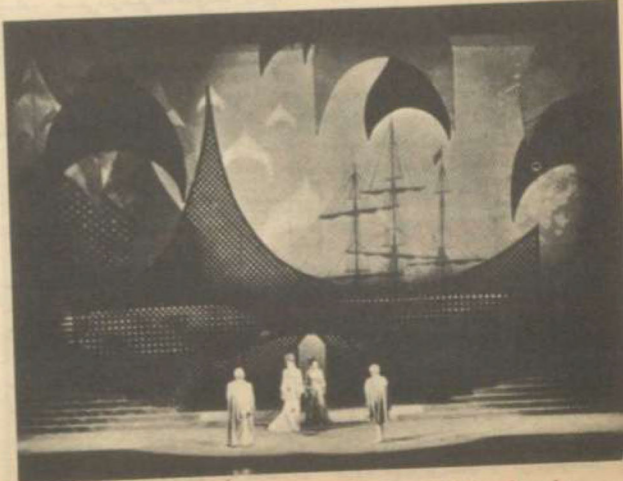
از جنگ موقعیت خوبی داشته اما حالا وضع عوض شده است. زن دومش از حرف‌ها و حرف‌های او خسته شده در جستجوی ماجراست و پیدا می‌کند. بنت سه نسل را در نمایشنامه‌اش آورده است و بازبانی تند و تیز به نقد اجتماعی می‌ایستد. مری هلند منتقد تئاتری پلیز آنند پله‌یروز می‌نویسد: «اجرا با همهٔ درستی و زیبایی بازی کنت‌مور در نقش اول نمایش و بازی خوب چند هنرپیشه دیگر سخن‌نویسنده‌ها نرم و آرام کرده است و از نمایشنامه اجتماعی و آهونمای بنت نمایشنامه‌ی سرگرم‌کننده ساخته است.»

دکور از راه بخش اسلاید، از راه نور و تصویر روی صحنه تئاتر جان می‌دهد. اسوو بودا کار طراحی صحنه خود را سال ۱۹۴۳ با طراحی تراژدی «امبه دوکلس» هولدرلین آغاز کرد، تا کنون در تئاترهای بزرگ دنیا در پراگ، لندن، پکن، وین، میلان، مونیخ، برای بیش از ۴۰۰ نمایش و اجرا طراحی کرده است.



Gosef Svoboda یوزف اسوو بودا دکوراتور چکوسلواکی

امسال بزرگترین جایزه فرهنگی چکوسلواکی به یوزف اسوو بودا استادمعاری



طرح دکور اسلایدی برای اپرای «اپرون» اثر کارل ماریاچن ویر در مونیخ آلمان از یوزف اسوو بودا



کارل فالنتین با دوچرخه‌ایکه خود ساخته بود

«تو اینجا میمانی، بعلاوه همین الان»

کتابی دربارهٔ کارل فالنتین نوشته دختر هنرمند

بنازگی دختر کارل فالنتین نویسنده و بازیگر کمندی نظیر آلمان کتابی دربارهٔ پدر خود نوشته است که برخی از قطعه‌های تارک زندگی این هنرمند برجسته را روشن می‌کند. کارل فالنتین (۱۹۴۸ - ۱۸۸۲) که برت برشت در باره‌اش گفته بود، «فالنتین شوخی‌نمی‌کند، او خود شوخ‌است» و توخولسکی طنزنویس مشهور آلمان نوشت: «او یک بازیگر کمندی یگانه‌است: اندوهگین و غیر زمینی. خنده‌آفرین غریبی است که چه فکر می‌کند.» پیوسته در ترس و وحشت بسر می‌برد. از رعدو برق می‌ترسید دخترش را برای خرید سیگار بیرون نفرستان می‌آورد که قطار شهری او را زیر بگیرد، از تاریکی واهه داشت. و از مایلیخویا رنج می‌برد. جنگ جهانی دوم فالنتین را تلخکام و بیمار کرد این شعر یادگار آن زمان است.

دعای پدر مقدس

«ای پدر مقدس که در آسمانی آدم‌ها را از دست آدم‌ها نجات بده. این جماعت دیگر ارزش آن را ندارد که تو نیست و نابودش کنی. اینها کار دیگری بجز اینکه خون بریزند بجز اینکه یکدیگر را تکه پاره کنند، بلد نیستند.

بیا و غائله را بخوابان. بیا و جنگ را از روی زمین‌ریشه کن کن. ای پدر مقدس فرمانده منصرف به فرد دنیا تو هستی. تو به گاز مرگ آور به توپ به تانک و بمب و سلاح‌های وحشتناک احتیاجی نداری. بگذار، فقط بر فیه‌های بی‌ضرر چهار هفته تمام. شب و روز، لاینقطع بر زمین ببارند، آنوقت صلح واقعی روی زمین حکم فرما خواهد شد. آمین» خوانندگان می‌توانند برای آشنایی با فالنتین و آثارش به شماره‌های گذشتهٔ «تماشا» و مجله تکین نگاه کنند.

ژیرودو - انوی و سارتر در لندن

«امفیتریون ۳۸» اثر ژان ژیرودو نمایشنامه‌نویس بزرگ فرانسه (۱۹۴۴-۱۸۸۲) که سال ۱۹۲۹ برای نخستین‌بار به کارگردانی لویی ژووه - روی صحنه آمد، پیش‌از جنگ جهانی دوم در انگلستان نیز بازی شد. و اینک باردیگر در تئاتر بزرگ دولتی این کشور «تئاتر تیاتر» به کارگردانی سرلارنس الیویه و با بازیگری کریستوف-پلامر جانی تازه گرفته است. نخستین «امفیتریونی» که بدست ما رسیده است «پلاتوس» در حدود دویست سال پیش از میلاد مسیح نوشته است. و از آن هنگام تا سال ۱۹۲۹ به نوشتهٔ خود ژیرودو اثر او سردهشتمین «امفیتریون» بوده است. و از آن تاریخ تا به امروز تا آنجا که من می‌دانم تنها در آلمان دو امفیتریون جدید نوشته شده است. «امفیتریون»‌های معروف مولیر، درایدن و «کلاسیک» آفریده‌اند. و در همهٔ این نمایشنامه‌ها موضوع عشق یک‌شبهٔ ژوپیتر خدای خدایان است به الکه‌منه زن امفیتریون سردار یونانی. ژوپیتر خدای خدایان به قیافهٔ امفیتریون درمی‌آید و در شبستان او سراغ الکه‌منه را می‌گیرد و الکه‌منه خدای خدایان را از محبوب باز نمی‌شناسد. منتقدان تئاتر این نمایش را خوب و دلنشین گفته‌اند. حقیقت اینست که تئاتر ژیرودو پیش‌از آنکه تصویر و حرکت باشد که هست، موسیقی سخن است و درخشش کوه‌راه اندیشهٔ بلند او. دربارهٔ ژیرودو در فرصت‌های دیگر سخن‌ها خواهیم داشت.

«پاراوان‌ها» اثر ژان ژنه در آمریکا

نمایشنامه چهارساعتهٔ ژان ژنه «پاراوان‌ها» که دربارهٔ انقلاب الجزیره است و نخستین بار ده سال پیش به کارگردانی «رژه‌بلن» در فرانسه روی صحنه آمد، یکی از پرکارترین و شاید مشکل‌ترین آثار ژنه است. طی ۱۷ صحنه تماشاگر احساس می‌کند که میان سنگ‌های آسیای انقلاب الجزیره قرار دارد. گرچه انقلاب پاپیروزی شورشیان پایان می‌پذیرد، اما پیروزی وجود ندارد. برای ژنه در نمایشنامهٔ «پاراوان‌ها» شکست و پیروزی شخصی و فردی در برابر مرگ مطرح است و نه پیروزی اجتماعی. «پاراوان‌ها» را ولاناسکی در «مرکز تئاتر کلسیاء» در بروکلین نیویورک روی صحنه آورده است. می‌نویسند فضای اسطوره‌ای نمایشنامهٔ ژنه را فوق‌العاده زیبا آفریده است.



ژان ژنه

نمایشنامهٔ «انتوان عزیز» اثر ژان انوی اینک در تئاتر «بیکادلی» لندن با پیروزی بزرگی رویروگشته است. این نمایشنامهٔ «انوی» را ربن‌فیلیس کار کرده است. هارولد هابین یکی از نقدنویسان مشهور تئاتر انگلیس می‌نویسد: «بر ژان انوی خرده می‌گیرند که شکردهای ملودراماتیک خودش را همیشه و همه‌جا بکار می‌برد. من متقدم انوی با شکردهای خودش بازی می‌کند به عبارت دیگر خودش را به شوخی و مسخره می‌گیرد. و این یکی از ویژگی‌ها و امتیازهای این نویسندهٔ بزرگ است.» «انتوان عزیز» داستان نویسنده‌ای است که ارزو دارد یکبار دیگر به دنیا بیاید تا مگر خوب و دلخواه و میان دوستان زندگی کند. «کین» اثر الکساندر دوسای پدیر به تصحیح و تنظیم ژان پل سارتر. این نمایشنامه را در تئاتر «کلوب» لندن بازی می‌کنند. تئاتر گلوب نزدیک تئاتر دورویلین است. همانجا که هنرپیشهٔ معروف قرن نوزده انگلیس همه‌شب غوغا می‌کرد. الکساندر دوسای نمایشنامه را با توجه به زندگی این هنرپیشهٔ نام‌آور انگلیس نوشت. اینک السن پاتل در نقش کین بازی می‌کند. می‌نویسند که خاطرهٔ هنرپیشه رمانتیک سده گذشته را زنده کرده است. با این نمایشنامه بخاطر نقش بسیار مشکل و زیبای کین بیشتر هنرپیشه‌های بزرگ امروز هنر آزمایی کرده‌اند که از آن میان آند ویتوریو گامسن ایتالیایی و پیرراسور فرانسوی که هر دو در ایران از چهره‌های آشنای سینمایی هستند.



پاراوان‌ها اثر ژان ژنه

تاریخ

درس داده می‌شود. به پیروی از منطق این تحقیق که قصد دارد تأثیر آمریکایی را بوسیله گرداندگان آن شرح بدهد، از پرسور تودیس‌شاین Theodis Shine استاد دانشگاه سیاه‌پوستان Howard در واشینگتن خواستن کردیم که تکامل آن را تشریح کند. گفتگوی ما در یکی از باشگاه‌های خواننده دانشجویان که روی تپه‌ای، در مرکز محله سیاهان واشینگتن جای دارد صورت گرفت. پنجاه و پنج درصد سکنه پایتخت ممالک متحده را سیاهان تشکیل می‌دهند. پرسور شاین چنین گفت:

عموماً گمان می‌برند که تأثیر ما با جیمز بالدوین James Baldwin و لوروا جونز Le Roi Jones شروع می‌شود. بسیاری از اواسط قرن نوزدهم، سیاه پوستان بنام آیرا آلدردیج Ira Aldridge که در نیویورک ولادت یافته بود و در انگلستان بزرگ‌شده بود، تأثیر کوچکی از بردگان آزادگشته در گرینوویچ و بلج Greenwich Village باز کرد. سپس ناگزیر راه اروپا را در پیش گرفت و آنجایی که بزرگترین هنریشان عصر خود شد بزرگترین رلهای نمایشنامه‌های شکسپیر - و از جمله رل تیتوس آندروونیکوس Titus Andronicus - را در لندن و روسیه و آلمان به عهده گرفت. از نیمه دوم قرن نوزدهم، در شمال ممالک متحده، به مدتی در حدود صد سال کلمه عوامت را بوسیله هنریشان سیاه پوستان به صحنه آوردند که عموماً این نمایشنامه را دوست نمی‌داشتند و می‌گفتند که بیچر است و Beecher Stowe اینان را نمی‌شناخته است.

در همان دوره، سیاهان گروه‌های دوره - گردی تشکیل می‌دهند که وودویل‌هایی Vauvilles (نوعی نمایش توأم با شعر) بازی می‌کنند و نمایش‌هایی می‌دهند که عده‌ای نوازنده و خواننده بلوز blues را در بر می‌گیرد. کمدی موزیکال آمریکایی بسیار مدیون ایشان است اما بیچ و خیرگری مایه آن شد که، این بار، فرصت تقلید از قالب هنری بسیار مردم پسندی را که Minstrel Show خواننده می‌شود، سفید پوستان برای سیاهان فراهم بیاورند. سفید پوستان که از حس موسیقی و رقص نزد سیاهان به حیرت افتاده بودند، یا می‌خواستند از راه تقلید تمسخر آلود سیاهان خودشان را سرگرم کنند، نمایش‌های انتقادی، نمایش‌های موزیکال کوچکی به وجود آورده بودند که همه هنریشان سفید پوستان، در جریان آن، نقاب سیاه به چهره می‌زدند. سیاهان این نوع نمایش را پذیرفتند. اینان هم، در ابتدا، امر، نقاب سیاه به چهره می‌زدند.

آیا بازیگر صورت‌سیاه blackfaces معادل آمریکایی آرلین Arlequin است که خودش هم از طبقه پایین اجتماع برخاسته است؟ لوروا جونز اهمیت «مینیستر شو» را از لحاظ موسیقی و رقص شرح داده است. و در سایه آن، رقص معروف به «کیک واک» Cake Walk و نمایش‌های «سیاهان» سرتاسر دنیا رها گرفت، چنانکه امروز راک rock سرتاسر دنیا را فرا گرفته است.

پس از نخستین جنگ جهانی، ورود سیاهان به طبقه دوم اجتماع، و نهضت‌های استقلال خواهی مایه آن شد که در همه رشته‌های هنر رسانی برای، سیاهان پدید آمد. آثار و نتایج این «تجدید حیات»

تأثیر سیاهان از آغاز تا «لوروا جونز»

سیری در گرایشهای تاریخی و اجتماعی تأثیر سیاهپوستان



فرانک ژورتان ترجمه: عبدالله توکل

در شهرهای بزرگ شرق و آتلانتا که چهار دانشگاه آن تعلق به سیاهان دارد، نمایان شد. لنگستن هیوز Langston Hughes و هنریشان دیگر نمایشنامه‌هایی نوشتند و تأثیر سیاهان آمریکا در سال ۱۹۴۰ در هارلم باز شد... مردمی که به این تأثیر می‌روند از طبقه دوم هستند. و این نهضت، نهضت اندیشه‌گرایان است که از توده‌های مردم بریده است.

از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۰ هارلم باب روز است و مردم برای گوش دادن به ترانه‌های پل رابسن و آهنگهای لونی ارمسترانگ و انتخاب معنوقه‌های خودشان به آنجا می‌روند. شیفتگی و دلپاشی به اندازه‌ای است که نخستین آوای سینه‌ای ناطق را آوای سیاه پوستان نام آل جونسون Al Jolson در خوانندهٔ جاز (فیلمی که به سال ۱۹۳۷ ساخته شد) به وجود می‌آورد. سرشناسترین گروه برابروی گروه چاکلیت دلدیز Chocolate Dandies است. این تسمیه برای نشان دادن نحوه استقبال بیشتر سفیدپوستان از اینگونه سرگرمی‌ها - چه در ممالک متحده و چه در اروپا که ژوزفین بیکر Josephine Baker از طرف منتقدی بنام آلدردیج لوولسون Levinson موجود ایجاد آئیز، با حرکت‌های میسون مانند، بت شبوت خوانده شد، پس می‌تواند باشد.

پرسیدیم: دربارهٔ نیگرو اسپیریچوالز negro spirituals چه می‌گویید؟ پرسور شاین گفت: نیگرو اسپیریچوالز هم از همان روح پدران سرچشمه می‌گرفت. بسیاری از سیاهان این ترانه‌ها را دوست نمی‌داشتند، برای اینکه بردگی را به یادشان می‌آورد. نویسندگان و هنرمندان سیاه پوستان کوشش به کار بردند که قدرت بیان مستقلی به آن بدهند.

یک نفر هنریشه سیاه پوستان چه امکاناتی دارد؟ - بندرت رلهایی به ایشان داده می‌شود که برای سفید پوستان نوشته شده باشد. اغلب، اختلاط سفید و سیاه - پس از اینهمه سال الی و الفت - کشمکشهایی به بار می‌آورد یا مفهوم نمایشنامه را دگرگون می‌کند. اگر رل «ارباب» بعهده یک نفر سفیدپوست و رل پیشخدمت به عهده یک نفر سیاه پوستان - یا بالعکس - باشد، بیم آن می‌رود که سوء تفاهم‌هایی پیدا شود.

تأثیر آزاد جنوب که در سال ۱۹۶۵ نمایشنامه «در انتظار گودو» اثر ساموئل بکت را در یکی از شهرهای جنوب بازی می‌کرد، ضریبی به روح تماشاگران سیاه پوستان زد، برای اینکه پوزو Pozzo سفید پوستان بود و به گردن هنریشهٔ سیاه پوستان که رل لاکو را به عهده داشت طناب می‌افکند. عکس قصبه نیز از لحاظ نژادی محل تعبیر و تفسیر قرار می‌گرفت. گروه، از آن‌پس، نمایشنامه را با تقابلهای سفید بازی کرد و این امر بگفتهٔ دانیل نیگلانس، یکی از هنریشان گروه، «هرگونه ابهامی را از میان برداشت و تماشاگران را به مفهوم انسانی نمایشنامه نزدیک کرد».

یکی از بزرگترین مشکلات سیاهان، اختلاط جنسی است برای هشتاد در صد آمریکایی‌ها حتی آمریکاییهای آزادیخواه - مشاهده از دوام فرزند یا دوستان با یک نفر مرد یا زن سیاه پوستان می‌تواند مایهٔ تفرق باشد.

حتی سیدنی بوآیه نیز بندرت رلهایی بازی می‌کند که برتری سفیدپوستان را از حیث مردی و مردانگی تهدید نکند. و نمایشنامهٔ جیمز بالدوین، تحت عنوان «ترانه‌هایی برای میستر چارلی» که به سال ۱۹۶۴ انتشار یافت، با آنکه دستخوش ملامت و سرزنش سیاهان تندرو شد، بهنگامی که به صحنه آمد، دلخوری و تنویتی به بار آورد.

ما در دانشگاه نمایشنامه‌هایی را بازی می‌کنیم که سفید و سیاه در آن اختلاط داشته باشند. حکومت فدرال به گروه‌هایی که سفید و سیاه را در یکجا گرد بیاورند، کمک نمی‌کند.

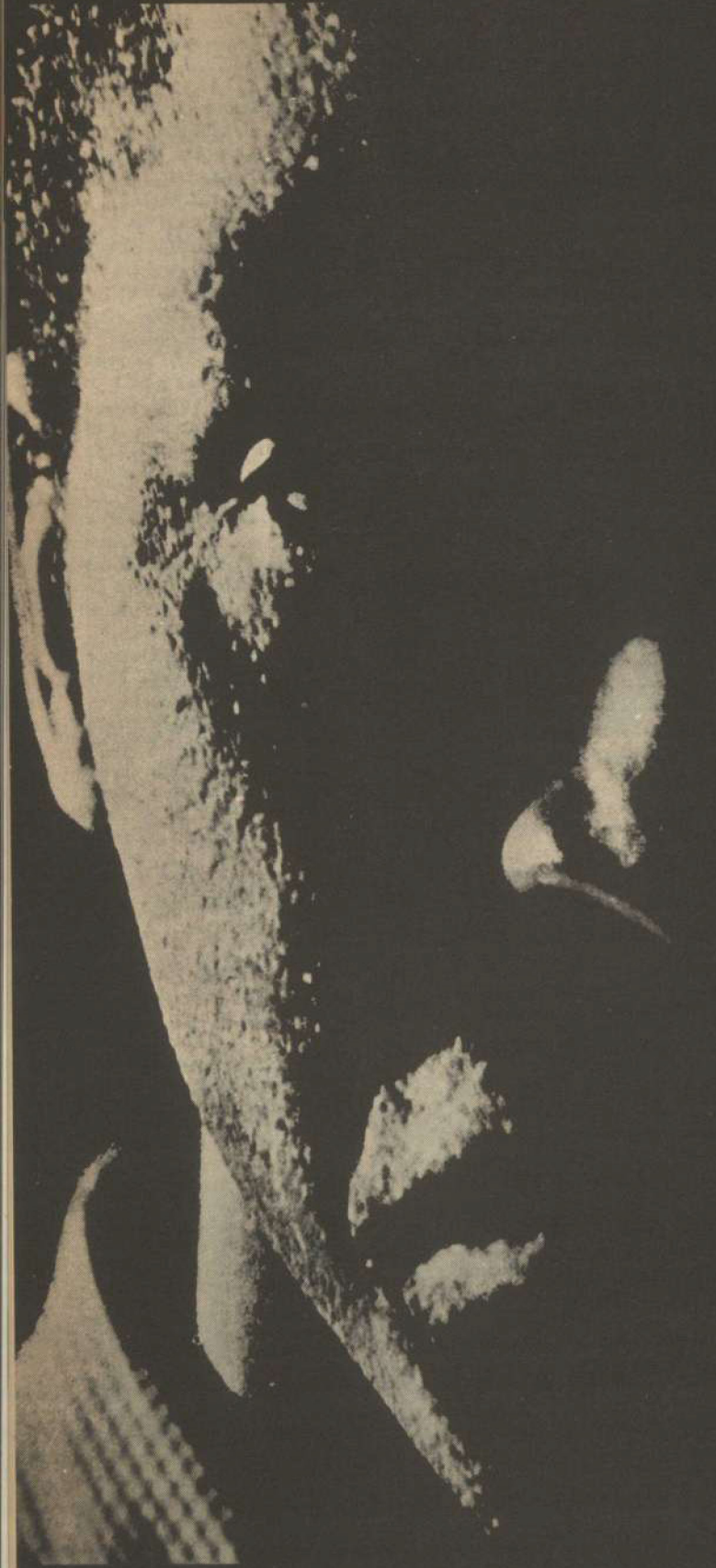
دانشگاه هاوارد عده‌ای دانشجوی سفید پوستان دارد که برای مطالعه در فرهنگ سیاهان در آن تحصیل می‌کنند. دوره تحصیل در قسمت تأثیر چهار سال است و چهار نوع دانشنامه در این قسمت داده می‌شود: نویسنده تأثیر یا معلم ادبیات، دراماتیک - کارگران، هنریشه، تکنیسین و دکوراتور.

ما این امتیاز را بر اروپا داریم که با قسمتهای دیگر موسیقی، هنرهای زیبا، معماری و رقص همکاری می‌کنیم و در سایه این همکاری می‌توانیم، با تفاسیق، اوپراها یا نمایش‌هایی به صحنه بیاوریم که هنرهای گوناگون در آن سهیم است.

لوروا جونز در جستجوی تاریخ

پس از آنکه از دانشگاه هاوارد بیرون آمدم رهسپار بخش قدیم واشینگتن شدم که جمعی از هنریشان آماطور سفید و سیاه، نمایشنامه «در امریکای سفید» نوشته هارتین بی. دویرمن B. Duberman را به سر - پرستی الیس‌سانتون در کلیسای اسقفی گریس بازی می‌کردند. این نمایشنامه، درعالم تأثیر، تاریخ امریکاییهای افریقایی نژاد را بنیاد می‌نهد و نام و نشانان را به ایشان باز می‌دهد.

حزب پلنگ سیاه در برنامه اکتبر ۱۹۶۶ خود چنین می‌گوید: «ما خواستار تعلیم و تربیتی هستیم که تاریخ حقیقی‌مان را به ما یاد بدهد». قسمت بیشتری از کوشش لوروا جونز، در راهی که از خلال سرگذشت او می‌گذرد و به سرحد افسانه می‌رسد، عبارت از این بوده است که این تاریخ را مزه و میری از دوغهایی که دیو، حیوان، یعنی نژاد سفید، دربارهٔ سیاهان ساخته و پرداخته است، باز یابد. اعلامیهٔ پلنگ سیاه چنین می‌گوید: «اگر فردی از حال خویشتن و وضع خویشتن در جامعه و دنیا خبر نداشته باشد، کمتر توفیق پیدا می‌کند که با دیگران روابطی برقرار کند». از آنجا که تاریخ سیاهان با تاریخ ممالک متحده پیوندها دارد، آثار جونز رفته رفته کوشش به کار می‌برد که این ارتباطها را بر زمینه جنسی انتقال بدهد. در نمایشنامهٔ راه آهن زیر زمینی لولا Lula، زن هر جانی سفید پوستان به تحریک سیاه پوستان به نام کلی Clay می‌پردازد و در پایان کار او را به قتل می‌رساند. در نتیجه، «نچاوز» یا «قتل» یگانه راهی است که نظام امریکایی عرضه می‌دارد. الدریدج کلبود Eldridge Cleaver، در نمایشنامهٔ سیاه پوستان در زندان، تجربهٔ همانندی را نقل می‌کند. او می‌گوید که جامعه سفید پوستان از دورهٔ بردگی هر چیزی را که موجب مناعت انسان می‌تواند باشد، از سیاهان دریغ داشته است.





از چهار گوشه جهان

هزار تلفن در روز برای بابانوئل

شخصی بنام «جیم جیلور» Jim Gilmour، امسال در ایام نوتل بزرگترین مایه گرفتاری پست و تلگراف انگلیس بود. او بنسایت ایام نوتل از تلویزیون اعلام کرده بود که یک سرویس تلفنی برای رساندن پیام کودکان به بابا نوتل ترتیب داده است. از روزیکه این اعلان از تلویزیون پخش شد روزانه بیش از هزار تلفن به دفتر این جناب میشد. و چون گاهی در یک لحظه قریب پانصد نفر می-کوشیدند که تلفن او را بگیرند، مکالمات تلفنی منطقه «لیورپول» که محل سکونت «جیم جیلور» بود، مختل میشد، زیرا ارتباط هشت هزار تلفن دیگر که شماره شان با ارقام تلفن او شروع میشد بصورت غیر ممکن درمی آمد.

حادثه در مادرید

سومین هفته بین المللی «سینمای مؤلف» در «بنالمادنا» در اسپانیا، با چاپ بیانیه ای از طرف اکثریت منتقدانی که قرار بود جوایز را تقسیم کنند پایان یافت. منتقدان در این بیانیه نوشته اند که بسبب ناقص بودن کمیته فیلمها و نبود امکان نمایش و فشار-هائی که سانسور تحمیل کرده بود؛ از رأی دادن معذورند. در نتیجه برندگان جوایز از طرف تماشاگران تعیین شد.

سورنالیسم و جنسیت

سورنالیستها طرفدار انقلاب بودند انقلاب اسمی اجتماعی و جنسی، آنها ندای این انقلاب را سر داده اند، اما خودشان چنین کاری را نکرده اند. چرا؟ کتاب «سورنالیسم و جنسیت» اثر «گزاوییر گوتیه» Xavière Gautier که اخیراً در پاریس از طرف انتشارات گالیلار منتشر شده است، با مدارک و نقل قولها و تصاویر متعدد این نکته را روشن می سازد و به این نتیجه میرسد که سورنالیستها در برداشتی که از مسائل مربوط به زنان داشتند، کاملاً مرتجع باقی مانده اند.

«رسم» جز اولین کسانی بود که از درم شکستن «بردگی بی پایان زن» سخن گفت و پس از او سورنالیستها «اروس را نیروی ویرانگر» خواندند.

و از «تجدید نظر عمقی در روابط بین زن و مرد سخن گفتند. و آرگون اعلام کرد که: «زن آینده بشر است.»

اما با وجود این، در آثار شاعرانه و تصویری متعددی که بدنبال این شعارها در کتاب دیده می شود، مردان سورنالیست از زن بعنوان «وسیله کمال یافته هوس»، «زن شوم»، «دختر گل»، «دختر بیچه»، «جادوگر» و غیره نام برده اند.

پس از آن زن تازه ای که باید «ناشناخته را پیدا کند.» و «دنیاهای اندیشه های ناشناخته را» در کجا است؟ در این باره هیچ سخنی نیست. در جهان سورنالیستها تنها و پیوسته همسران و یاران هنرمندانند. که نام و چهره و طرح اندام آنها مطابق میل مرد هستند که از باب و دوستدار و پرستنده آنهاست تغییر می کند. زیرا او یگانه کسی است که حق آفریدن دارد. پس انقلاب سورنالیستی انقلاب جنسی نبوده است.

پس هیچ نبوده است؟ و آیا انقلاب هنر بوسیله هنر بحساب نمی آید؟

در مقدمه هوشیارانه و طنزآلودی که «ژان-بیرتران - پونتالیس» J. B. Pontalis بر کتاب نوشته کمی این نفی کلی نویسنده را تصحیح کرده و نوشته است: «و اما درباره زنان، بنظر من می توان این نکته را به مطالب کتاب افزود که وظیفه خود آنهاست - نه مردان سورنالیست یا غیر سورنالیست - که بفکر آزادی خویش باشند و سهم خود را درباره انقلاب «جنسی و اجتماعی» ادا کنند.»

پزشکان فرانسوی و سوزن زنی چینی باروش علمی

آخرین حرفی که بیمار با کنت گفت این بود: «بله دکتر، درست است، من اغلب دچار بحران غم و غصه می شوم. پزشک هنوز هیچ چیزی نپرسیده بود. این صحنه طبابت درست مانند چین پنج هزار سال پیش جریان می یافت که طبیبانش مخالف روش سوال کردن از بیمار بودند. دکتر فقط زیر لب گفت: «بسیار خوب، شما آرام باشید. کمی بیبیم نبضهای مختلفتان چه می گویند.» و مع دست بیمار را بدست گرفت. بعد چشمانش را بست و بفکر فرو برد.

هندوچین بود که پزشکان متعدد فرانسوی با روش سوزن زنی چینی آشنا شدند. نخست آنرا یک وسیله تجملی میدانستند که فقط ببرد معالجه سگ هیستریک ژنرال و یا گربه وحشی فرماندار می خورد. بعد سر باژان شان را که دچار کوفتگی اعضا یا پیچیدگی پا شده بودند پیش پزشکان محلی «شولون» فرستادند. نتیجه فوق العاده بود. اغلب این پزشکان نظامی نزد پزشکان بومی به راز این درمان آشنا شدند. و در حالیکه در سایگون، هونگ کونگ و یا فرمز متخصص روش «سوزن زنی» شده بودند، به فرانسه برگشتند.

را با فرو بردن یک سوزن در بازو و یا یک سینوزیت را با فرو بردن سوزنی در وسط سینه بتوان درمان کرد. با وجود این بیمارها معالجه می شدند آیا چطور؟

بدنبال اعلام این بدبینی، دانشکده طب، دکتر کانتونی تصمیم گرفت که این مسئله را ثابت کند. حوادث هم به او کمک کرد. طب هوشناسی، طب فضائی و الکترونیک پیشاپیش بوجود آمده بود. او تأسیسات مرکز تحقیقات را در «بریتن بی» Eretigny در اختیار داشت که در آنجا مثلاً درباره بی نظمی که در ساختمان بدنی خلبانان بر اثر تغییر ناگهانی ساعت کشورها پیدا



دکتر کانتونی

دکتر ژان بوسارلو

می شود مطالعه کردند. اکنون که بدن انسانی تابع ریتمهای بیولوژیک قاعلمی است، پس چرا اداری جریانهای بیو - لوژیک معینی نباشد؟

دکتر کانتونی، بکمک پزشک نظامی دیگری بنام «دکتر ژان بوسارلو» که او هم سابقاً در هندوچین بود، طرح ساختمان دستگاهی را ریخت که به سلفاقصه برای آنها ساخته شد. این دستگاه میکروولت متری بود که می توانست جریانهای دوگانه اعضای مختلف بدن انسانی را اندازه بگیرد. دکتر کانتونی یکی از قطبهای این دستگاه را به پیشانی بیمار می بندد و با قطب دیگر آن که سوزنی است با ساختمان مخصوص، نبضهای مختلف را سوزن می زند. روی صفحه دستگاه عقربه تکانهایی می خورد و سرانجام در یک نقطه متوقف می شود.

دکتر می گوید: «روی ۵ الی ۱۰ میلی ولت و حال آنکه حالت طبیعی آن سی تا چهل میلی ولت است، و این بنظر من توجیه

چنانکه شنیده اید از هزاران سال پیش، پزشکان چینی همه بیمارانشان را با فرو بردن سوزنهای طلائی، نقره ای و یا فولادی در چند نقطه از هشتصد نقطه بدن درمان می کنند. به عقیده پزشکان چینی این نقاط بر روی دوازده نصف النهاری که در طول بدن کشیده شده است قرار گرفته اند.

هر بیماری با بی نظمی در بدن انسانی به یکی از این نقاط مربوط است. و هر بیماری زائیده عدم توازن میان دو نیروی مخالف و مکمل هم است که تاروپود زندگی همه موجودات را تشکیل میدهند. این دو نیرو را چینیها «این» Yin و «ایانک» Yang نام داده اند. فرو بردن سوزن توازنی را که از میان رفته است از نو برقرار می سازد و در واقع کمی «این» اضافه می کند و یا کمی از «ایانک» را حذف می کند.

پزشکان رسمی اغلب این روش را شارلاتانی می نامیدند و باور نداشتند که می توان مثلاً یک زخم عمده

رفت. او شش بار اخمهایش را در هم کشید: «نبض روده بزرگ وجود ندارد. نبض تنفس صفر، نبض هاضمه خیری نیست. حال بیبیم قلب چه می گوید؟ هیچ. زندگی جنسی هم خیری نیست...»

بیمار که جوان درشت هیكل می ساله ای بود ناگهان از جا برخاست و گفت: «آقای دکتر، میدانید که من هر روز قریب چهل میلی گرم مسکن می خورم؟» در ظرف چند دقیقه، دکتر «ژرژ» کانتونی، پزشک «سوزن زن» پاریسی، راز مخفی و مزاحم بیمار را کشف کرده بود. او برای این کار به هیچ نوع روش پیچیده و یا حیل های دست نرزد بود، بلکه فقط با ظرافت خاصی همه ضربانهای بدن را گوش کرده بود. او درباره این روش خود می گوید:

«حال بعمده ماشین است که آنچه را سنت قدیم می گوید تأیید کند. دکتر «کانتونی» «سپزشک باز نشسته نیروی هوایی، پیشاهنگ «سوزن زنی علمی» در فرانسه است. در



فیلمی که وزیر دفاع ملی فرانسه تهیه کرده است

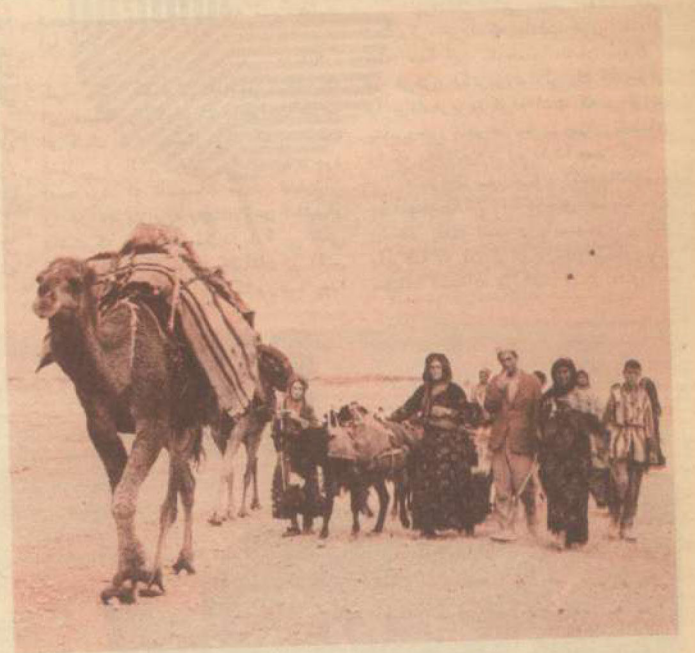
«میشل دبره» تهیه کننده فیلم، این عنوان جدید وزیر دفاع ملی فرانسه است. زیرا آقای دبره برای آگاه ساختن کارخانه های تسلیحات ارتش کار می کنند، و آشنا کردن آنها با خطرات جاسوسی صنعتی، از سازمان امنیت نظامی خواسته است که بر تهیه یک فیلم نود دقیقه ای بنام «یوکلون صفت» نظارت کند. این فیلم داستان دو سهندس است که نوع تازه ای از «لیزر» را اختراع کرده اند و جاسوسانی با ملیت مشکوک آنها را اغوا می کنند. این فیلم که چهارصد هزار فرانک خرج آن شده است اولین تماشاگرانش دو پست نفر از صاحبان صنایع خواهند بود که به باشگاه نظامی دعوت شده اند. بعد ترتیب نمایش فیلم در کارخانه ها داده خواهد شد. «میشل دبره» مایل است که این فیلم در تلویزیون نیز نمایش داده شود.

میشل دبره

«ای حزین آوای گنگ آب

آیا...

زندگی، کوچ بزرگی نیست؟»



یاد

نوشته: احمد هاشمی

پای رفتنشان نیست، تب خورشید و تیغ
سرما به گرد قافله‌شان نمیرسد. از دور سوی
پهنه دشت تا سینه شکن درشکن پیردانه‌ها
همسفر بهارند. از بهار تا بهار...
که زندگیشان همه کوچ است و
دلپاشان همه بی‌آرام؛ و خود پدر در پدر سکان
سکونشان را شکسته‌اند.

خانه‌شان را زلها میبافند و استرها
بدوش می‌کنند، از دوسوی پهنه دشت تا
سینه شکن درشکن پیردانه‌ها. از آنسو تا
اینسو، و از اینسو تا آنسو؛ هرچاکه بهار
میرسد.
و پای رفتنشان نمیماند مگر که شب
بیاید.

و شب سیاه چادر است که پیا میدارند
و خرمن آتشی که میافروزند. و زبانه‌ی این
آتش دوک سیاه شب را می‌شکند. و در
شکستن دوک سیاه شب که همچنان فردا را
میرسد ترانه‌های پیر از بند دیوان سینه‌ها
سر می‌کشد و قصه‌ها از کمان لب رها میشود.
و چه دست‌افشانند دخترکان گولی وش
الیری، و چه پاکویانند مردان ستیزخوی
جوان گرد خرمن آتش...

تا گرد غصه
سرگشتگی بردامن دلشان ننشند، و بار
خستگی کوچ پردوششان نماند، و پای همچنان
رودنشان اسیر آبله‌ی راه بی‌پایان نشود.

در این همیشه راه بی‌پوسته به کدامین
زمان انتهای دور افق آغاز پیرفرش زمین را
میبوسد ای هیچوقت خسته؟

صدای زنگ، صدای با، همسوی قافله،

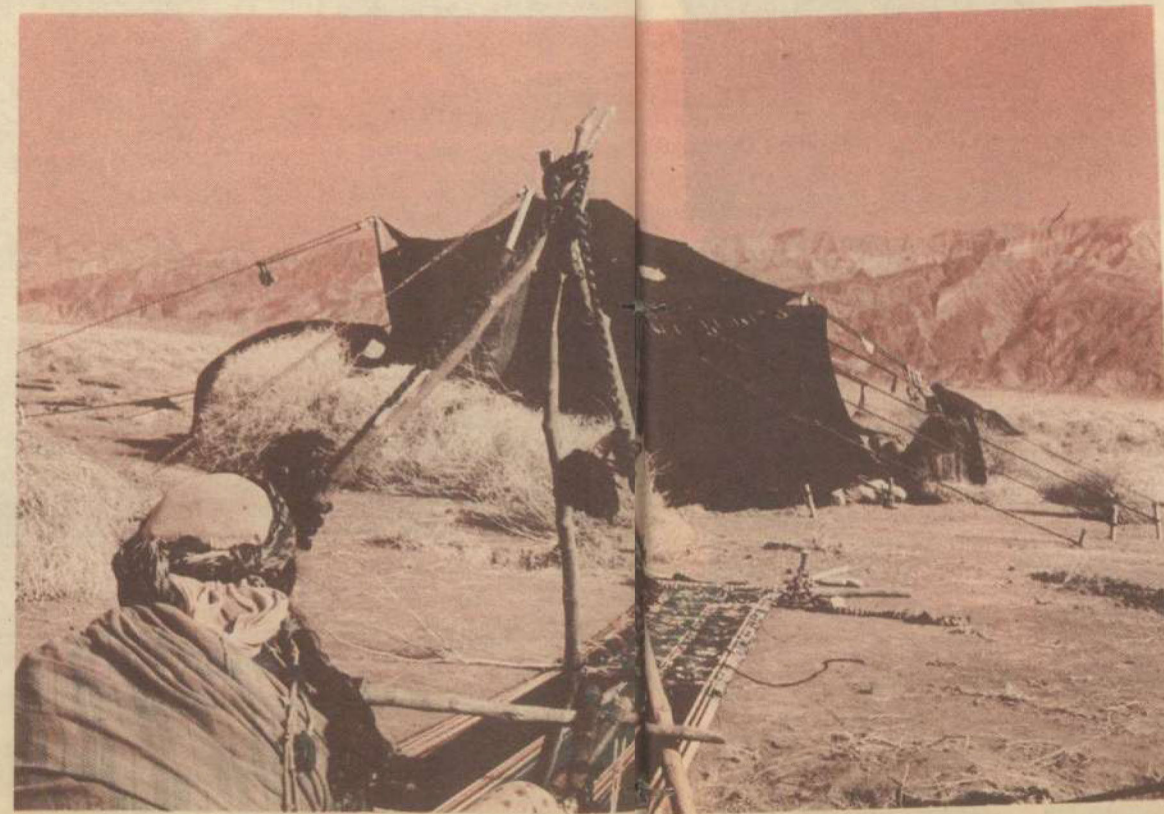
و هسی‌هی مردان بلندبالای آفتاب سوخته‌ی
تکیده‌ای که چشم به بی‌انتهای راه دارند.
پای قرارشان نیست. از دور سوی پهنه
دشت تا سینه شکن درشکن پیردانه‌ها
همسفر زمانه‌اند...

که زندگی همه کوچ است؛
همه رفتن و واپس نگرستن.

به آغاز رمه‌ها میزایند، زلها زاد و رود
نورسیدشان را به پشت می‌بندند، مردان
تیرک چادرها را می‌کنند، استرها خانه‌ها را
بدوش میگیرند، و بانگ دریده‌ای قافله را
هی می‌کند. و بچه‌ها در اینجا همیشه راه
پیوسته که گوش به زمزمه آنگیرهای غریب
غربت‌زا سپرده‌اند و چشم به بی‌انتهای دور
لفزنده افق؛ به کاسه شیر گرم و نان فطیر
گندم اندیشه می‌کنند. به پایداری اندیشه
می‌کنند. به نی لبک و چوبدست، و صلابت
هی‌هی همه‌جا گسترمرم، به باروری و توان،
و راه پاکراه‌ای که شخم خواهند کرد. اندیشه
می‌کنند به عشق و حماسه‌ی پدرانشان که خود
پدر در پدر سکان سکونشان را شکسته‌اند.

ای بازادی دلپسته در شکستن کدامین
دوک سیاه شب که بازهمچنان فردا را میرسد
بی‌جوی شط شهبی که کوچ می‌کنی از
دوسوی پهنه دشت تا سینه شکن درشکن
پیردانه‌ها؟

ای هیچوقت خسته به کدامین زمان در
این همیشه راه بی‌پوسته انتهای دور افق آغاز
فرش زمین را میبوسد؟
ای هیچوقت خسته به کدامین زمان؟!





غریبی، جمعیتی خیلی بیشتر از آن دارد. ضمناً بنگال هندوستان که مجاور بنگال پاکستان (پاکستان شرقی) است ۸۷۰۰۰ کیلو متر مربع وسعت دارد. جمعیت هندوستان ۵۷۰ میلیون است (دومین کشور بزرگ بعد از چین)، جمعیت پاکستان ۱۱۹ میلیون نفر است. پاکستان غربی ۵۴ میلیون و شرقی ۶۵ میلیون سکنه دارد (این آمار مربوط به ۱۹۶۵ سازمان ملل است. اکنون همه اتفاق نظر دارند که جمعیت بنگال شرقی یا پاکستان شرقی ۷۵ میلیون است) در مقابل بنگال هندوستان ۴۵ میلیون نفر است بنگالیهای پاکستان مسلمان و بنگالیهای هندوستان هندو هستند. درآمد سرانه در هندوستان ۷۳ دلار در سال است. در پاکستان غربی ۲۰۶ دلار و در پاکستان شرقی ۴۰ دلار! (همین اختلاف شدیدیکی از علل مبهم نارضایتی بنگالیهای پاکستان بود)

شناسایی بیشتر

مسأله آوارگان پاکستانی بنگالی و سرزیر شدن آنها به هندوستان علت اصلی جنگ خونینی بود که در شبه قاره هند برادر کشی عظیمی به راه انداخت. این آوارگان که ده میلیون نفر بودند از سرزمین پاکستان شرقی به هندوستان آمدند و اقتصاد دریایی آن کشور را در معرض تهدید قرار دادند. تفسیر ها و اخبار سیاسی رادیو تلویزیون و روزنامه ها به اندازه کافی جریان را روشن کرده. در اینجا فقط اعداد و ارقامی در شناخت بیشتر موقعیت هند و دو قسمت پاکستان ذکر می-کنیم.

هندوستان که پایتختش دهلی جدید است سه میلیون و دویست و هفتاد و شش هزار کیلومتر مربع وسعت دارد. پاکستان که پایتختش اسلام آباد است جمعاً ۹۴۷،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد که از این مقدار ۸۰۴،۰۰۰ کیلومتر از آن پاکستان غربی و ۱۴۳،۰۰۰ کیلومتر (تقریباً یک ششم) از آن پاکستان شرقی بوده است در حالی که این قسمت با وجود مساحت بسیار کم، نسبت به قسمت



زن، زن است

سیاستمدار صلحجوی بانو گاندی، نخست وزیر هندوستان است. این را هم می دانیم. دختر نهری، از ارزیابی سیاسی، این

بانو هرگز کاندیدای گرفت. و باید گفت که دریافت جایزه صلح نوبل اصلاً روحیه ای نظامی نخواهد شد. هر چند که زن دارد. در دیدارهای رسمی است. هر چند که دختر هنگام عبور از جلو صف نهری است و هر چند که گاردا احترام، حتی به خلاف هندی است و هندوها به مردانی که لباس غیر آرامشی ریشه دار و نظامی به تن دارند، سلام فلسفه ای آشتی جو شهرت نظامی می دهد... با این همه دارند، بانو گاندی علیرغم او زن است. و زن خصلت همه این عوامل دست به ها و عواطفی خاص جنس جنگی زد که حیرت انگیز خود دارد که نمی تواند از بود و نتیجه ای حیرت انگیز آن چشم ببوشد. این زن تن داشت. بانو گاندی در با آن که دختر نهری است این راه پافشاری و اما نام شوهرش را که یک استقامتی حیرت انگیز پاریسی هندی بود و مدت ها نشان داد. از چند ماه پیش پیش فوت کرده است. برای طرح جنگ را به مؤسسه خود انتخاب کرده. و اینک تحقیقات دفاعی هند احواله خستگی آن روزهای تعب کرد، لزوم آن را به همه آور جنگ را با درآغوش رجال موافق و مخالف خود کشیدن و توازش کردن قبولاند و مردانه از تن نوه کوچکی بر طرف می-خود دفاع کرد. کبریت کند. و این نوه، به خلاف جنگ را کشید، شعله را اکثر بچه های هندی، فریه افروخت (گفتیم که سلامت و سیر و زیست ارزیابی نمی کنیم) و دستهای لطیفی نوازشش چهارده روز در اضطراب می کند. هر چند که این انفجار به سر برد و سر- دستها در جای دیگر، به انجام پیروز شود و عالیترین کارهایی نه چندان مهربان نشان نظامی هند را می پردازد.



هنر ایرانی در نمایشگاه فرانسوی

هر ساله در فرانسه نمایشگاهی از هنر و صنعت میل و ااث چوبین تزئینی برپا می شود. اسمال هفتمین نمایشگاه در این زمینه، در فوربور- سنت آنتوان» پاریس تشکیل شد و صنعتگران، هنرمندان و طراحان میل و دکوراسیون چوبی هنر فرانسه را به این شرکت جسته. البر برجسته شرکت داشت و هنر دقیق هنری که از ایران به معرض نمایش گذاشته شد، آقای روزنه، وزیر میز تحریر خاتم بزرگ و اصلاحات اداری فرانسه که بسیار زیبای اعلیحضرت رضاشاه بزرگ بود. معرفی کرد. ظرافت و دقت خاتم ایرانی حیرت و تسمین بازدیدکنندگان فرانسوی نمایشگاه را مراسم افتتاح نمایشگاه برانگیخت.

روغن ایرانول

از فرمولوگی اتو بسیل شما جلوگیری میکند.





گفتگوازاين دو عروسك نيست

بحث از « عروس » آسپانهاست

همه جا صحبت از « هُبا » ست

« هُبا » باشاهبال بلند پرواز خود، پلی مطمئن میان آسیا و اروپاست.

با « هُبا » پرواز کنید

هامبورگ - فرانکفورت - پاریس - لندن - ژنو - رم - استانبول
دهران - دوها - دوبی - کراچی - بمبئی - کابل - بغداد - ابوظبی - کویت



هواپیمایی ملی ایران . هبا .

